

كلام السعدية القفازية عليه الرحمة والرفقة

وَاللّٰهُ اَكْبَرُ مَرَّةً اِذَا اَشَاءَ اَصْرَعُ عَلَى اِسَائِهِ
وَاِنَّهُ اَكْبَرُ عَادِمَةً سَاعَةٍ اَوْ نَوْمٍ مَّرَّةً

كفّة جبهه قمره

كفّة الفناء باشداده مقام
هكّه انجا ناقص آمدند هم



مہر کتب احمدیہ

سید محمد علی

1945

216



حمد بجز احدی ابتداء که الف اسم ذاتی هر ابتداء اول و آخرت به
 مشربا در و شکر لا بعد نعمت بی غایت که نعم عاقبه فی مکرر بلکه
 نعم سالمان صفار و ضعف از مکنون بی معاوند که چو کان کنگر
 کوی آسمانی گردان و کین بکین بلیب طرز مینی مقهور فرما
 قلدی قهار در که غوم تهرنی عینیت رسول افخ اولمز و تابد که
 جواز لطفه ز وحیت فرعون مانع اولمز **نظم**

الهی مقدس شریف جابه	منزه ز ثانی خیل و سپاه
معلی ز توصیف اهل بیان	مزکی ز تعریف نام و نشان
مستفاز از آرایش فکر ما	مقراز آرایش ذکر ما
نه کس اندیش ز آتش ظفر	نه دل از آتش و منقش خیر
مجزوز ترکیب هم و ضیال	بری از سخنها ی اهل ضلال

الهی تاب تهور که و خلق الانسان عجولا آتشیدن کانون
 دلم مشتعل در آب زلال صبر جمیل ایلز ایل قیل و بدروز
 دین عبرت بین که ظلام غیظ و شهوت پرده دار اولمش در
 بازو شمع هدایت و اشراق صبح سعادت ایل تار مار ایل

تبارک یارب که غریق تجر عصیان	آواره کوی حیرت و حیران
ابتد کلمه نوزده هشت یمان اولد	لطفک تو سنده یل غم انز
الهی اولد م که شرب زند کانیستک جام اخیری ابلوب ساع	وجود شکست اولد مجلس حشر بدستلندن قله الی اول
کونکه میزان عدل تو بلوب محسنه مکافات	وسینه مجاز فیت
اولنه فیض فضلک الی القاسم شفاعتدن بهر و ایل	مکافات
ابوالقاسم اول رحمة العالمین	رسول کریم منقح المسلمین
انک ذاتی در جلوه مستدا	خبر ویدی آندن توانبیا
وجودی اولوب در بحر قدم	قورلدی نظام وجود و عدم
انک یوزی صوبینه یی رشک	دوزخ و آسیای فلک
علیه از هر الصلوات ما تریم العنادل علی الشجر و انوار النجی	ما ترین الشجر بالنور و الکثر و علی له و اصحابه صاحبی
محاسن الآثار و مطائب السمر بعد	بوصف بر تقصیر نیت
جان کوبه نیک یوانده ساعی	دلش نه و بیقرار نوعی
مستغنی عطشان کبی دریاک شان منون و حیرت	خنانان کبی بر مرتبه ده سکون بولیبو تحصیل کمال
مه کبی چراغ صبی حقیر مقدر هلال و مهر بر نوخط کتناک	

عشق ایل زاویه تحیره بی صبر محال ایدیم **رباعی**
 تا اولدی کوکل سنه زنجیر بوم قورلمدی اولد غدره دن قورلم
 کوندر بشم ایلرالم خلق کران شیخ اولور سیم عجب نیت که بوم
 علوم نافعه دن فارغ اولسم کامی غنایه ناطقه افغان روایات
 فنون حکایات لغزه بردار و کاهن هزار مناقب سلاف دن کل
 چینی کل کرده سازلق ایدردی و باجمه کسب فضا ایل مائل **و شهد**
احمد علی بن علی السلسل ایلر عامل ایدیم اما تصرفات دیور دن
 کوشه قراره نخی و تحولات اموردن جانب ثباته تجنیب شدم
رباعی محو او بخت صورت آثار وجود ثبت اولدی دل لوظه سر اشتهاد
 هر کلش سیراب طوبی شکل سیراب نابود کوزندی کوز میر حرف بود
 ناکاه کیت خامه خلیع العذار صوب ثالیفی مسیر و بلیل
 طبع بقرار سمت تصنیف ده آغاز نقش و تحیر ز ایددی
 اگر چه ساحل کردن جوای کوه و سر پاییه قدم ده ایکن
 طالب افسر اولق ذاب عاقل کل در زیر **امن صنف قد**
قد استندف ان احسن عطف وان اناس استندف و دیش لدر که
المزنی ضحی مالم تعل شعرا او یولف کتابا بافصوص کلام ممکن ند کلو
 حسن ترتیب بولسه خطادن تهذیب بولمز مع هذا و ای

التمه بضم الف و ف و ح و ک
 نه شمه کن رواه انضام
 انضام کنه
 نه شرح الف

معاده واقع اولان نظم و اشعار و انشاء سنک نفاط و حروفی
 لقاطه سقلم و غره طرف لساندرا اما نظر کرامتله ناطره و جیب
 و دامن غفوله تقصیه سائر اولجایق رشی قلم کرم ایلر عینی عیب
 اعتماد اعلیه بجویند معنه نصب طرا اندم که بر فاج معتبر است
 علوم دن علامات و رموزی اندم بیان اولنه زیر اهر علوم ده بلوغ
 کمال امر محال و محض خیال در تنگم دیش **و شهد**
 ما حوی العلم جمیعاً رجل لا یتوارى الف سنه
 انما العلم صنوف حقه فخذوا من کل شیء حسنه
ترجمه کسبه قابل کل جمیع فنون کشی بیک بیل ایدر سه جدول طلب
 لازم اولن نقاش اخذ است دخی نفس نفیسه بر مرتع
 اما **لا یدر کل کل لا یدر کل** باری بوکتابه توجیه نظر ایدن فی محله
 فضیلت علوم دن بی لجه و محروم اولماز هر دو و دن بر برکت
 و هر نه هزدن ابر قطره کمر حاصل ایدر اگر چه بود در منظومه
 کتب مشهوره ده سلک بیان منظم در اما قدر در یاده اولن
 کهر دن ساکن ساحلنه حاصل و تحت الارض طلوع ایدن اخرون
 فوق الارض اولنه نه نور و اصل اوله خواص فکر است
 هزار غوطه بیک کر که بر دریا بینت الکتون و بوخته هر بعض

کتاب معتبر در ترجمه ایروب الحاق اندم و اکثر مسائل منقطع الکاملین
 ذوالدرج والمعالی حضرت امام غزالی حضرت بن سبت و لنو و ایت
 العلوم و لو کتابدن و بعضی مثل من حضرت شیخ علی الرحمن
 بطامی نکت فوایح مسکیت سندن و موضوعات العلوم و لو کتابدن
 و سایر رسائل کابر دن و کتاب معتبر دن انتخاب ایروب و مختصر
 خبری وری و نیکو فنی مختار هشت مقلدم که فکرات البوجه
 حاشی شریه منزال اول و هر فتن اوج مسئله نمودار و مخرج
 اختیار اندم که هر بری موالید ثلث کبی ربع ارکان و شی امکا
 اولاع و لا آثار علی الموثر برطان و هر مسئله فنک کتاب
 معتبر سنده محاکم دن کما هی خدا یروث مخدرات معین
 لباس سنان ترکیب جلوه کرو مفید و مخفف قلدن و هر فنک
 تعریفی و موضوعی و فتن غایت و غرض نه ایروکن و اول
 فتن اولان کتاب معتبره و جیز و وسیط و مطول و بسیط
 اعلام کتاب القاب مؤلفین ایله اعلام اندم و کتاب اقله
 جوان فاضل حکایه سن عنوان اندم که نی مسائل جلیله
 مشتمل در و آخره قصه بشیر و شادان کتور دم که سبب
 مستر جان و دل در ناکه داعیه جد و طلب و باعث شوق و طرب

اوله تکلم فاضل علی بهیج کبریات العلوم صغیرا و تیسر در و مدت
 طلبدم هر فتن جمع اندم مسائل مهمه کیم فنی اسهل و نفی عمل
 اوله هر محله مناسبت ایله درج اندم اول سبب در کتابه
شیخ الفنون و محاسن المثلث دیوآد و یروم و بعد الاقام چون ملج
 کافه انام و ملاذ خواص و عوام یعنی وزیر الحف تدبیر نصره
 المسلمین جنة الموحدين سبب اراش وری ستوده علما و صلیا
بیت وکیل ظل خدا سایه ستر احسان بشیرین و سعادت
 وزیر شاه جهان ام الوزاره صارت حمة الولد لکن بمثلک لخل
 ولم تلذ اولک پیر عقل کل اکا طفیل ای و تدبیر و هزار بزرگهر
 حکمته نسبت دره خوار و حقیر سخوراری دم سخاده
 ثابت قدم میجاست طبع صافی جین عدل و انصاف ده
 کاسر طاق و طاقت کسر از فکر و ورینی سزفته رخنه سینی
 و انارت چین ابروسی هر ملک تا نار و چین ایدر لطف
 مشریدن ارباب طلبه التفات و نوازش بیور بر حقیر
 بر اسف و فی نظر و قلم اصحاب کحف و لوق حایه نه بوکتابی
 جناب عالیله نه کحف محقر و طعمه ما حصر قلدن اگر نظر کر امیر
 معروف اوله فیها و نعمت و الا فلتد وجود و المنه و هذا الازمة

والاعتنة اما مجرد بکتابه وظیفه نقل و روایت زتصرف
 و درایت یوقدر و بوجله دن غرض نتیجه ذکر با جمیل و دعائی
 بالجیز در غیری دکل رسترن الله و لکم **ذکر ترتیب فنون**
 علم تاریخ علم حکمت علم هیئت علم کلام علم اصول فقه
 علم خلاف علم تفسیر علم تصوف علم توحید فسون و طب
 علم فلاح علم نجوم علم قال و زجر علم تاریخ عنوان
 کتاب بابت نام علم تواریخ انبیا و امرا و ذکر اساطین حکما
 قلنم در زیر اگر چه زبده معارف معرفت ذات الله
 و علم علوم علم صفات الله در اما بومقامه کمال قوف
 آثار بدیده دن مواتر فدیة استدلال حسیله اولی علم
 تاریخ مبدا عالم و ابتدا ظهور بنی آدمه موقوف ثانی
 علم طبایع موالید ثلثه و اقیات و ترتیب اجناس و انواع
 علویات و سفلیات منوط در و ثانی علم هیئت اجرام
 افلاک و طبقات نار و هوا و آب و خاکه مربوط در سبب
 بود که علم تاریخی علم حکمت و هیئت تعقیب است در بعد
 عمق الفنون علم اصول دین ذکر اولی علم در سائر دینی
 ثم و ثم بری برین تعقیب است در اما جمله دن مقصود معرفت

ذات معبود در **قال الله** و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون
 ای ليعبدون و معروف که شرف علم شرف معلوم حسیله در
 و دلائل توحید و براهین معرفت مصمم خوریز اهل ضلال
 و بدعت در **قال تعالی** بل نقذف بالحق علی الباطل فنیغظوا
 زاهق شکم اخبار خلفا ده کلمه شری **حکایت**
 روایت اولی که ادیان باطله دن بشر نفر همایبری جهود
 و بری کبر و بری تنوی و بری باطنی و بری ترسا خلفای
 عباسیه دن امیر المؤمنین الواصل بالله او کشف جمیع الدبر
 و علمای اهل اسلام دن بر جوان ما هر اول مجلس حاضر
 بولنوب واثق بالله اول جوانه بیوردیکه بوجهوده دینارنه
 متعلق سوال الیک کورلم آنلردن جوابه محال اولور
سخن گفتن با جهود جوان فاضل جهود جاهله متوجه اولور
 ددیکه یا خا الیهود نچون نبوت محمد علیه السلام انکار کرد
 اصرار ایدر سر جهود عنود جواب بر میوب مبهوت اولدی
 بعد زمان ددیکه انکار من سبب بود که محمد علیه الصلوٰه السلام
 موسی علیه السلام امراند و گنگ خلافت امراتشند امر او کک خلافت
 امراتشند و از بد اگشتن رای در بعضی شایانلق دیکدر حکایتنامه

و دیگر که خلافت را بر او دادند و با او بیعت کردند
 و از آن وقت که او را خلافت دادند و با او بیعت کردند
 و از آن وقت که او را خلافت دادند و با او بیعت کردند
 و از آن وقت که او را خلافت دادند و با او بیعت کردند

پیشمانی ناسزا در جوان سخندان آیدی سز دین مینر که
 حق تعالی بزم نیرمه گنجا مرا تندی و قرق بیل آنم مکان طوق
 جهود و دیکه بلی جوان دیکه پس خدای تعالی بیور میدی که
 نیرهن رجعت آید و بینه بیت المقدس خودت آید که جهود
 بلی جوان آیدی که پس امر مذکور دخی بد اولور و بد احکیم نارواله
 جهود و جهود مبهوت اولدی **فقیر ایدرین** بو مقام و تحقیق
 حرام بود که طائفه یهود لعنهم الله نسخ حکم انکار و طاعت
 موسی علیه السلام نایبندن اصرار آید و ب دلایل عقلیه و نقلیه
 کتب اصولی مذکور اولانک مشهوری بود که حضرت
 موسی علیه السلام **تمسکوا بالتبایع** ای بالعباده فیما وامت السعوات
والاخر ویشد و بو خبر نیرم توانم منقولدر و توراتده مسطور
 دیر لر و **شیعیان** **لا تنسخوا آيات النبیین** ویشد در جمله متواتر
 دیوزم ایدر لر اما بز اولان تحریف کتابله جوار برب ایدر لر که
 سز که کزده اولان توراته ایمان بزمه واجب دکلدر زیرا
 سز که عت که اند کلر توراتن توانم تراجمی دکلدر بنی اسرائیل
 اصحاب توار بخله بوقولده متوافقلدر و قفا که بخت نصر
 بنی اسرائیل مستولی اولدی رجا بنی قتل عام و ذریلرین سبی

آید و و اسفار توراتی اوراق بان رقلوبی ارضه حافظ تورت
 قالمی بعد زعم اندیکر که الله تعالی عریه بخت نصر الذین خلاص
 اولدقن تورتی الحام آید و بعض اخبار یهودون زعم اندیکر که
 حضرت عزیر آخر عمر نده اول طهم اولان تورتی باز شاکر دند و ذریکه
 بنی اسرائیل قرات آید پس بنی اسرائیل شاکر دند و ذریکه
 آید و بو تقدیر چه احکام تورتیه خبر شاکر دله ثابت اولور و خبر احد
 خود منفید علم اولمز و بعض اخبار یهودون زعم اندیکر که تورتیه
 مزبورده زیاده و نقصا و تحریف و تبدیل آید پس بو تقدیر چه
 موثوق به اولمز و زعم اخباره بود لیلدر که تورتیه سنی اری
 او چدر بر بیستی ثبانیة الذین در و بر بیستی سامریة الذین در بیستی
 نصاری الذین در و نسخ تورتیه اعمار زیاده اختلاف اوزر در
 اما نصاری الذین اولان توراتده دنیا نیک مالیک عکس اری یک
 او چیدر بیلدن زیاده در موسی یک فروجه و رسول آخر الزمانک
 ظهور و عدا در و بونلارک فروجه تحریف استکرافه
 دخی و عدا در در پس ثابت اولدیکر نقل اندیکر که بنی اسرائیل
 حضرت موسی را اقرار در العیاذ بالله و لکن سلم عینی بر تسلیم ایدم
 ذکر اندیکر کلام توراتده مکتوب اولان اما دوام مزبور طوالتند

عبارت اولی و انا خاتم النبیین قولند لام و هاء چون اولسون
 مراد زمانه سی نبیا سید و بوقتیه معروفه که حضرت موسی م
 دورین درت بیک معیشت نبی و ایدیدی برکون حضرت موسی
 جبرئیل علیه السلام حضرت نبی واده طاین ایدید و اول انبیاء حضرت
 حق جل و علا طرفین اول انبیاء به انزال وحیه کیدر کن کوردی
 حضرت موسی به غیرت علیه یروا الله تعالی و یلدرت نبی نیک
 زوکی بر کعبه قبض اولندی و انا خاتم النبیین کلامی اول
 مقام ده وار اولدی اول بعد ترجمه معنی اول طاکان اولان نبیا نیک
 خاتم دیک اولور و **دلیلنا سمعنا علی جواز النسخ بل علی جوده**
المستلزم اصل سلامک جواز نسخ بلکه جوازی مستلزم اولان وجود
 نسخ دلیل سمعنا بود که نکاح اخوات شریعت آدم
 موجود ایدی بعد منسوخ اولدی و کندی خبری ایله اجتماع
 حلال ایدی زیرا حضرت حواء آدمک ضلعین مخلف ایدی صکر
 منسوخ اولدی و جمع بنی الاضحین شریعت یعقوب علیه السلام
 شروع ایدی منسوخ اولدی و یوم سبت عمل استیک شریعت
 موسی اول شروع ایدی منسوخ اولدی زیرا یهود متفق در که
 سبت شریعت موسی مخصوص له و رفع اباحت اصلیه هم قمره نسخدر

زیرا اناس جمیع زمانه مهملات ترک و لغزش در البته هر وقتیه بر طریقی
 بیان ایدر عالم کن عالم خالی اولماز پس اباحت و تحریم جمیع شیاوه
 شرعیله ثابت اولیایق اباحت فی رفع حکم شرعی اولور رفع
 حکم شرعی خود نسخ در اولیه نسخی قائل اولمیان ملت که یهود و
 ملزم اولور **قال** فی السور الرابع من التوریه کل عبد خدم سبتین
 یرض علیه العتق فان لم یقبل ثقت اذنه و یستخدم ابدا **وقال**
 فی موضع آخر یستخدم فی سنه ثم یعتق فی تلك السنه و انما
 ذلک کثره معنای ظاهر در معنی نور تکید بخبرین ددی که
 هر قول که الی یل خدمت ایدر اکا عتق عرض اولنور اگر قبول انتم
 قولخی و لنوب ایدی قولنلو بعد موضع آخوده و دیگر الی یل
 قولنلو بعد اول سنه از اولنور بونک مثالی یعنی حکم ثانی
 حکم اولی نسخ استیک کتب الحقیقه حق واقع اولور اما نور سبتین
 نعل اولندی طائفه یهودی نسخی ف جودند کندی تکلیف
 الزام انچوندر **والدلیل العقلی لهم** و طائفه یهودی حجت عقلیه
 اولدر که ایدر لر البته الله تعالی رسولدن برام واقع اولنور
 بهک یعنی اول امر اولان سبتیک سنه دلا ایدر و نهی واقع
 منتهی عنک یعنی اول نهی لسانیک فحینه دلاله ایدر پس

صحتش ستم قندش ایدر مشرکون طوائف
 عین او نادر انوار ایدر که شایسته
 آیه اعظم عبادت اهل بیت بود پس ملائکه
 بر ملک صورتین معبود غلغله و لعل
 اکا عباد ایدر بر با اعتقاد اوله
 اولد قری شهر مدبری و حافظ بی نور
 ثنویه در که اشک تقدیب انوار حق
 دوبری خلعت اند کدن عسکر مختلف
 قطن نظیر تنقیر میج اوزر ایدر
 اما آندن مقدم این بیج اعتقاد
 خدایه و نبوت عیسی علیه السلام اول
 وار ایدی عباده که مختلف اولمک
 ز طوریه عیسایه الله و دیگر تعالیه
 علو اکبر اولمک بقیو بنه ابن الله و دیگر
 اولمک بنه آله او حیدر و دیگر اما بنور
 متافریخ بود قلمشکری تحجیرین خوب
 اولمک بنه الله تعالی جوهر واحد در برابر
 فانی و زانیه دارد اقنوم بر کسوت
 فانی که در اقنوم روح افش
 اقنوم این که در جوهرین واحد در برابر
 بود ای نیم ملکه جوهرین واحد و ملکه
 بعض اتحاد و طوایف اولمک و ملکه
 و بیقوت بنسبت بر بری بر مختلف
 کام فخران بنسبت کسیر زده ایدر الله تعالی
 خات و ولد انبیا بنسبت اوج طائفه بری
 انوار عیدر که ملائکه بنسبت الله و دیگر
 ایضا بنسبت بر که هیچ ابن الله و دیگر
 یعنی بود که بر این الله و دیگر
 بنسبت

ایدر دم **فصل اول** یعنی اکیا کوزون قنقلز ظلمت در اکثر
جوابن نور دیر سه که ظلمت بنم سوزی کذب و زور اولور کذب
وزور اشد شرور اولور نور دن بشر صد راستمز و اگر جوابد ظلمت
دیر سه که ظلمت بنم سوزی صدق اولور صدق خیر در ظلمت خیر
صادرا اولمز پس ثنوی مامون دخی مبهوت اولوب بایش کربان
تجالت صالحتی و ائق بالله آفرین ای جوان ملحد حاسدی
اعتقاد فاسد بنم الزام ایله ددی **فصل دوم**
جوان ملحد باطنی یہ نکران اولوب سندن دخی مذهبک بیان ایله
ددی باطنی ددی که حق تک خلقدن باطن و مستور در فکر غیر
صادق یا امام معصوم اوله که اکت معرفت شهودنه لائق
اوله جوان ددی که سوبله ای باطنی باطلی که پیغمبر صدق
و اما که عصمتی نه ایله معلوم اولور که سوز لر نه اعتقاد و کند و انقیاد
اولنه باطنی ایدی صدق پیغمبر معجزه سندن و عصمت امام
کلام پیغمبر معلوم اولور جوان ددی که ایدی کورلم معجزه سوسا
قبیلندن اولدغی تقدیر چه آنکل شعبده بائینه فرق خواست
ظاهر ایله اولور سه ممکن دکلمن بر احسن غلط ایله اگر عقل ایله
اولور سه عقل امور باطنیه دلیل اولوق لازم کلور بو تقدیر چه

[illegible]

نہیں مدعا کی دفعی ثابت اولیٰ زریعہ
 مدعا کی حق ثابت بالجن و مستور
 و موقف حق معلوم شد نہ میر
 و کلمہ مجرب و دلیل عمل موقف
 حقہ سبیل اولیٰ
 و سبیل حقہ
 موافقہ
 مذکور
 مع

در پنج لغت توفیق یافت
 مثلا از حق کتاب جویم
 عینت و قند و یکد
 ناریخ اصلند و تو خد
 و زلف من مصلد
 از حق من
 کلام
 مه

[illegible][illegible]

(Faint handwritten Persian script)

لفظ الف مذكور في استعمال
مؤلفي جوامع

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, written in dark ink on aged paper.

اياك ان حال در سين عالم من الرفع اليك
 كمال عيسى عليه السلام وكان انما الرفع اليك
 مغلبا لقوا وقد خرج من الرفع اليك
 في التزيب وقد خرج من الرفع اليك
 الى عالم القدس من الرفع اليك
 ثم خرج من الرفع اليك
 الراجعة الى الرفع اليك
 بعد ذلك بغيرك
 على انجزا نبينا عليه السلام
 من الرفع اليك
 لولانا جاني

[illegible]

قائم سی بر عورتی که از میل در بر زمینش انبیا دین آخر مقتول گنج
 و شفق مقتول **حضرت** تحت نظر مشفق مستقر اند
 حضرت یکبارگی قانی جریان اوزج بولوب بنیش بکفر شمس
 کانی دو کوب خون یکبار سکون بولوبی بوزنیت اوزره ظهور سال
 بعثت عیسا که بنده بکفر مبعوث اولدی دیر **حضرت**
 حضرت عیسی علیه السلام ساحت نبوته قدم با صدی نیستی عماره
 ابن جوزی ایدر موط آدم دن صعود عیسیایه و از کج نشین
 یوز الله ایکی سید روزان فترت که رسول بعثت اولمغی زمانه
 درت یوز او توز درت سید در بر و الله اعلم حبیب کار و جری
 دور عیسا ده در و طالب بن کسان زمان فرزنده نبوت عثمان
 بولشدر رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم نبی ایدی قوم کن
 اضاعت ایدی عیسا در و خالک که قهری حضرت رسول الله
 یتشمشدر **حضرت** سید الکونین رسول
 الثقلین و فخر العالمین و نبی الحرمین و صاحب القلینین
 و جد السبطین و شفیع من فی الدارین حبیب و مفضل
 محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم شهر ربیع الاول دن
 اون ایکنجی که جشن کجی ولادت ایدی و سن ایدین

این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است

سلام مشهور بر نفس و اوصاف صاحب
 سوره اسراء و نعلین

نوح نبوت کبیر رسول ثقلین اولدی قمر متب در اصحاب
 ایدر حضرت محمد مصطفی علیه الصلوٰه و السلام عام فیل دن طوب
 بنی سعد دن حلیه اولوب بر دایه به تسلیم اولندی بنی سعد دن اولدی
 سعادت لمره دلیل و اسمی حلیه اولدی اهل حکمت قانند و به جیل در
 بعد حضرت ائمه اخوان زیارت مدینه منوره به کید و حضرت
 نبی علیه الصلوٰه و السلام سید الکوب کندی بشن باشند ایدی بعد
 ائمه وفات ایدی دل حضرت آتی باشند ایدی ابوطالب سلیم
 اولوب ابوطالب شام الکوب کندی زمانه اون ایکنجی باشند
 بعد خدیجه بنت خویلد شام کوند و کیم بکرمی بشن باشند
 بعد خدیجه به رضی الله تعالی عنها تزویج ایدی و خلفه رساله
 مبعوث اولد غننه قرق باشند ایدی بعد ارجعی ان یکد و تونه
 احابلی التشر اوج باشند ایدی الله تعالی اعلم و امتدای
 عالم دن بود مکنی بین الامم واقع اولان ادیان که طقه مطابق
 اوله التی عدد اولان دین آدم ایکنجی دین نوح او پنجی دین ابراهیم
 در پنجی دین موسی پنجی دین عیسی التبیخ دین محمد مصطفی علیه
 و علیه الصلوٰه و السلام و حضرت محمد علیه السلام دن مقدم کلین سائر
 انبیا سابقان کور اولان ادیان من دن خارج و کلدر و انبیا

التي نزلت في اول العزم در آدم و نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد
 عليه السلام و مرسل دلو ملك نازل اولناده در لر
 اولو العزم و اضع شريعت اولناده در لر بعضه كاه به ايلكاه و
 اولناده در لر عجم بندي دين بين و احياي آيين متين چون
 به روز سلكه كه بر قرن كامل در حق سبحانه و تعالي شريعتكامل
 بر صاحب جود پيدا قلدي و ملوك كن اكا تقويت ايد بر عقل
 و سياست و فضل و دانت اهل شخص قامت ابتدائي
 ملوك كن عمر بن عبد العزيز **عليه السلام** علماد كن محمد باقر خلفا و معتد
 جعفر بعضه مائه ثمانيه شافع **عليه السلام** اشعري و ديار **عليه السلام**
 محمد بن جبريل الطبري خلفا دن قاديان ابو العباس **عليه السلام**
 محمد بن حسين السلي بعضه غوالي و ديار خلفا دن مستظهر بالله
عليه السلام علماد كن غوالي خلفا دن ناصر بن الله ابو العباس **عليه السلام**
 محمد بن عمر الرازي **عليه السلام** و **عليه السلام** شبهه اختلاف
 اولندي بعض اهل تاريخ سكرده بر قوق طغوزده سلطان سليم
 و **عليه السلام** محمد مهدي اولو الله اعلم ذكر اولنا انبياء و
 هر يك يك و يامه روزي يك اول و آخر نده ملك لارم كلد
 همان اثنا سنده كه سيد **عليه السلام** نظام التوارخين كن

اولدغي اوزر ملوك فرس كه دولت محمدية دن مقدم ملك محمد
 مستقل يا دشا بهر در درت طبقه **در طبقه اول** پيش و يا
 انكر اون نوز مدت ملك ايشان **عليه السلام** اصح اقا و اول
 نوح عليه السلام دن اولين اوزر در بالا اتفاق اول و دشا تا ندر
 مدت سلطنت **عليه السلام** مدت عشرين **عليه السلام** كيو مزي او غلي
 سياكمي بولر قتل اندو كي بهي هوش نك انستدن طو غمشد و لدر
 سياكمه مدت سلطنت **عليه السلام** نبيزه هوشنج در غني او غلي
 او غلي در مدت سلطنت **عليه السلام** طهور نيك برادر يا برادر
 زاده سدير آفر عمر بن سودا حماقت غلبه يله خلقي رت مستكره كنو
 و كند و موزنه عبادت انك امر اندي خذله الله مدت سلطنت
 عاديلر دن نظام التوارخين ايدر علقين بن عاكر اولي
 شد ادا چونكه جهان نيانه غلبه تبدي خفاكي زمين بابل و ياره
 كوندري جمشيدى ملك ايدو پرنه پادشاه اولدسي **عليه السلام**
 چون كاوه آهنكر خفاكي كه خروج ايدو قتل ايدو
 كندى پادشاه ملوك استمبوس فريدون كه اسباب جمشيدى
 خفاكي خوفندن مختلف ايدى بر لوب پادشاه نصب ايدو كاوه
 سپهسالارى اولد **عليه السلام** آهنكر خفاكي سبب بودر كه

محمد بن حسين و اولو العزم و مرسل دلو ملك نازل اولناده در لر
 اولو العزم و اضع شريعت اولناده در لر بعضه كاه به ايلكاه و
 اولناده در لر عجم بندي دين بين و احياي آيين متين چون
 به روز سلكه كه بر قرن كامل در حق سبحانه و تعالي شريعتكامل
 بر صاحب جود پيدا قلدي و ملوك كن اكا تقويت ايد بر عقل
 و سياست و فضل و دانت اهل شخص قامت ابتدائي
 ملوك كن عمر بن عبد العزيز **عليه السلام** علماد كن محمد باقر خلفا و معتد
 جعفر بعضه مائه ثمانيه شافع **عليه السلام** اشعري و ديار **عليه السلام**
 محمد بن جبريل الطبري خلفا دن قاديان ابو العباس **عليه السلام**
 محمد بن حسين السلي بعضه غوالي و ديار خلفا دن مستظهر بالله
عليه السلام علماد كن غوالي خلفا دن ناصر بن الله ابو العباس **عليه السلام**
 محمد بن عمر الرازي **عليه السلام** و **عليه السلام** شبهه اختلاف
 اولندي بعض اهل تاريخ سكرده بر قوق طغوزده سلطان سليم
 و **عليه السلام** محمد مهدي اولو الله اعلم ذكر اولنا انبياء و
 هر يك يك و يامه روزي يك اول و آخر نده ملك لارم كلد
 همان اثنا سنده كه سيد **عليه السلام** نظام التوارخين كن
 اولدغي اوزر ملوك فرس كه دولت محمدية دن مقدم ملك محمد
 مستقل يا دشا بهر در درت طبقه **در طبقه اول** پيش و يا
 انكر اون نوز مدت ملك ايشان **عليه السلام** اصح اقا و اول
 نوح عليه السلام دن اولين اوزر در بالا اتفاق اول و دشا تا ندر
 مدت سلطنت **عليه السلام** مدت عشرين **عليه السلام** كيو مزي او غلي
 سياكمي بولر قتل اندو كي بهي هوش نك انستدن طو غمشد و لدر
 سياكمه مدت سلطنت **عليه السلام** نبيزه هوشنج در غني او غلي
 او غلي در مدت سلطنت **عليه السلام** طهور نيك برادر يا برادر
 زاده سدير آفر عمر بن سودا حماقت غلبه يله خلقي رت مستكره كنو
 و كند و موزنه عبادت انك امر اندي خذله الله مدت سلطنت
 عاديلر دن نظام التوارخين ايدر علقين بن عاكر اولي
 شد ادا چونكه جهان نيانه غلبه تبدي خفاكي زمين بابل و ياره
 كوندري جمشيدى ملك ايدو پرنه پادشاه اولدسي **عليه السلام**
 چون كاوه آهنكر خفاكي كه خروج ايدو قتل ايدو
 كندى پادشاه ملوك استمبوس فريدون كه اسباب جمشيدى
 خفاكي خوفندن مختلف ايدى بر لوب پادشاه نصب ايدو كاوه
 سپهسالارى اولد **عليه السلام** آهنكر خفاكي سبب بودر كه

قتل ملک اکلی او در نزدیکی مارش کاندله لحظ زانند ظاهر اولمش ایلی
 مغر آدمی سوز سه لرو جملی ساکن اولمزدی اول اجلدن بوقت
 جوق نفوس تلف انتمش ایلی کاوه نکذنی بو طیر قتل ایلی اغلا
 ملک اولمخله مارگزید کی منططرب الحال اولوب بکون موریلر
 اوکنه طوتدغی پوست بر چوبک او جنه بنداید و ختی کمر شته
 آغازاید و دکانندن فروج ایلی یکس اولمخله کفنی چونکه
 نهاد لرندن تخم استعداد غناد اکلش ایلی هر جانبین
 آتش افروز اولوب قطره اکین سیل و جدول اکین نیل اولمیر
 آوالا امرش کمر قرار دریا بار ایله وارث ختی کمار ی نه
 غرقه بحر خون اندیلر بعد اول پوستیاره کی کانیلر انواع
 جواهر له صنع قیلوب بنجا قلدی او جنه بند انتمش ایلی اول
 اجلدن سنجقنه درفش کایانی دیوب کاوه یست ایلی ارد
 چون دولت کیا نیان یزدجرد شهر یارده منکوس اولدی
 حضرت عمر رضی الله تعالی عنه زبان بالامانندن اولد فشی اخصار
 پوست یارده جواهر بشمار بولوب بیت المال ضبط اندیلر
 چون بیکه یاره پوست ملک ثانی گرفت حیف بود در دکان کور
 و دهم دانش فرید و نک اوج اوغلی اراید ابرج و تور و سلم

حیانتن ملکی بونلن تقسیم اندی و ابرج ایلی و اید قلدی
 تور و سلم ابرج بر حیل ایلی قتل ایلی و بعد که بعضی
 زاده ابرج در دیلر تور و سلمی قتل ایلی و پادشاه اولدی
 بونک زمانده شعیب علیه السلام اولاد مدینه مبعوث اولدی
 و موسی و هرون فرعون بعث اولندیلر فرعون که عادی اولاند
 شداد اندری معمره حاکم قلمش ایلی آدی ولید بن معصوم
 مدت سلطنت فرعون سه مدت سلطنت پهر سه
 اوغلی مدت سلطنت بن طهماسب منوچهر اوغلی
 مدت سلطنت رستم استان بونک سلطنت مدت سلطنت
 مدت سلطنت منوچهر ایلیان بونک طغوز
 اسکندر بن فیلقوس بونک اخوند کلش
 بن منوچهر اوغلی اوغلی در مدت سلطنت
 کیقبادک اوغلی اوغلی در کیکاووس اوغلی در کیکاووس
 رنجید اولور افراسیاب یانده وارث فرزند آدی افراسیاب
 حیدر اید و عاقبت سیاوش بکیانه قتل اولندی هنوز ماتم
 سیاوش عجم مرعیدر دیلر داود و لقمان و سلیمان علیه السلام
 اولن مانیب منوچهر مدت سلطنت سیاوش اوغلی

نظام نامه تاریخ از ابی نصر محمد بن ابی طالب
 منوچهر ایلی قتل انشدر افراسیاب خاتم ایلی
 زاب که یزدجردی بونک ایلی افراسیاب الفتن
 انشدر افراسیاب منوچهر ایلی اولدی
 تمام اولمش در تاریخ
 بونک ماسه
 تاریخ از ابی نصر محمد بن ابی طالب
 منوچهر ایلی قتل انشدر افراسیاب خاتم ایلی
 زاب که یزدجردی بونک ایلی افراسیاب الفتن
 انشدر افراسیاب منوچهر ایلی اولدی
 تمام اولمش در تاریخ
 بونک ماسه

افراسیابی بوقتل آمد در مشایخ حکامان قشای غورس بونک
 عهد نه در مدت سلطنت **یکم** و سکرا درین اوقات
 او غلی را بنیادن ارمیا و عرب و دانیال علیه السلام بونک و زنده
 و بخت نصر بونک مانده در مدت سلطنت **او غلی**
 زردشت حکیم بونک و زنده در خلقی دین صابیان دین مجوسه
 دعوت قلیدی **بونک** او غلی در سکرا بادشاه و بونک
 دیونیس چنگ که کونزدی جمله سندن منظر قلیدی آخر رستم
 داستان چنگنه کوندر بستم بر تیر جگر دوزله ایکی کوز بر خون
 ولوای حیون اول تیرله سزگون اندی رستم آنی حیل ایل طاک
 اندی یو غسه ارکده اسفند یار غائب ایدی دیو
 اسفند یار او غلی در مدت سلطنت **بقراط** و بقراطیس
 بونک دولتنه در **بنت** بهمن بهمنک آکی و غلی
 اوج قیزی اولوب شایان و دارا و خانی و فرنگ
 و بهمن دخت خانی بی و لی عهد قبلوب شکنه
 آج وضع استی زین هشیار و اهل حرم و رای ایدی
 عاقبت ملکی دارا به تسلیم استی مد سلطنت **بن**
 بهمن افلاطون که تلمیذ سقراط در بونک حکما سندن سلطنت **۱۲۰**

دارا بن دارا بعضل بونک اورد شیر در بونک اسکندر رومی بای
 طیتوس دارا به خراج و پروردی بر نه اسکندر بادشاه اولیا ق
 خراج کوندر رسوب دارا اوزرنه خروج استی طرفین جنگ
 اولوب دارا عسکرین اکی مدد ایدی دارا به محکم ضرب بشد
 اسکندر عسکر نه فرار استی در اچین موتی اسکندر و صیت
 ایدوب دختر می آلو بملوک وسیع بیکانه کور میسن ددی اسکندر
 عهد نه و فایدوب ملوک طوائف وضع استی بعضل بونک
 طوائف وضعه سبب بود در دیر **طوائف** اسکندر
 عدلوی اون طقوز نفر در بشبوز سکان ایدی بیل دکلوتش
 سلطنته اولدیلر دیشلر چون دارا اسکندر له جنگ و طاک
 اولدی اسکندر راستی طائیس ایل طوائف ملوک ایدی
 که هر بری آخر له مشغول اولوب کندی آسوده حال اوله و هم
 که اعظم مخطورات اندر آندن سالم اوله بعد **بن** دارا خروج
 ایدوب سائر ملوک طوائف اتفاق ایدوب ملکی رویانندن خان
 ملوک طوائف اتفاقا بیک مدت سلطنته اکیوز الی بیلر در بر
 بونکر زاننده انبیادن جرجیس و زکریا و کبیا و عیسا علیه السلام
 و ارایدی و جواد شدن اصحاب کشف و قیسه و ایلوب و این قصه

جلیس از طرف بونک ایدی زنده
 مخا با ملوک طوائف اوسته
 فساد و اختلال و ارایدی بونک
 ایدوب با عیسا و زکریا
 لازم ایدی

نظام انوار کفر و بونک در جبهه انانیه
 افریده بار چهارم بود در این کتاب
 فیلسوفی یونانی فوده بود در بعضی
 و در بعضی یونانی فوده بود در بعضی
 سال در بعضی یونانی فوده بود در بعضی
 بونک ایدی و زکریا و کبیا و عیسا علیه السلام
 و ارایدی و جواد شدن اصحاب کشف و قیسه و ایلوب و این قصه

آخر شاپور و جو دکلوت پادشاه اولدی قسطنطین توانید
 خراج المشر آثار بدو صاجی در مدت سلطنت **بن**
 شاپور مدت سلطنت سال **ماه** **بن** شاپور سال
 بن بهرام لایم غایت بدو مدافع ظالم ایدی علما و اکابری
 تحقیر ایدردی بر کون قصره قریب پرده بر و حشمت کلوب
 انک حسن و لطافتن کورب جرسندن بالذات وار
 آتی بر حیل ایل طو توب ایل یوب یاردم وضع ایدر کن آت
 یزدجردی سپیندن بر چفته ایل ففته ایل ستر فنا ایدو
 راه بیابان طودی **چنان** چست که تیر از کمان چنان
 چنان برفت که باد صبا چنان نرود کو یازدجردک غیر
 عزیزی ایدیکه کذران و یا مرغ روحی ایدیکه طیران اشدی
 حسنک بو بیندن انیدن مراد بوانیدر
 در گفتهای من که انصاف و من ظلموم بهرام کورایه رحمت بلا انیم
 یزدجرد او غلبه کرد و در آن حیاتند سواران
 صنعتن کفیل اکنون عرب بکمرندن نغانه کوند مر سندر
 نغان بن مندره بهرام کلد که اکام کن اکنون سنمار ایل
 مستی اولان معماره قصر خورگنی باید مرشد در بعد بر و جهله

بعضی تواریخ اولت
 و ستر ایدی که
 آت مشالند بر جانور
 مه

اوکجا بیست و نیک امتیاز
 علم تواریخ موفور
 مه

سنمار قتل اولنوب خرای سنمار روز کار و ضرر قتل اولن
 احسان مقابل سند اسادت اولنسه ضرب انور بر اول
 قصر بقصوره بدل مقد و روسی نامحسوس ایدی در بر پس
 یزدجردا شیم او کیم خلق ظلمندن دکلر اولغن بهرام ایل مقید
 اولیوب عرب یچند بیوسر در آداب فرسی یزدجردا
 او غلغلندن کسری آدلو بر شخصی اید شاه اندلر آخر بهرام
 ملک موروشن طلب ایل کلوب بالا جمال کار بو کامنه اولدیکه
 تاج شاه ایلکی کرسنه ارسلاند او را کسنه تو بالمر کم
 جرات ایدوب اول ایلکی شیر کلد رتسندن تاج ربا اولور
 تاج و تخنه سزا اوله پس سری دعوی سنگدر دیو ابری
 بهرام تکلیف ایدوب بهرام دخی جرات ایدوب اول صانع
 اولان شیرک اوزره سوار اولوب کوز که باشنه او را کس
 ایدر حصول طر فند اولان شیر خوفندن کوزان او ایل
 یناشوب پانیدن پیشوب پیشنی او کیم شیرک باشنه اورب
 خود مرد ایدر **بن** بنجه شیر اولسه بنچک آنی ایلر کسکست
 بو مثل مشهور در کم دست بر بالایی ست پس سری بهرام
 دوشب عذر خواه اولدی بهرام سلطنت مسلم او یحیی

پنجه روزگار کامران اولوب آخا شای شکار ده بر کور آرد
 تکاپوی ایدوب کیدر کن بر جزوی با چقلو شوراید و شوب
 آتی و کندی نابید اولدی **بیت** بهرام که او کور قی سال
 این نادره بین که کور بهرام گرفت مدت سلطنت
 بن بهرام غایت لطفند نرود در زم دیواری جوانمعدیت
 بلاهتک متصف ایدی حتی بر کون استادی عاقل قابل
 فیض و کلد دیو بهرامه نایس خبرین و یرت با خصوص یو قائل
 بر دختره عاشق و لبسته دردی بهرام شاد اولوب ایدی
 قبول فیضه عاشق اولدغی دلیل صاد قدر دیوب خفیه
 معشوقه طرفند عشق و نازی افزون قلدر دیلر آخر
 نرود و آتش عشق قلدر کبی خالص اچو نر اولوب و نر اولور
 نایج و افسر اولدی مدت سلطنت سال و پنج ماه
 بن نرود دیو دیو برادر نه غلبه ایدوب ملکی آلوب آخر
 مغلوب اولوب امر بر عکس اولدی **بیت** بن نرود و ملک
 عادل ایدی خصماری بولنده چاه قازوب غفلتک و شوب
 ملاک اولدی مدت سلطنت **بیت** بن فیروز مدت سلطنت
قباد بن فیروز آنک عصره مزدک مباحی ظهور ایدوب قبای

کند

کند و پنهان ایدوب محرماته رخصت و پردی مت سلطنت
نوشته بن قباد و صابای اردشیر له عمل ایدوب نرود
 وزیر ایدندی و حیلله برد از لغ ایدوب مزدکی اله کتور قتلنده
 بنف میباشد اولدی عدل دادی تعریف دن مستغنی در حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و سلم آنک عهدند عالم شریف
 انبشدر **بیت** اکا اقوامی لائل در
 ولادت کچه سی تشکیم لر مرده و بکر ساوه خشک اولوب یوان
 کسردن اون ایکی کنکه ساقط اولدی سطح کاهندن
 سوال و لنوب نبی عربی نک علیه الصلو و السلام وجود کسینه
 و اون ایکی ملکن صکره ملک عجم غیبه یسک اولمغه عکله
 ددی دیوانند درت صندلی قور بلوب بزرگم بزرگمه
 برنده و تیر برنده ملک قحاق برنده ملک چین او نور دی
 مدت سلطنت سال **بیت** بن نوشران بهرام چو
 آنک پلوان زمانی در مدت سلطنت سال **بیت** بن هرمنز
 فخر عالم نامه دعوتی بر عت در بعد عالم عینه خبر کوند ریکه
 اول تمامه در بغیر لوق دعواسن ایدن کسینه فی قومی دینه
 جهت اندر کجا خود بکا کوند رک اول طائفه حضرت رسول الله

سبط بن خنص
 کدی بوغدی بر موضع دن افر
 نقل تمام اولور
 ایکنه قیوب کتور اردی کنده
 نطری کلکله خوار
 نوار کین مذکور
 من

اولمسی شریک مجرّم و بیچون جعفر دخی کوزل جوان ایدی
 برکون ایکسسه تنها جمع اولوب بری پروانه و بری شمع اولوز
 شرطی ابطال ایدر لر بر مکیدر اعداسی هجوم ایدر جعفر قتل
 اولوز برادری فضل و باباسنی کجی حبس اولوز باجکده مکیدر
 رشته دولتری شکسته اولوب عقد وزارت فضل بن ربیع
 بسته اولوز امام ابو یوسف بونک زمانند قاضی اولوب امام
 محمد والی بیت المال اولوب امام شافعی رحمه الله حضور مارون
 بالدفعات ابو یوسف و امام محمد انحضرت ایدر لر و امام احمد
 حبیل دخی ملازم مجلی ایدی دیر لر مدت خلافت سال ماه
 امین محمد بن مارون آنسی زبیده و مدت خلافت سال ماه
 مارون بن مارون افضل و اعلم خلفای عباسیه در اکثر علوم
 حکیمیه بونک عهدند ان عربیه ترجمه قلمش در مدت
 خلافت سه شهر مستطیم بن مارون کشتی ابواسحاق در
 اعزازه میل و ارا ایدی سکر نیل سکر آبی سکر کون خلافت
 سوردی خلیفه مثنی دیر لر الواتی ایدر مارون بن المعتض
 قوی ایدی ایکلی اندیک یکی قیو فی طوئردی یوسن صوبار لر
 خلافت سال ماه مستطیم بن نظام التوارخ ده و دس ایدی

بیکلی اولاد کوسا نازند
 فضل عطا و سجاده و زکار
 مثنی بن کتور مثنی
 می شری موقوف
 مه

علمایه مائل ایدی دیر بهجه التوارخینم ظالم ایدی دیر حتی امام سید
 عرقی اوزرنده کنن اکثرش در دیر کند و او غل منتصر بالله النعم
 ملک اولمش در مدت سلطنت سال ماه مستطیم بن منتصر
 ایدی عمی در ترکان آن قتل ایدر معتز بالله بعیت اندیک مدت خلافت
 سال مستطیم بن متوکل او غلی در مدت سلطنت سال اول عاقل سکر
 ظالم اولوز بیچون عسکری آنی اتی خامه قیو بیکرین با قیو
 بعد جعفر اب اوزرنه متوکل صود و کت ملک اندیک مدت خلافت
 بن الواتی بفضله ایدر آی بفضله بر آملات سوردی دیر لر
 احمد بن متوکل مدت خلافت سال ماه مستطیم بن
 احمد بن طلی بن متوکل مدت خلافت سال ماه مستطیم بن احمد
 مدت خلافت سال مستطیم بن جعفر بن احمد المعتض جنید
 بغدادی حضرت لری انک زمانند وفات اندی حسین بن منصور
 حلاج قتل اولندی طائفه قرامطه ظهور ایدر مکه به کلوب
 کعبه قیو سن و حجر الاسودی بیدلر مدت امارت سال
 مستطیم بن محمد بن المعتض مدت امارت سال ماه غایت
 ظالم ایدی کوزرنه میل چکدی آخر فقیر الحال اولوب خا بروده
 سوال ایدر اولدی مستطیم بن محمد بن معتز مدت امارت سال ماه

المعتضد

مقتدر ابرهیم بن مقتدر مدت سال **ماه** **مستقیم** خلافت سال
ماه بعضی تاریخ ده یومی اوج پیل یازده **مستقیم** خلافت
سال خلافتی او علی طایفه طوگات سلمی اندی **مستقیم** خلافت
سال **ماه** **مقتدر** عمری جوغ اولوب خلافت جوغ انشد مدت
سال طایع الله دن صکره علویرون اوج نوزده **مستقیم** پوز
 طقسان طغوزیل خلافت سوردیلر بعدی همکار آل قاطم دن
 آل عباسه نقل اندی وقادر بالله خلیفه اولدی **مستقیم**
 عبداللہ بن العاد در مدت سلطنت **مستقیم** وفات قدوری فی **مستقیم**
 وفات ابوعلی بن سینا فی **مستقیم** عمرش **مستقیم** انتهای دولت ملوک
 و بکم که آل بویه اندر **مستقیم** ابتدا آل سلجوق طغرل بکن
 بن میکائیل بن سلجوق بونکن مانند ظهور انشد **مستقیم** اول
 بونکن دولته معاون اولان آل بویه ایدی آل سلجوق
 ظهور ایدوب آل بویه منقض اولدی **مستقیم** بخارا ابرکن
 بر جوان ایدی که متعلقاتی و از ایدی سلطان محمود غزنوی مانند
 شوکت بولس ایدی آخر سلجوقک او علی میکائیل سلطان محمود
 اولادندن ملکی آلوت خراسانده مستقل بادشاه اولدی
 بعد ندر بحال عالم کبر اولدیلر قائم بامر الله فرق درت پیل باد اولدی

بوکنت مانند ابو العباس
 شیخ قاضی شریز ایدی

در مدت سلطنت
 سوردیلر بعدی همکار
 آل قاطم دن

فوت اولیجاق دولت آل سلجوقه یوز طوگت خلافت نزل اولدی
مستقیم خلافت سال **مستقیم** ابو العباس احمد مدت خلافت
 سال **ماه** **مستقیم** مدت خلافت سال **ماه** **مستقیم**
 مدت خلافت سال **ماه** **مستقیم** مدت خلافت سال
ماه **مستقیم** مدت خلافت سال آل سلجوق ضعیف اولدی
مستقیم عادل ایدی دولت غزنیان منقطع اولدی مدت
 خلافت سال **مستقیم** آل سلجوق تمام اولوب سلطان محمد
 بن کتک خوارزمیبا نذر عجمیت بغداد ایدوب ناصر بن الله
 شیخ شهاب الدین سهروردی صلی که نذر رب هوای الیه سالن
 سلطان محمد کلجک حکام رسول سمع قبول الیه اصفا و نجیب بلکه
 امانتی مشعر اوضاع صادر اولدقن اول کجه عظیم قاربا عیون
 قوام مجال او کمپوب جمع و فرار اندی مدت خلافت سال
مستقیم محمد بن ناصر مدت خلافت طغوزای او کون **مستقیم**
 منصور بن ظاهر مدت خلافت سال **ماه** مغول خوارزمیبا نه
 مستولی اولوب استنصال اندی وفات شیخ شهاب الدین
 سهروردی فی **مستقیم** وفات عمر بن فارض فی **مستقیم**
 آخر خلفای عباسیه در مدت خلافت سال **مستقیم** هجرت النور

توکالت شیخ
 سوردیلر بعدی همکار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

محمد بن علی خان
 ستمزدی ازین اوی
 ادای رسالت
 سلطان محمد خوارزم
 شاه و ارب سلطان
 اعوان سلطان علی بن
 آق کوس از اوسته
 اچکس اردوب و کون
 اشانی محمد سلطان
 بطریق اکتان صنفه
 مقابله ده و بیست
 اوقوب **بیت**
 درازم و بخت دور
 بزم خونم و بخت دور
 مبارکم و درختی بخت
 خوشم و نامم بخت دور
بیت از حضرت اوسته
 انصاف بشام
 و ز جیبش باو زند
 زناور

و با جمعی بیست و دو نفر
 حقیقه عبد الواسع کرد
 اما در سال و سالان
 قفسه سندن طریقیان علیا بدو
 اندر دوی مستور کرد و اسلامان
 و بشوایم و اسلامی و اسلامی
 علیا بدو و الحاکم اسلامی و اسلامی
 حدیث سلمان و قفسه ابسال

ملوک طوائف حکم ایدوب تا بد پیوز سکسان برنده تیمور خان
پیدا اولدی **دولت** امار یخند بویله یاز معلوم اوله که
جنگیز بنی غیز بهر تک التیوزاون بد پسند مملکت جان
ایچندن خوج ایدوب ماوراءالنهر و خراسانه سیل روان
کبی دوان اولوب سلطان محمد بن تکش فرار ایدوب آخر
ماوای دارالتوار اولدی بعد جنگیز قتل عام و تخریب نام
اتدی **ایمل** قوتلای مجرای عادت اوزر بیک مل نوالد
و تناسل اولوب افت الای برستم ملک عم اول عمارتی
بولوبه و اتفاق بونک اوزرنه در که طوفان نوحان صکره
جنگیز و قتل سندن صکره اعظم و قتل اولوب بهر تک التیوز
یکرمی در دین جنگیز هلاک اولوب بعد التیوز الی ده تولوبن
جنگیز او علی هلاک و رومه ستولی اولوب بعد مستقیم
قتل ایدوب اشرف علمادن بیچد نفوس تیغ آبدار دن
شریب شهادت ایچد لیر قتلای عدا اولند قتل بیک کز بیک
وسکنه یوز کز بیکدن زیاده بولندی
هنوز گفته نیاید ز صد هزار یکی کرم بهر سربوبی بود هزار زبان
جنگیز ک خوجه یعلم الله اوج سبب واردر اکیسه معنوی

برای سوریدر معنوی نک بر بسی نفحات الانس مذکور که
شیخ محمدالدین بغدادی چون خلیفه نک انسیله معامه
وارد دیو افترا ایدوب خلیفه به مستلک حالند
القا ایدر لرزی توقف شیخی دجله آیدر رو بر بسی جی
بواو که که سلطان محمد بن نکش در تیوز بیک عسکر الیه
بغداده قصد ایدوب خلیفه اموال و امتعه ایلک شیخ شهاب
سهروردی بی صلی کوندر بسلطان محمد جوانلق جهلی الیه
شیخه التفات استیوب بلکه امانت اتدی دیر لر اول
دیارده قاریاغتی معناد و کل الکن بر عظیم قاریاغوب
ضمیمه لرین استیوب اول یاغی عسکر ضروری ماوراء النهره
رجعت ایدر لر **سبب** صوری بود که چون سلطان محمد
بوسغردن دونب تختگاهنه و اصل اولور چین طرفندن مها
جنگیز کرسوللری کلوب تجارت چین اواد دایره وار ب کلکه
اذن طلب ایدر سلطان اذن و بر بعد تجارت از ار
آدلو سر حقه کلور لر و اول سر حدک ملکی سلطانک ابن خال
اولوب سلطاننه مخفی خبر کلوب غمزا ایدر که بونلر تجارت کل
جولیس اهر از اچق دیر لر زیرا اکثر متاعلری کس اولمغین

بدنخت اولمغین طمع خام ایدوب آخر سلطانک نیکه سرباز کلر
قتل ایدوب مالترین قبض ایدر لر بعد جنگیز اول شخصی
سلطانن طلب ایدوب و بر یکی جنگیز بی تمیز خروج ایدوب
اول اول شخصی الکتور ب کوز لر نه و قولقلر نه کوشش
آقیدر پس سلطان دخی چشم غفلتی باز و پشه نسیت
کوشش هوشندن بیرون قلعله جانب دستمه کوز قوللاغ
اولوب عسکر نی مضاعف قیلور **سبب**
نخت و دولت چون اوللر ناقص چاره نوی عسکر مضاعف
جمله سود تدبیردن برسی بواو لور که سمرقنده اوچ کونلک
بولدن سوریا بقی امر ایدوب عسکر نی اطرافه پراکنده
قیلور جنگیز کلکه کیم عسکر یی مجتمع بولنر که مقادومت
مجال اوله **سبب** هرگز انخت رهبری نکند کوشش و جهد
یاوری نکند و جمله دن برسی انزاردده ساکن ابن الحمید
آدلو بر شخصی وارا ایدیکه نائب و زیر اولمش ایدی اهل
وقوف ایدی سلطان محمدانک بایان و اهل بیت قبل
انتمش ایدی جنگیز بانه وار ب حیلله تعلیم ایدوب سلطانک
ملوکی لر نندن جنگیز بانه محبت نامه لر باز ب وار ب آبی

[illegible][illegible][illegible]

نقاره چالند غی زمانه عثمان نقصان
آبغا اوزره طور د اول زمانه زبرد
عثمانلوک بار کاس اکنس جیل و نرد
چالنه ابغا اوزره طور غی فانوس بید
مولانا ادریس نادر بخنده ایدر انور
ملوک نوکشان دستیه خانان بود
بیتور موز خان بدو و نه
در کسره

یعقوب جلای بابا که استر دیو چادره کتور بودی پادشاه
 برادرین قتل اتمک ستنی بودند قالمش در افغانی
 فتح ایدوب و فرمان او غلنی طغیان اندوکی اجلدن قتل
 ایدوب و قونیه بی و افراتی نیکدم بی و قیصریه بی
 و سلانیکی و یکی شهری و سائر بلاد بی فتح اتمش در بعد
 بلیدر مک بعض بکری قاجوب تیمور بانه وار ب تیموری
 تحریک ایدوب روم کتور دیر اکی عکری صقی او اسی
 نام موضع ده بوشوب عظیم جنگ اولوب بلیدر خان غنور
 پادشاه اولغنی عکری بیو فالع ایدوب بعض تیمور
 اولان بکل فرار ایدوب وزیر لرا منزام قور اولی باقی ندره
 سلیمانی آلوب قاجو بلیدر خان فرار اختیار اتمیوب از نه
 یور یوب آخر عکری ناهار قری ناله احاطه ایدوبی قاپلیوب
 بلیدر می گرفتار دام بلا ایدوب تیمور بر مقدار بلیدر خان
 استقبال ایدوب بلیدر خان غضبند تیمور ه طغنت اولوب
 باجمله اظهار مغلوبیت اتمیوب بر مقدار مصاحبتدن صکر
 بلیدر خان حبس آلوب افر قماء محرقدن وفات ایدوب
 بلیدر خان استنبولی نگورندن استنبوب بکند و فی بلیدر

این کتاب در تاریخ ایدوب و تیمور
 و سایر بلاد و قلاع و کتور
 و قیصریه و قونیه و افراتی
 و سلانیکی و یکی شهری و سائر
 بلاد و فتح اتمش در بعد
 بلیدر مک بعض بکری قاجوب
 تیمور بانه وار ب تیموری
 تحریک ایدوب روم کتور دیر
 اکی عکری صقی او اسی نام
 موضع ده بوشوب عظیم جنگ
 اولوب بلیدر خان غنور پادشاه
 اولغنی عکری بیو فالع ایدوب
 بعض تیمور اولان بکل فرار
 ایدوب وزیر لرا منزام قور
 اولی باقی ندره سلیمانی آلوب
 قاجو بلیدر خان فرار اختیار
 اتمیوب از نه یور یوب آخر
 عکری ناهار قری ناله احاطه
 ایدوبی قاپلیوب بلیدر می
 گرفتار دام بلا ایدوب تیمور
 بر مقدار بلیدر خان استقبال
 ایدوب بلیدر خان غضبند
 تیمور ه طغنت اولوب باجمله
 اظهار مغلوبیت اتمیوب بر
 مقدار مصاحبتدن صکر بلیدر
 خان حبس آلوب افر قماء
 محرقدن وفات ایدوب بلیدر
 خان استنبولی نگورندن
 استنبوب بکند و فی بلیدر

اودن بکند فلورن فواجده راضی قلوب و استنبول بچند مسلمان
 محله تعیین اولوب مسجد یا بلدی و قاضی نصب اولدی
 بعد تیمور و قونیه مسجیدی یعقوب مسلمان بی روم بلیدر
 سور و مدت سلطنت سال **سور و مدت سلطنت سال** این بلیدر خان
 تیمور جنگنده اودن بشن باشند اولوب استیه یکی ایدوب تیمور
 بلیدر خان آلوب رجعت اندکن سلطان محمد ابا سته
 حکر بلیدر تیمور ک آردندن بوشوب جنگ ایدوب بچه اقبالن
 برادر ب بابا سی بلیدر خانک متین اتمیوب شذر ایدوب
 اقدم برادری امیر سلیمان سکر بلیدر بابا سی بختنده او برادر
 بعد افر برادری موسی جلای روم ایدوب پادشاه اولوب
 اوج بچی سل سلطنت شوروی سما و نه او غلنی قاضی عکری
 و میال او غل محمد بک بکل کیس ایدوب افر سلطان محمد وزیر
 عکری کلوب جمیع بکری سلطان محمد کلوت باجمله
 صما قوده موسی جلای لوتیلوب کاری سلطان محمد بک کد
 تمام اولور و سما و نه او غلنه آیدوب بک افر غلونه ایدوب
 عبالیل از نیقه سور دیر افر سما و نه او غلنه بعض اشرار
 متابعیلر داغنه سودای سلطنت ووشوب خار جیلغ ایدوب

وجوده الى تواضع الامن والالهي **باب** جراح سلطنت سلطان
 آن شاه در ياد آن که از نور جمال شهر رخشان کند حاصل
 شهنشاه بلند اختر سکندر را می ورستم فرمود در خدمت شاه
 هزاران سنج و طغول جسم لطیف چشم افشاده شیر زبان
 و دیده اهل داد و ده خوشید رخشان در صورت لطف و مهر زبان
 تیغنده آمیخته و صفت تر باقی و زهر کفتار خنجرین تعبیه قیونوب
 با جمل در سلطنت نده بنای ریا مقلوع و بنیان عیش و عشرت
 مرفوع ابدی آنکه در فی و قهرها کار لری و کفتار شیرین و یک
 کردار لری بوی ولادت با سعادت لری فی **باب** جلوس میانوی
 فی **باب** وزیر آصف تدبیر و شری خیر لری بنه حال حضرت
 محمد پاشا در زبان عدالت و اندر نه واقع اولان فتح یک
 فتح قبر سر در که فتح مهر معادل مهر حصن استواری رفت ده
 و استحکام ده فلک ذات البر وجهه ماندر و یمن طالع فرشتید
 لا منع لریله دیار بیک فترتی مدفوع اولوب و ندیک لعین
 و بیج قرالی مغرور اولوب التزام خراج رواج بولوب دیار
 مغرب فتح خلق الواد آنکه فتحی عداد نده در من بعد بفتح
 و ظفر نیچه فتح لریتم اولوب و کسر عدویه فرار کسر لریتم اولوب

سعادتمند بود شاهزاده نصیب اولان ملک سلطنت قیصره روم
 واکا سره عجم و جواقین چین و اساطین و یلم دن بکده اقبال
 عرب و تبع یمن و آل بودیه و جلوس ماسان و بلوک سلاطین و جوی
 بر فرده نصیب اولمش در واد مار حق سبحانه و تعالی عمر
 عزیز نی قدر و زلف خوبان کبی شاط و سرور له دور و دراز
 و وجود شیر یمن مزید عدا و انصاف لریه افراز و ممتاز قیونوب
 آمین بحق النبی الامتی الامین و تاریخ ملک عجم و بیلور و فکدر
باب از کپورت تا بعد قیاد پس از آن تا یک سری واد
 باز از عهد شاه نوشروان تا بصفار یان کشد بنیاد
 بعد از آن و یلم می سامانی تا زمانه بغز نیان شد تساد
 پس از تاریخ ملک سلجوقی تا بخوارز میان قرار افتاد
 همچنین از زمانه جنک خان تا بدین دور کان محکد یاد
باب سکه عیرت و کلمی جلوس عبور قنق کندی بود و کلو به سال
 فکر مستقبل که کدی کونک حال طاضیه بکدر اقبال
باب سکه فی معرفه اکسیر جمل اساطین حکما و **باب**
 بعضی مورخین زاده ابراهیم خلیل در که سیر با عور او و بعضی
 غلام اسود و بعضی بفرید و بفر قیصره عورس معا کشت ساف

اولموشرف و ناظر اولدی بعد اول عصر کملکی منصور بن نوع
 سامانی فارابی اول تراجم متی الفیه نک تهنذیه تلخیص طلب
 اید و فارابی و فی التماسه جابیت اید و یازدغی کتاب تلخیص
 تعلیم ثانی دیوادی اول سبدر که کند و فی معلم ثانی ایل
 ملقب اولدی پس کتاب فارابی و سائر تراجم اصفهانیه حیوان
 آدلو کتابخانه ده مخزون ایدی تا اوز زمانه دکن که سلطان محمود
 سبکتگین اوغلی مسعود غزنوی شیخ ابوعلی طباطبائی کون طلب
 اید و وزیر مفتاب ایددی اول خزانه کتبی شیخ تسلیم ایددی
 و هنوز تعلیم ثانی فارابی مکسوده سید ایدی بنیاض اولمش
 زبیرا فارابی کتالیف و تصنیف اهلار عتبی و ثمالیف اولان
 عز و دوله التفاتی بوغیدی اهل تجرید ایدی پس شیخ ابوعلی
 طباطبائی کامل اولدی سبدر شفا فی انتخاب ندی بعد کتابخانه
 آتش و شوب کتب و اوراق یاندی حتی ماخذ مصنفاتی معلوم
 اولسون دیوادی ابوعلی به تهمت ایدر لرا تا بهرمان واقعه
 زبیرا شیخ مواضع عدیده ده کتاب شفا تلخیص تعلیم ثانی در سید
 و حکمیه اول کتابخانه دن اخذ اید و کینه معترف در اما معلم اول
 ارسطو ایند که ارسطو انک مرجمتی در افلاطون کتار کردی

بعد تراجم اطلابه منصور بن نوع
 سامانی بخارده کتاب ایدی شیخ
 انک کتابخانه سندن اخذ ایددی
 ایدر شمس الدوله دیوادی کراوش
 حکمیه اوغلی شفا الدوله کتار
 قبول ایدیش

الحکمه

اولا موتس بنیان حکمت و شیدارکان معرفت اول در اول
 سبدرن معلم اول السمنه محل اولت در رئیس مشائیان در مشائیان
 آنلدر که حکمت کتشیه فی جناب افلاطون دن سوال و جواب وانی
 و اکتساب طریقی ایل اخذ اید و کینه معترف در مشائیان ایل و طبعیه
 سبب بود که خدمت افلاطونه متصل کلو کردی ایا حکمت
 اشراقیه حاصل کردی که آنلرم اشراقیون دیر بونلار خلاقی
 آنلار باب عزالت و ملازمین خلوت کله لرا ایدی صوفی صافی
 نهاد که فی فوادی دایما جناب بت العباده منعقد ایدی بونلر
 معارف الهیه عالم غیبی ن بی شک و ریب اشراق نور مدانیله
 استفاد ایدمشلدر اشراقیه سبدرنه حکمت و وجه تسمیه کینه
 اشارت بود در **روایت** که ارسطو و فی که حکمت کتشیه
 افلاطون دن اخذ ایددی عمه قواعده و تقریر فواید فانی مقصد
 اولدی بوندن اول فریق حکمت مکتوب مدون دکل ایدی اگرچه
 بعض سائل متفرقه رمز و ایما و لغز و معما طریقی اوزر و واقع
 اولمشیدی زبیرا منتقد تبیین علم حکمیه و سائل علوم خفیه فی
 مثلاً کیمیا و عدد که انبای حکما دن غیر افشا اینم لردی
 علم وراثتله اولور در استله اولمزدی پس بوغرض افلاطونه

اما سبدرن حکمت حکمیه
 استاد اول افلاطون در مشائیان
 ارسطو اول انک اشراقیه
 غنیمت اولمیش

و رئيس اهل الانوار اهل الجعفر
وارسطو مشيخون والطه
طريقه الكشف والعيان والبرهان وهذا
طريقه اليقين والكتابة
في الكتب المكتوبة

یعنی لعن انک تخفیف افلاطون بنی ایدی قومی بلد لیر و ستر الحاک
نبوت نه علما و حکام دن قول وار در افلاطون خود انک شاکر و
و سلسله سطر الطمانه منتهی در که صاحب اب و د علی السلام در و جمله
سلسله انراقیون و مشاؤون جمله سی اصحاب سفارتیه منتهی
بو تقدیر چه بونظر ملل انبیادن بر ملتی ملتنرم و کلام اید و کنه جازم لقی
لازم و کلام ملتنرم اولد قلمی تقدیر چه دفعی کفر لازم کلمه زری را
انبیای سالنه یک نبوت عاقه لری بو غیدی تو قتل ان اصحاب الله
خود بدون الانبیا ممکنه راویس قونی کبی مثلاً **مستطاب**
اکابر حکما مطلقا کفره نسبت اولنمق کر کدر رفد کور اولان حکما
دولت محمدیه دن مقدم اولنلار در اما حکمای اسلامیتون که
زمانلری دولت محمدیه به موافقت انیشد آنلار ملتنرم شریعت
و مقبسل انوار حقیقتند مثلاً ثابت بن قمره و کندی و فارابی
و ابن سینا کبی مولانا انک کلامی تمام اولدی ظاهر مولانا
مزبور ک ملتنرم شریعت و یکی حکما اهل شرعنه جمیع شرعیه
اعتقادیه ده موافقت انیشد در و یا خود آخر عمر لر دن ظن
فاسد لر دن رجعت انیشد در و آلا الحذر آنلار منافعند
و الله اعلم بالامور **علم حکمت** واسطه عقد علوم

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, with a red circular stamp or seal above it.

٩٠

بونکرده دخی کتب مدونه چو قدر انا جمله سندن شریعت نبویه
 غنا و میراث در حکمت نظریه دخی او چدر زیر آمو جو دودن بحث
 مطلق مآذودن منزله اولورسه **در بیان بحث منزه**
 اولورسه **در بیان مطلق مآذودن منزه** **در بیان**
 بعض منطقی دخی حکمت مندرج قلدیلر وجه اخر له بوجله دن
 غرض تحصیل اعتقادات صحیحی در که وسیله سعادت ابدیه
 و واسطه سیادت سرمدیه اولاد **در بیان وقت اعتقاد**
در بیان وقت اعتقاد **در بیان وقت اعتقاد**
در بیان وقت اعتقاد **در بیان وقت اعتقاد**
 و یولادن مرکبدر و یولی و صورت ایک جوهر در که بری هر حال
 اولمشد یولی محل صورت حال در یولی قابل صورت مقبول
 زیرا اگر یولی و صورتدن مرکب اولورسه جزء لایتجزی دن کتب
 اولور جزء لایتجزی مذهب حکما ده منغی در بعضار اکا جوهر فرد
 و برلر جوهر فرد بر جوهر در که انفا قابل اولمیه اصلا و قطعاً
 و که او فرضا و وهما و جوهر فردک نیندن حکما کاشهر
 و لایم یو در که جوهر فرد متخیز در هر متخیز بجانب معنی جانب سارنه
 مخالف در پس جوهر فرد و ایکی جانب محال اولیجان انفا می

نویسده و خست مدونه چو در آما جمله سندن شریعت نبوت

فاما حسن چون سید کبریا بر منب
فواج می کند و ایدر ایجا بود
فلخی اندی خلق و بی شبه اندی
خلق اندی روح و بی شبه ایجا
بر خلق اندی نفس و بی شبه
دو شبه اندی اول و بی شبه
اول درمی با فکر ایجا
دیر و اند

وحق قابل اولدی در لایحه انما حکما نیک قوی مردود شرع مبین و هو
 اهل یقین در زیر اثبات یولی و صورت و دیگر کلمات مؤدایه غنی
 قاعلی مختار در غرضیات من سوء الفهم و نقصان الافکار بعد
 اصل مغز لری اوزره سلسله ممکناتی و ترتیب سبب سببانی
 بیان اید و دیگر که مبتدا جل ذکره واحد من کل الوجوه در واحد
 من کل الوجوه من صادر اول لای واحد صادر اول و اول واحد عقل
 فعال درین عقل اول ذو جهتهین اولوب جهت وجود بند عقل
 ثانی صدور اید و جهت امکان شدن فلک اول ظهور اشدی
 عقل ثانی که حق جهت وجود بند عقل ثالث جهت امکان شدن
 فلک ثانی صادر اولدی ثم و ثم عقل عاشقه و فلک ناسعه
 و آنچه ترتیب مذکور اوزره افلاک تسعة نفوس با کلمی
 و عقل در اکلیل صادر اولدی و عقل عاشقه اولدی که اندن
 روح له تعبیر اید و ب **یوم تقوم الروح** ده کی روح دن مراد اول
 روح در عقل فعال و حق در لایحه غنا صوره مؤثر و روح
 بشریه فی مفیض مدبر و در آن شرع ده قلم و لوح دن
 مراد عقل اول ایلد عرش اعظم در برابر بعد عقل عاشقه دن که
 عقل فعال در هیولای غنا صوره حرکات فکریه سبیل اولان

استعداد

استعدادات مختلفه نیک تعاقبی سبیل صورت غایبه ظاهر اولدی
 بعد هیولای غنا صودن معادن صادر اولوب بعد نبات بعد
 حیوان بعد نتیجه مقدمات ابداع و ایجاد و مقصود امتزاج افراد
 عالم کون و فساد خلاصه مقدر و وزیر مکان یعنی عالم ان
 ظهور اید و ب کرامت خلافت مکرّم قلندنی لای اثبات عقول عشر
 شرعیه ناموائی و اصول اسلامیه به غیر مطابق در **باب الحشر**
 تا کی چو حکیمان ضلالت مثره نفی جزو اثبات عقول عشر
 انبعاذ کواکب نیجه بر بو نظر بر نور یقین حاصل اید و ب
عقل عالم آفرینش روح فانی منحصراً در **عقل اول** بخشیده پذیرفته
 یعنی قاعلی غیر قابل عقول و نفوس ملائکه مقربین که بی ظلمات
 هیولانی و کدورت جسم و جسمانیته دن منزّه و مقدس در آنلک
 و سا طهری فیض و اهب القوت و ذرات مکونات علویه و سفلیه
 متواتر و مکرر بتشوی **سهم** پذیرفته نا بخشند یعنی قابل
 غیر قاعلی آنلک احسان ظلمانیته و خانیته در که عالم کون و فساد
 حقیقه معدوم در اما ظاهر در موجوداتش طوثر **سهم**
 هم پذیرفته و هم بخشانده یعنی هم قابل و هم قاعلی کشف
 و لطیفدن مرکب عالم غیب و عالم شهادت مابینده متقلب

مقادیر و مقادیر
 مثلاً غنای آن
 صورت و اشیاء
 و صورت مابین
 فیصله
 و اینها را غنای غنای
 و اینها را غنای غنای

اطوار متشابه جهت واحد دن داخل مراتب متعدده و بتوش
 متکثره به قابل موجود کامل یعنی نوع انسانید که فوقه
 اولان ملا اعلیٰ دن فیضا غایتی قابل اولوب مکتبته و اصل
 قبلور چون مستحق جلایای قدس و لائق حضرت انس اوله
 فی الحقیقه موجود و موجودنا اولور اما چن که چاه طبیعت
 افتاده و لذائذ شهوانه دلداده اوله فی الحقیقه معدوم
 و معدوم نمائنده اولور **مسئله** فی نفس الانسان
جواب نفس کبیر صاحب قولنجی انسان اجزای جسمانیه
 نورانیه در که هیکل محسوسه یعنی کورینن قالب مخصوصه
 سریان انشده رگ و ورید و نارس و مجریه سیرانی کبی
 و هر شخصک انما فعلت کفلا و بدو کی زمانه انما ضمیری ایل اشارت
 ایند و کی حقیقت اول حقیقت هیکل محسوس قالب مخصوص کل
 زیرا هیکل محسوس شخص واحد اوزره باقی قالمز اجزای
 بدنیه سی متصل عهد طفولتیدن زمان شبیه دکن باده نقصان
 اوزره اولور انسان خود من حیث هو انسان روز بک نقصان
 سالم و آخر عمر نه وارنجیه برامد ائم در پس انالفظی ایل
 اشارت اولان هیکل کثیفه مغائر جسم لطیف

معلوم او که بدن انسان از اجزای
 اربعه صغریه و کبری و سواد و غایه
 اربعه طایفه متوافق و متضاد است
 بری بیل از اجزای بدن انسان
 موالید مختلفه و مقابله متشابه
 اولی از اجزای بدن انسان
 و عروق و نبضات منزه است و از اجزای
 و حرکت حیوان منزه است و از اجزای
 و نبات منزه است

متکثره

پس انالفظی ایل اشارت اولان شی هیکل کثیفه مغائر جسم
 لطیف اولق لازم کلور قول منزه بر **مسئله** انکس ایله **مسئله**
 مختاریدر اما مذهب حکما و کل در زیر قول حکما و نفس نا حق ان
 ماده دن مجرد در جسم و کل جسمانی و کل اشارت حسیه فی قول
 انتمز لامکانیه در بدنه منطبع و داخل کل در تعلق تدبیر متعلق
 و بتو قول امام غزالی حضرت نیک مقبولی در و موقوفه مکاشفینک
 مشهودیدر شرح موافقه مسطور در اما مجرده کمال اولق نمی
 مجزای منافی در بعد **مسئله** نفس نا طوقه دن قوت عالم
 منبعث اولور اول قوت تا چون مراتب اربعه وار در مرتبه اولی قوه
 عاقله نیک مبداء فطرتی صور معقولاتن بالکلیه خالی اولدی قوه
 صور مزبور به استعداد اولدی حاله و بتو مرتبه **مسئله** در بر
 صورتدن خالی اولان هولا به شبیه اولور مثلا صبیانک عقلی
 بعد استعمال الاله قادر اولوب جوان ظاهرین و حواس
 باطنیه سن تصور اندکدن حکمه انکی چون علوم اولیه حال اولور
 و نظر بایک سینه استعداد کامل و نور اول مرتبه به **مسئله**
 در بر بعد قوه عاقله معقولات نظر نه تکرر سبل مجزون
 اولوب چن استر سه کسب جدید تر استحضار نه قادر اولور

قول مشهور امام غزالی مذهب لطیف
 تا مانی از انست و بدین مجزای منافی
 مجزای منافی منافی منافی منافی
 قدم عالمه و کون

بکے سکون لا ملنے جمع الیہ در اعر
عہ کلک کی کی الیہ در اعر

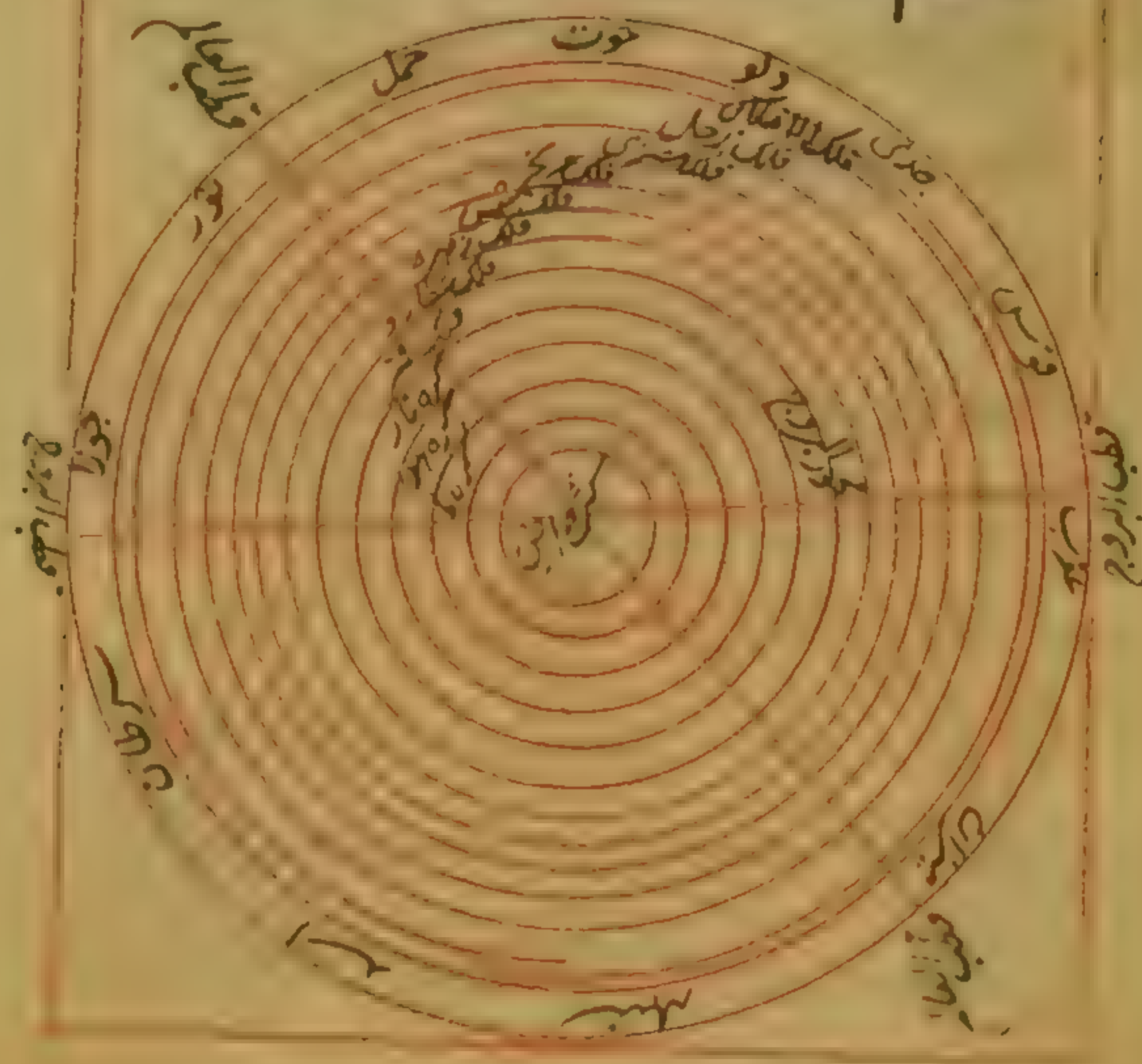
۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

تأليفه رحمه الله تعالى
منه

1

مانند فوقند هواد غنیف مضاف حقته نازیبیل در مانی
 محیط در مافوق فلک مری در آنست فوقند فلک عطار در آنست
 فوقند فلک زهره در آنست فوقند فلک شمس که فوقند فلک
 مریخ در آنست فوقند فلک مشتری در آنست فوقند فلک زحل در آنست فوقند
 فلک ثوابت و آنست فوقند فلک الافلاک در فلک اطلد یعنی در لور
 کواکبدن خالی اولدین چون فلک اعظم فی دیرلر جمیع اجسامی
 محیط در محددها ترا و اسند نه خلا و نه ملا و در بود کواکب
 اجرام عالم اطلاق اولنور که ماسوی الله در بصورت اوزر



فی حرکت الافلاک معلوم که حمل افلاک
 حرکاتنه بوجوه و قوت میسر و کله را تا ذکر اجمالی بود که از این
 شامل اطلاق افلاک کالی یکی میسر
 دوران در مریخ شرقی که در این وقت اولدین افلاک
 از بوشه کله در اول حرکت فلک اعظم در که حول مرکز عالم در شرق
 غرب حرکت ایدوب بر کون بر کبی به قریب میزند و در این تمام
 و فلک اعظم کندی حرکت ذاتیه سے ایلکه حرکت ایدوب سائر
 افلاک بالعرض بونک حرکتی ایلکه حرکت ایدوب شمس و سائر
 کواکب طلوعی و غروبی هب بونک سبیل در و فلک اعظم
 حرکت حرکت کل حرکت اولی در لور و قطبانه قطب عالم در لور
 و قطبین مابیند اولان خطه محور دیرلر مثلا دو کلب
 یکی منزله سنده در قطب یواصلد طولاب یکینک او خط
 محور دخی محله در لور پس اول خط مفروض که محور دیرلر در
 قطب شمالی و بر طرفی قطب جنوبی در قطب شمالی بر کوبد
 ترکیب که محور قازق دیرلر و غربی در جدی در لور اما بعضی
 قولی بر وجه اول تجدیدن امتیازا چون بواحدی ستار النفس
 دیرلر و قطب جنوبی یعنی بر کوبد که استغنه سهیل دیرلر نرم

و معلوم اولد که بوشه کله را تا ذکر اجمالی بود که از این
 شامل اطلاق افلاک کالی یکی میسر
 دوران در مریخ شرقی که در این وقت اولدین افلاک
 از بوشه کله در اول حرکت فلک اعظم در که حول مرکز عالم در شرق
 غرب حرکت ایدوب بر کون بر کبی به قریب میزند و در این تمام
 و فلک اعظم کندی حرکت ذاتیه سے ایلکه حرکت ایدوب سائر
 افلاک بالعرض بونک حرکتی ایلکه حرکت ایدوب شمس و سائر
 کواکب طلوعی و غروبی هب بونک سبیل در و فلک اعظم
 حرکت حرکت کل حرکت اولی در لور و قطبانه قطب عالم در لور
 و قطبین مابیند اولان خطه محور دیرلر مثلا دو کلب
 یکی منزله سنده در قطب یواصلد طولاب یکینک او خط
 محور دخی محله در لور پس اول خط مفروض که محور دیرلر در
 قطب شمالی و بر طرفی قطب جنوبی در قطب شمالی بر کوبد
 ترکیب که محور قازق دیرلر و غربی در جدی در لور اما بعضی
 قولی بر وجه اول تجدیدن امتیازا چون بواحدی ستار النفس
 دیرلر و قطب جنوبی یعنی بر کوبد که استغنه سهیل دیرلر نرم

طالع دکل در غارب در قطب شمالی افتدن ندکلو مرتفع القطب
جنوبی اولدکلو افتدن مخط اولور بر یک جنوب طرفه
خط نصف النهار و سننه التي ایلقی بول کنت سهیل در افق
جنوبیدن طلوع ایدر دیر و سهیل مرتفع اولدنی قطب شمالی
غروب ایدر بوب مخط اولور ارضک کبری بوردن ظاهر
و فلک اعظمک منطقه سی یعنی میانده اولان دایره عظیمه
او چپوز الشمس جزوه تقسیم اولمشدر هر بر جزوه بود طالع
اولدنی یعنی فلک اعظم اول جزوه مقداری دور اندکم بر درجه
تمام اولدور و هر درجه الشمس قیقه به تقسیم اولنور و هر قیقه
الشمس ثلثه به و هر ثلثه الشمس ثلثه به الی غیر ذلک و ابعه
و حوامسه و اربعه بسیم اثره فلک اعظم بر کون و برکی در دور
ابتدا اندکی موضعه تکرار و اصل اولور زیر بر کون بر کجه
یکرمی درت ساعت در اثره اعظم ابعه او چپوز الشمس در
هر جزو در درجه تمام اولیجی او چپوز الشمس در درجه تمام اولدور
او چپوز الشمس در درجه خود یکرمی درت ساعت زیر
هر ساعت اولن بستر در درجه در حرکت فلک اعظم اولدنی نوع اوزره
برسی خط استوا دیکری موضع ده اولور که کشت اند

صحن میدی و یونان علی ضلع ایدر
قرآن عظیمه و واقع اولان نقطه
رفع الدرجات و العرش و قیامه
ملازمه در الفکر و کفر و حق
او چپوز الشمس و فلک اعظم
خود ان شمع
عالمه

سمت راستن و در ایدر دایره و برسی
اولور کشت اند دایره افتدن و در ایدر سنک سبک کبی برسی
بلا در ثلثه به قریب اولان موضع ده کی کی کشت در
بند حاکم کجه اولور مغربن مشرقه اولان حرکت
مثلا فلک ثلثه حرکتی کبی فلک اعظم مقابل حرکت ایدر مثلاً
او اربع جمل در اما حرکتی حرکت بطیقه در اول اصلدن متقدمین
اصلاً حرکتی بود در بشلر اما متاخرین سننه ششمه ایلک الشمس
سنه ده بر درجه حرکتی مشاهد این شلر و فلک ثوابته
فلک البروج و منطقه البروج دخی دیر لر زیر فلک ثوابت
اخراجت اولن ایکی قسمه منقسم قلوب هر قسمه برج دیشلر
اولم اقع اولان کواکب مختلفه کت مکانه مناسب بر اسم
وضع انشدر در نجومیایر بر اول برج ثانی
برج ثالث **برج رابع** **برج خامس**
برج سادس **برج سابع** **برج ثامن** **برج ناسع**
برج عاشر **برج حادی عشر** **برج ثانی عشر** در
و فلک بروجک قطب ارضی قطب عالمه مغائر در و محوری محور الفکر
اولر سبدن منطقه سی یعنی دایره عظیمه سی فلک اعظم منطقه

جوز الفکر بر صیقل ایلدی
نور ایاق و کبی برسی

[illegible]

من ناول الاق
سکواک
او
ن
ن
و معلوم اولکه اقالیم سیدکیم
سیدکیم سیدکیم سیدکیم سیدکیم
طیایچی اوکد اوکد اوکد اوکد
نخله منسو در خلافت اوکد
مشری به منشی در خلافت اوکد
اوچینچی آقا به منشی در خلافت اوکد
ناسد اوکد اوکد اوکد اوکد
کشت انبیا غلام اوکد اوکد
علیه منشی در خلافت اوکد
وینار اوکد اوکد اوکد اوکد
چون بیان اوکد اوکد اوکد اوکد
وارض ویا اوکد اوکد اوکد اوکد
سکونت اوکد اوکد اوکد اوکد
هر بر ای اقالیم سیدکیم سیدکیم
نخله منسو در خلافت اوکد
وینار اوکد اوکد اوکد اوکد
سکونت اوکد اوکد اوکد اوکد

[illegible][illegible]

اقتدار حاصل اولور ابرار دج و دفع شهابا تله
 ذات الله وصفات الله در جل جلاله عند القدا بعضا قسطن مطلق
 موجودات در قانون اسلام اوزره قید زبور له موضوع حکمت
 خارج قالور **کلام** فوز سعادت ابدیه و نیل سیادت
 سرمدیه در **کلام** علوم شرعیه و علوم منطقیه در بعضا
 منطقی علم کلام دن قلدر پس علم کلام شرعی در زیر کلام ده
 مقبر اولان بنیات شرعی واردا اولان مسئله ای اثبات
 یا عقلیه اگر شرع اگر مسئله به موقوف اولور سه یا خود هم علم
 هم عقلیه اگر شرع تکامل مسئله به موقوف اولور سه یا شرع ده
 واردا اولان مسائلی اثبات علم کلام دن معدود و کل
 بوقوله لک کتب کلامیه ده واقع اوله استطرادی اولور
 اجمال ضاعت چون اما فرق غیر معوله دن بعضا فخر من الشرايع
 بخنده شرط و کل در دیش لک محض اتباع هوا و اتباع شهوات
 طعن سلف ایل مطعون اولان کلام بوقوله فرق کلامی
 یا خود متعصبین قاصر بیک کلامی در وجه اصل و اجابت منع
 سلف صالحین دن متوقع و کلدر و کلام ده کتب مختصر دن
 نصیر الدین طوسی بیک قواعد العقائدی و تجریدی قاضی ضایع

این کلام در بعضا کتب
 منطقیه و شرعیه
 در بعضا کتب
 منطقیه و شرعیه
 در بعضا کتب
 منطقیه و شرعیه

طالع الانوار و رازینک محصلی اربعینی و قاضی جمال الدینک
 لباب اربعینی مبسوطه دن امام رازینک نهایی العقولیه و صفی
 سمرقندی و مواقف عقد الدین و مختصر جواهر کلام عقد الدین مقاصد
 تفارانی مع شرحه و شرح مواقف الالبهری للسید جبر جلاله
 و صدر الشریع بیک تعدیل الکلامی و شرح طالع اصنفانی و شرح
 تجرید اصنفانی و علی قوشچی و غیره اما لا یکاد ان یجفی
 حکما که جزء لا یتجزای نفی انتم سرور مشکلیه سوال ابدیه در کر که
 جوهر فرد میان جوهر نینه وضع اولنه خالی کل که بمنشد واقع اولان
 جوهر ملاقی اولان جهنمک عینی اوله یا غیری اوله عین در دنیور سه
 تراخل جزا لازم کلور سلف طه در معقول اولماز غیری در دنیور سه
 انقسام لازم کلور **باب** بواقیت العلوم ایدر جوهر فرور
 مشکل محسوس اولور قبول مستقیم قبل بلکه بر امر معقوله اکا دلیل
 عقل ایله توسل ایدر لیسان امر معقوله کبی اما غفند حقیقت
 موجوده در بنف محسوس اولماز جواهر کثیره انضمامی ایل محسوسیه
 قابلیت بولور تکلم تار عنکبوت تنها اولسه جمیع محسوس اولماز
 اما بر نیچه تار انضمامی ایل محسوسیه صلاحیت بولور و اثبات
 جوهر فرد ده دلیل مشهور بودر که اگر هر عین الی غیر النهایه

این کلام در بعضا کتب
 منطقیه و شرعیه
 در بعضا کتب
 منطقیه و شرعیه
 در بعضا کتب
 منطقیه و شرعیه

و تصوف محقق متفطن ابدی و روحانیات مائلا ابدی پس حکمت حضرت
محمد مصطفی علیه الصلوة و السلام بنهاد در مرتبه جاوید اولدی بوقدر
بعث نبی بعث اولی حکمت علمیه ایلد مبعوث اولور سه موسوی
اولور حکمت علمیه ایلد مبعوث اولور سه عیسوی و لور بنیهای جامع
اولوب بعث اولور سه محمدی اولور پس خاقانیه ضرورت حال اقتضا
استی هذا اخر کلامه اما جواز عاده معدوم ده سوق دلیل عقلی بود که
اگر بر شینک بعد العدم وجودی متمنع اولی کورلم اول امتناع امر
ذاتی ایه اول نقد بر وجه قبل العدم دفعی وجودی متمنع اولور زیرا
بر شینک صفت ذاتیه سی اول شیندن بهر حال متناهی اولی و اگر امتناع
امر عرضی ایه ذلک العرضی فی الی ایلد عودت وجود جائز اولور
زیرا عارضدن قطع نظر ذات من حیث هی عودتی قابل اولور
اولی ایه حکیم اگر که حشره قائل سن سوبله طبیب جانم اول مخدومه
دل مرده ایکن لبیک اولدی زنی شاهد بودیتر عاده معدومه
علم اصول الفقه و عقب اصول دین علم اصول فقه
دفعی علوم رکنیه پسر دفتر و رسوم علمیه به اصل ماست در هر علم در آنند
به بهره و هر فنون بر غره تفرز در حق بود که علم غریب و دانش
عجیب و لغزین در سایر علوم دن مرتب عقلیه سی بلکه حسی سی از در

زیرا جمله علوم قسمان کشته به مقسوم را اول عقلی محض حساب و حقیقت و
ربا حقیقات کبی ثانی عقلی صرف علم تعبیر و اخبار کبی ثالث علم عقلی
و هم عقلی مجمع البحرین منبع النهرین علم اصول فقه کبی پس ششم سبیل
کینفیت ترکیب رتبه قریب اولی و لور نیکه علم مزبور صفت امانی فصول
درست در ذات تراتر الوصول بالاصول نطق اللسان بالفصول
علم اصول فقه بر قواعد علمیه در که اول قواعد سبیل علم فقه
علمی وجه التحقیق و حصول بولق اولور **فقه** اولی شرعی علمیه در
احکام شرعیة اجمالیة تک آندن کینفیت استنباطی حقیقیه
عربیتدن و بعضی علوم شرعیة دن تا خود در تحصیل ملکه استنباط
احکام **احکام** شرعیة فی علی و البصحة استنباط و بوعلم
اگر چه علوم آیه دندر اما علوم اصلیه مرتبه سنده مترقی در
مختصه سندن قواعد ابن سمانی و مختلف ابن الحاجب و منهاج
بیشاوی و مختصر روضه ابن قدامه و منار و شرح جامع و شرح
اکمل الدین و شرح ابن ملک و المغنی و شرح منصور قادیانی
و المستخب للاخس کتی و شرح تحقیق عبدالعزیز بخاری و شرح
تبیین المقام الدین اتقانی منوطه دن تحصیل ارموی و منتهی
السؤال و الامله فی علم الاصول الجدل لابن الحاجب مبسوطه دن

احکام الاحکام آمدی محصول امام فخر رازی توضیح شرح تنقیح متن
و شرح صدر الشریعینک و تلویح تفارانی که فن اصول غایت علمی
و شرح مختصر ابن الحاجب مولانا عضد الدینک و تالیف ابهری
و اصفهانی و علامه شیرازی و معتبرات اصولن تنقیح امام زیدی
و شرح کشف و تزییر اکمل الدین و غیر ذلک بعد
امام شافعی علیه السلام حنفی بنیاد اصول متفق علیه در کتاب
ستدر قیاس در اجماع امتدر اما امام اعظم خلافت شافعی
استحسان زیاد استدر و اما استحسان امام اعظم فتند قیاس
حنفی درین اصول اربعه ده داخل در اما امام شافعی خلاف حنفی
استصحا حالی زیاده استدر اما استصحا حجج فاسده و در ابقای
ماکان ایچون حجت اولور اما اثبات مالم بکن ایچون حجت اولور
حاصل کلام شافعی فتند دفعه و الزامه حجت اولور امام حنفی فتند
دفعه حجت اولور الزامه اولور امام شافعی فتند استصحا قیاسیه
ملحقه اصول اربعه ده داخل در و کتاب بدن و ادوات اندر و شرایع
من قبلنا کتاب بدن داخل در حجتین شارع بزه بغیر اخبار و کرایسه
و کتاب التمهید اولان اقوال جمیع منواتدر اما سنت که افعال
رسول الله صلی الله علیه و سلم من غیر وجوب طاعت اند که در

عبادتند ایسه سنن هدی عاداتند ایسه سنن زوائد در اولور
و آله ده رسول الله صلی الله علیه و سلم سنن بیدین بیدی حد و رایدن قولند در لکه
حدیث در فعلند و تقریرند و فی در لکه تقریرند رسول الله صلی الله علیه و سلم
بر شخصک بر فعلند کورب بغیر اخبار مقرر قلمند در لکه بوجوه کثرت مراد
اولدر پس حدیثک زواتی هر درجه ده جماعت غیر مخصوص اولوب
توافقی ممکن اولوب حق اولور **منازل** در لکه علم بقینی ایجاب
و اگر قرن اولور حد توانر بوجوب بعد بولور سه یعنی قرن اولور
خبر واحد اولوب ثانیین حد توانر بیشور سه **منازل** در لکه
علم بقینی ایجاب ثانیین علم اطمینانی ایجاب ایدر و اگر قرن اولور
و قرن ثانی ده حد توانر بولور سه **منازل** در لکه علم بقینی
منفی اولور و اصحابی که رضی الله تعالی عنهم حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
اسنادله ذکر ایدر و بامثلا قال رسول الله صلی الله علیه و سلم **منازل** در لکه
و ثوابیک رسول الله صلی الله علیه و سلم اسنادله ذکر ایدر و **منازل** در لکه
رسول الله صلی الله علیه و سلم منقول اولور **موقوف** در لکه اجماع
مجتهدین امتک مسئله شرعی ده اتفاق در **منازل** در لکه
ماحق در **قیاس** بر اصل شرعی بی آخره تجاوز اندر مکتد سنهاده
علت جامعیه سبیلکه اول علت مجزیه و نقد ادراک و لنمیه مثلا

علیه و سلم

پس

وَأَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ الَّذِي أَدَّى إِلَيَّ اجْتِهَادِي وَجَهْدِي قَدْ
كَانَ لَا يَنْبَغِي الْمَطَابِقَ لِلْمَوَاقِعِ الْمَعْرُوفَةِ أَنْ تَقُولَ
وَيُصِيبُ أَيْ قَدْ يَخْطِئُ فِي اجْتِهَادِهِ فَلَا يَكْفِيهِ فَلْيُتَابِعْ
فِي الشَّرْعِ وَلِذَلِكَ أَمَرْتُ بِاتِّبَاعِهِ كَمَا نَفَعُ
عَنِ الْمُلْكِ إِلَى الْأَمَانَةِ مِنْ أَيْ جَهْدِي
بِإِمَامِهِ بِالْإِظْهَارِ الْحَقِّ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ
الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَنْ تَكُنْ كَمَنْ يَسْبِغُ
بِأَمَامِهِ بِالْإِظْهَارِ الْحَقِّ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ
الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَنْ تَكُنْ كَمَنْ يَسْبِغُ

ويعيد
وما نقل عن
والحق عند الله
الذي في السموات
في المقام
فانه من رزق
الله خالف فيها
ونقل من مسألة
قد بعد قال
والسجانه يقول
والسجانه يقول
يقولون العبد
بكم الله تعالى
ويستدلون
فانهم

فقطها وخالقهم مخلوقون فما بال الجحيم
يخفى او يعيب **و**الحق عند الله تعالى واحد
كذلك ذكر في المستفيض وشرح البرزوي
ولا ينبغي ان يخدم في امارة الحق قطعا بل
على غلبة الظن **ف** اذا اسئلنا عن مذهبنا
ومن مذهبنا فينا اننا الزيد علما الزيد
الذي يرب عليا ان يجيب بان مذهبنا
صواب يحتمل الخطاء ومن مذهبنا فينا
خطا يحتمل الصواب **ك**ذا سمع من شيخنا
كذلك ذكر في المستفيض ووافقه

پس من حیث النسب بدو کی مقرر در وبری دلالت نص در کلمات
 معانی فصل ثابت در عقل اجتهاد و دلالت تکمیل قیاس در امر بر عکس
 مثلاً فرزند و لا تعلی ایضا آیت حق ابوتین دارد اولش
 نهی آیت نهی ضرب استلال و لنور زیر اللفظ آیت دن منتهی
 معنای اذنی در اذی خود ضرب مع زیادتی مستحق در پس ضرب
 معنی اولویت ثابت اولی وبری دفعی اقتضای نفس را فتنی
 نص غیر منطوقی منطوق فلقد معنای منطوقی تصحیح کون متلاکیر
 اعتق عبدک عنی بالیف یعنی تو لکی بیک آنچه به بدن آزاد قیل پس
 مقتدا اقتضای فصل بیع ثابت اولی و بعد عبد از ادا اولی و کلام
 عاقل لغودن حیانت ای کون و مفهوم مخالفه که منطوقه مخالف
 مسکوت عنه ده حکم اثبات انکار صنفیه فتنه حجج فاسدند
 شافعی فتنه حجت صحیح در جوابی خطاب بر لزوم
 فی تعلیه المقلد **جواب** تعلیه که غیر قولی بلا دلیل قبول اصول
 و فروع دین حجت اولی و لما قال الله **اولوکانوالا یعلمون**
شوا و لا یعلمون آیه اما ایمان مقلد قول مختارده صحیح در
 صنفیه ده و شافعی ده اما مقلد اولی و لغی اعتبار دلالت بلکه تصدیق
 حقه موافق اولی و لغی اعتبار دلالت اما اجماع علمای که او زرنه در که

مقلد

مقلد ترک استلال آثم اولی و **اهلیت خطاب**
 و محلیت تکلیف نه ایله در **اهل سنت** مذ هجند اثبات
 عقل معتبر در و عقل متفاو تا خلق اولی و نهی صغیر مرتبه
 مرتبی اولی و نهی کبر ذر که فتنه اولی و عقل آیت معرفت
 و موجب الله تعالی در واسطه عقل ایله اما اشعریه فتنه عقل
 اصلاً معتبر در مادام که سمع وارد اولیه پس حسن بیان و فتنه
 و بولار که شراخ عقل ایله معلوم اولی و شراخ معلوم اولی و اما مقلد
 فتنه حسن و نهی عقلی در و عقل علت موجب و علت محرمه در
 عقله مدکر اولی و نهی محرمه شراخ اثبات ایتمز لزم از ویت باری
 انکار لری کمی پس عاقل طلب یا ندن توقف ده معذور و مقلد
 و صیه عاقل مکلف بالایاندر در بر و شایق جلیل حاصل اولی
 تبلیغ دعوت اولی و نهی نکره و ایمانه معتقد اولی و نهی اهل انار
 دیر لری اما اهل سنت نوسطه قائل اولی و بولر که تبلیغ دعوت
 اولی و نهی نکره مکلف بالایان اولی و نهی لری ایمان و کفر اعتقاد
 اعتقاد معذور لری اما الله تعالی انهم استلال و تا مقلد در
 اولی و مرتبه و صحت و بر معذور اولی و تبلیغ دعوت و نهی اولی
 اما اشعری فتنه اعتقاد در و عقلی و با اعتقاد شرع کل

صنفیه فتنه اهل سنت شافعی
 مقلد تبلیغ متوکلین اما اشعری
 اشعریه مطلقاً از انار و
 اهل سنت و جامع در بر

بکمال لسه لدعوت دخی تیشی معذور لر در وایان صبی عاقل
 اشوی ده صحیح دکل در اهل سنت قنند صحیح در امام مکلف بالایان
 دکلدر **دل طفلنی بنیادی عقالت لغی عشقانی حادی**
 مکرلا عقل اولمایه که اقرار این قولوغنی چون مقبول اولور
 اقرار صبی عاقل **کلیوب مجله غرض اندر در مستفول اولور**
 فقیه فضول مرض جہل اسبه قدیمی در اکامافع دکل
 شراب اصول **مکمل در اولونور**
 علم خلاف بر علم در که ادله اجمالی و ادله تفصیلیه اولان
 استنباطات مختلفه نک جو مندن بحث ایدر نقص ابرام
 حیثیتیل وجو فر بوره نک بعضی سنه امام ابوحنیفه اذهب
 اولمش در اصحابی ایلو بعضی سنه امام شافعی ایلو بعضی سنه
 امام احمد بن حنبل و اذهب اولمش در **فروع دین**
 خلاف مجتهدین **مؤداسنی رحمت عظیمه**
 زیر رحمت مشاکل زحمته و اختلاف سبب تعجب در نظر فکر له
 و تعجب جزو اولمش خاطر این نمود حاصل اولوب علم شریعت بود
 اولوردی **عصر صحابه و صدر تابعین ده اصلا مؤلف**
 کتاب یو غیری عدم احتیاجه بنا و کتب متداوله هر تک یوز

بکر میسندن حکم حادث اولمشد که جمیع صحابه و ضیار تابعین مشغول
 اولمش ابدی و اول تقسین آثار دن کتاب عبد الملک بن عبد الوہاب
 واقع اولدی و مدینه ده امام مالک بن انسک موطن سی ایلو
مبارکی علم جدلن مستنبط در انور دفع شکو کدر و کتب
 معتبره مسندن منظومه عمر نسفی و غیره **مسئله** اگر غاصب ظالم
 بر مسلمانن بر درخت غصب ایدوب بنای سدر اینه وضع اتسه
 صاحب درختی عینیله بولوب طلب اندکن حکم نه و جہل در **مسئله**
 امام شافعی قننده بنا ایدم اولنوب درخت صاحبنه حکم اولنور
 امام اعظم قننده درختک قیمتی حکم اولنور **مسئله** امام اعظم ایلو در
 غاصب درختی بنا سنه وضع اندکی کی مالک حکم بولدی مثلا
 اوراق انش کی اولدی پس بر تقدیر اوزره حق مالک اندن
 منقطع اولوب قیمته رجوع اولنور **فیق الام** بودر که محل واحد
 حقین جمع اولدی زیر احق مالک درخته تعلق ایدوب و حق غاصب
 بنا به تعلق ابدی پس چونک محل واحد ده یعنی بنا ایلو درختک
 مجموعده اداسی ممکن اولیجی جانبی حج اعتبار اولندر حجاب
 حق غاصب ظاهر در زیر احق غاصب بنا ده چہینسکه قائم در
 اما حق مالک درختده من وجه قائم من وجه غیر قائم در زیر

اگر غاصب ایدوب قطع سدر نه
 حکم اوزره درخت دیکر صاحب
 نظری و ایدر نتیجہ سنه

درخت من وجه ستره کدر تبس حق غاصب تقدیم اولندی **افترض**
درخت من وجه باغ من وجه مالک و لوق امر خال در زیر آفتاب و مالک
خدا نذر **والله اعلم** امام شافعی رحمه الله علیه بید که حق
مالک منقطع و درخت مالک اولمز زیر آغیز قائم در تصرف غاصب
ملکته تابع اولمز تکلم غاصب جامه مقصوبی کند و جامه ملوکیه
مخلوط اید و حسد و کینه وضع انسه بد غاصب بید حق مالک
جامه دن منقطع اولمز و همچنان غیر کار خنده کور شک بنی انسه
صاحب رفک حق ساقط اولمز **افترض** غیر درخت قائم اید و لی
مسلم دکلر زیر اصفت منقولیت عقارتیه و اصلیت تبعیت
مستبد اولدی زیر تابع ملک غاصب اولدی اولر سید ندر که
بوحله شفعا بتا ولور حسد و قهر که جامه ده اولمز **افترض**
امام شافعی رحمه الله علیه بید که بر کون محمد بن حسن ایل اتفاق
صحبت واقع اولدی اتنا ای کلام ده بکا ابتدی سهو عذر که
مسئله غضب بکا خلاف ایدر شمس بنده فی کلمه ایجاب ایل
جواب ریجک بنی امتحان ایچون مناظره به منیلان کور سردی
بنده دیدیم که فرغان سز کدر تبس ایدیکه قولک ندر اول غاصب
حقن که جواب بنوسی غضب ایدوب بنای دارنه الحاق ایدیک

و در دیوار نه هزار دینار خرج اندی بعده مالک بنوسی غیر آیدیک
بولوب شاهدین اقامت اندی بن جواب دیدیم که قبل القضاء مالک
آیدوسدن قیمتنه رضا طلب ایدرم باغی اولمز سه بنوسی بنادون قلع اید
مالکنه دفع ایدرم پس محمد بن الحسن دیدیکه پیغمبر علیه الصلو
والسلام بیدر مدعی که **الله و الله** بن و دیدیم که
غاصب ندری کند نفی اندی اولر مانده که مال مقصوب اوزر
بنای وضع اندی **افترض** محمد بن الحسن دیدیکه قولک ندر کور
ایر شمس غضب ایدوب جراعیت شکمن دیکسه مالک ایر شمس اثبات
حق اندیکه شکم غاصب شکاف اولنوب غیر ایر شمس صاحب سلم
اولنور می اولنماز کیمی جواب در ب دیدیم که اولنماز پس محمد بن
الحسن الله اکبر کند و قولک خلاف مغر اولدی دیدی بن دیدیم
غنان مناظره ارضا و سمع قبول الله اصفا اولنور سه جوابه اجتر
اولنور پس انلر دخی اقبال انبساط کور ستر دکن دیدیم که اگر
ایر شمس مجروح ملک اولوب بیل که ایر شمس قلع ایدوب شکمن
حاک و نغش هلاک این مجروحه مباهمی در محرم می امام محمد
ایندیکه مباح اولمز بلکه محرم اولور پس دیدیم که اگر جواب بنوسی
صاحب بنانک ملک اولر و دیکه که آیدوسدن قلع ایدوب بنان

و بران اید صاحب بنای مباحی اولور محترم الم محمد در دیکه مباح
بسی بن دم که بر حکم الله مباحی محرمه قیاس و اب عقل
و شناسن دکلر بوسله خلاف اوزره قالدی **معلوم اولور**
ابتدای خلاف امام شافعی ایله اصحاب حنفیه مابینده بوسله
واقع اولدی کذا فی بواقیت العلوم **مکاتبت** ایدر که امام
محمد صفر تری رجل سمیز اندی امام شافعی به آنکر حقند
بوسله **ما زایت** **رهبان** **سینا** **انفت** **رو** **مکاتبت** یعنی
کشف بذلو سمیز کرده امام محمد دن روحی خفیف که کسه مردم
امام محمد فقهی ابو حنیفه دن و ابو یوسف دن اخذ است
مسئله منی آدمی پاکیدر پلید میدر **جواب**
امام شافعی قسنه پاکت ابو حنیفه قسنه تا پاکدر **دلیل** ابو حنیفه
صفر تری بوسله خروج منی موجب طهارت کبری در بخش اولن
اولی در تنگه منی موجب طهارت صغری اکیک نجسدر **حسین**
غلط طهارت غلط نجاست حسبی اوزره اولدی طرف شافعی
اقرض اولور که خروج نجس موجب طهارت تاثیر بوقدر
زیر طهارت تعبد محض در علتی معتدل المعنی دکلر در و مندی
موجب طهارت اولور بخش اولن لازم کلمه تنگه غایده در مفرقه

امام اعظم قسنه موجب منور مع هذا نجس کل در و تنگه خروج
ولد و حصان مسک موجب طهارت را اما نجس دکلر در و تنگه
ایدر که منی آدمی اصل پاکدن متولد در کله ناسندر و ماده اصل
پاکدر که ولد در نغسنده و فی شی طاهر در بعضیه مفرقه قیاسی
طرف حنفیه دن **اقرض** اولور که علقه بالا جماع نجسدر مع هذا
اصل پاکدن منفصل و ماده اصل پاکدر و علت نجاست اولور
منی تک خود اصل دم در نهایت آتش نه تو بلکه بیاض اولور
تنگه کل سرج تعبد استله سفید اولور سبب بود که جماع و فرقه
اولن منی قان و کنگه نازل اولور پس لئذ که نجس اولور
اما اعتراض شافعی ده طهارت تعبد محض در و یکی کند و اصل
مبنی در زیر شافعی قسنه ما بر حکم طهارت اتمم مجرد انقیاد
شرع در و تعبد محض در علقه معلوم دکلر اما امام اعظم
قسنه قوت از الیه معلک در یعنی منزل نجاست اولور غنجان
مطهر در در زیر ابالاجماع تا بندر که ما اصابه اند و کی محلی طهر
ایدر و شوبت حکم طهارت غیر زوال نجاست در و بوسله
هر منزل نجاست اولان مایعانی بوکا قیاس ایدر خل کس مثلا
اصحاب شافعی **اقرض** ایدر که نص معلک اولور تعلیل ممکن کرک

بونده خود ممکن و کل زیر اظهریت با قوت از الیه معلول اولی
 مرکز طهارت اولی و دی زیر ارب که محل نجاسته متصل اولی
 ابتداء نجس اولی پس فائز طهارت ندن حاصل اولی و
 و دخی محل مزبور دن منفصل اولی اما محل مزبور متصل اولی
 ما دن خود در ماء منفصل خود بالا جماع نجس در پس متصل
 دخی قیاسا نجس اولی اما شرع طهارت حکم اندی ضرورت
 حاجتی چون بوقدر برجه مانک ظهوری بر حکم شرعی معقول المعنی
 و کل در پس سائر ریاضات غلظت مشترک اولی و کانیاس
 اولی اما اصحاب حنفیه ایدر مادام که محل نجاسته متردد
 نجس اولی از منفصل اولی نجس حاصل کلام شافعی حاکم طحاکی
 اولی اعتبار ایدر حنفی آفرین اعتبار ایدر
 زید و او ایدر و اگر امله بکری قتل اندر سه عمره قصاص لازم
 کلور می کلور می **باب** امام شافعی قتل قصاص و نور امام
 اعظم قتل اولی و ثانی امام ابو حنیفه ایدر که قاتل حق حقیقه
 مکرر قتل اولی اندر مکرر قتل محموله را کت قتل مثلا شمشیر
 مشابه سندن در فعل خود حاکم محموله کل می کند و اختیار ندان
 ایدر دی پس بالا جماع قصاص مکرر آفرین و زرنه واجب در بوقوله

اعراض ایدر که وقوع قتل حقیقت مکرر دن مشابه در و دعوی
 آلت باطل در زیر آلت جاید در جاید ایچون اختیار مفعول در
 لاکم که مختار اولی غننه دلیل مکرر بود که مکرر آفرین مستحب
 عقاب اولی و اگر مختار اولی و مکرر عقاب اولی زایدی بوقدر برجه مکرر
 و حوب قصاص میباشد قتل اولی ایچون مکرر بلکه سبب قتل اولی
 نکره بر کسبه طریق واسع ده چاه قارب اولی چاه بر تابه و شمشیر
 حکم سبب حاکم زرنه ضمان لازم اولی اما شافعی بوقدر
 قتل محض شرائط عمدتیکه مکرر دن حاصل در پس قصاص واجب
 نکره طوعا ملکا لسته واجب اولی دخی کبی اگر اهجر مکرر دن طلب
 قتل و تخویف و تهدید فعل محالی اولی با ندن طلب فعل محالی در
 چون مطلوب مکرر مکرر دن حاصل خصوصاً مکرر اولی با مقابل ده
 عقاب افروزی به و اصل اولی صحیح اولی مکرر حقیقت فعل مصدر
 پس حوب قصاص مظهر اولی بوقوله **فصل** بود که مکرر قتل
 مختار و مکرر بلکه شمشیر صفت قبل مکرر دن مستعمل در مثلا مکرر
 مکرر می کند و البیل طوبی بر جیبی به ضرب اندر ب هلاک تنسی
فصل منشأ خلاف بین الاما بین بود که وجود اگر در حکم
 امام اعظم قتل مکرر مسلوب اختیار در امام شافعی قتل مختار

مثنوی قیاس عقل در دفع اول و دوم و نام پنجم بر بوفلاف نقص و ابرام
 نتیجه حاصل اول و دوم بوجدیدن سنی بود و هم علمی نور علم در
علم النفس **تفسیر** علم تفسیر بر علم که معانی نظم و آراء
 بحث ایدر قواعد عربیت مقتضات اوزره **موضوعه** اصول کلام
 و اصول فقه و علم حد و غیر **موضوع** معرفت معانی قرآن **فلسفه** احکام
 شرعیة تک علی وجه الصیحة استنباط قدرت **کتاب** مثنوی
 مختصر اندن زاد المسیر ابن جوزی و جیز واحدی تفسیر واضح امام رازی
 و تفسیر جلالین که نصف ثانیه جلال الدین محلی تک و نصف
 اولی جلال الدین سیوطی تک در متوسطه دن و سبط واحدی
 و تفسیر ترمذی و کشاف مذخری و تفسیر بغوی و تفسیر کواشی
 و تفسیر تفسیر نجم الدین نسفی و تفسیر هندی مبسوطه دن بسط
 و تفسیر قرطبی و مناقب الغیب للامام فخر الدین الرازی ویدی جلد
 تفسیر لبابی و فرق جلد تفسیر علامی **معارف** اوله که اکثر تفسیرین
 نظم قرآنی فن غالبی اوزره تفسیر تفسیر در ثعلبی ده غالب
 فصول در ابن عطیه ده غالب و تفسیر در جابن معانی در
 کواشی ده قرآنی در بغوی ده اخبار در رازی ده مسائل حکمت
 لباب اعراب و بعضی تفسیر تاویل معتبر در صفاتی سلمی که تفسیر فاکه کی

مشهور اولان امام فخر
 رازی بود و کلام
 در

صدر الدین قنوی تک و تفسیر فزاری و قاشانی کبی **تفسیر** **امام**
 امام زحشری قولی که التی بیک النیوز التمش التی آید ربک آیت
 امر بیک آیت نهی بیک آیت وعد بیک آیت وعید بیک آیت تک
 آیت عبر و امثال بشیور و ام و طلال یوز آیت دعا و تسبیح التمش
 آیت ناسخ و منسوخ در و قرآن عظیم ده واقع اولان طلاف کشت
 سکر صورت در **سکندر اولی** اشتر اک الناط **سوره** ثانیه حقیقت
سوره ثانیه افراد و ترکیب **سوره** ثانیه عموم خصوص **سوره**
 روایت و نقل **سوره** ثانیه نقص واقع اولیان حمل ده اجتهاد **سوره**
 ناسخ و منسوخ **سوره** ثانیه اباحت و توسیع اگر صورت مذکور
 جمیع اصول واحد و قانون منفرد عائد اولسه که حقیقت خفیه
 کتاب کریم و شیخه فی ای کلام قدیم در علمای اتمت تیره واحد
 و طریقه منفرد به ساکن لودی و **سوره** قرآن جمله یوزان سکر در
 و اولن در حروف مقطعات اولان سوره کریم طقوز سوره در
در ترتیب وضع مصنف کاه اوائل بحسب حروف مناسبت اولی غنی در
 حوامید اولان کبی خود آخر سوره تک و ل سوره آینه به مناسبت
 مناسبت معنویه اولمدنی آخر الحمد ایل اول بقصر کبی مناسبت
 آخر بت ایل اول خلاص کبی که اخذ لفظیل مست لفظی و ندر

ایکوندر

متحد در با خود جمله سوره نك جمله سوره پيش به پي اولي خود
 مثلا والضحى ايله الم شرح كبي الى غير ذلك **مقدمه**
 عيون التفاسير ده ايدراصول مهمات مفسرين در دست
 معرفت انزال و تنزيل و تفسير و تاويل **در انزال** قرآنك لوج
 محفوظ دنا دفعه ملك تمامي نياينه نزولنه ديرلر اول ملك عقل
 فعال **در تنزيل** جبريل واسطه سيله قرآنك بحسب الصالح قلب
 رسول الله لايح اول مسنه ديرلر تدر بجله پس انزال امر دفعي در
تفسير معنای آیتی و شان آیتی و سبب نزولنی توضیح در
 دلالت ظاهر بیل **در اول** آیتی معنای ظاهر شدن معنای محتمله
 صرف انکدر حقین اول معنای محتمل کتابه و سننه موافق اول
 نكلم الله تعالى نك **تبیح المی من المی** دیدو کی قولندن مراد بیینه
 طبری اخراج در دینک تفسیر اولور اما مراد مؤمنی کافر دن اخراج
 یا خود عالمی طاهر دن اخراج در دینک تا وایل اولور اولکی
 شماعی محتاج در زیر **من فسر القرآن باینه** حدیثی متور در
 اما نایسه محتاج دکلدر **خواه** قرآن عظیم ده ایتمی آیت در
 هر بر سینه و وف بجا جمعا موجود در بر سیه سوره آل عمرانده
 ثم انزل علیکم الی آخر الایه بکنج سوره فتحی اخبرند محمد رسول الله

سوره

و سوره یوسف بدی حرف متحرک و ارد بری بری باینه آیت
 احد عشر کو کتابکی و سوره هود ده درت میم و ارد بری بری
 باینه و علی اعمی حق معک و ایکی موضع ده کلمه متقلوبه
 بریسی سوره بس ده کل فی فلک و بری سوره مدثرده و ربک
 فکبر الی غیر ذلک پس معلوم اولدیکه علم قرآن مجمع علوم و مقصد
 اهل سوم کان کهر دریای در ر مثره شجره معانی سرمایه ربانی
 جبل متین نور مبین شقای نافع ضیای لامع عوده و نعتی
 عصمت منجی در صحف اولین ده اولان انوار معانی بونک
 شمع طومار نغمه مطوی و زهر منتقد مبین ده یاز باین اسرار
 ربانی بونک ستار مرزواتند مختلفی در که
 عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما بگوید
 و سائر فنون کتاب علم قرآنه نسبتله مشابه نور آفتاب در که
 بعضی تقدیم و بعضی تاخیر اولف در قبل الطلوع اولان نور له بعد
 اولان نور کبی بوجه بویله دکلدر که تقدیم اولان فنون مرتبه
 ذاتیه سی اولان **الوانها شیع الفنون و انما تسفی بآیه و جمله**
 من منهل واصحاب تفسیر صحابه دن بشن نفر کسه علی بن ابی طالب

و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و زید بن ثابت و ابی بن
 کعب رضوان الله علیهم اجمعین **قوله تعالى و آخر دعوانا**
ان الحمد لله رب العالمین الآیه اول نور که بوظایف بهشت واقع
 اولسه که احوال بهشتیان خود آخر اولی پس بوظایف که موعود
 نیجه ظاهر اولور و هر طور که بهشتیان بوظایف مانی
 خلک آخرین دسه که کدر **اول نور که فرق یل مائده خلک**
 کنارند اول نور آخر اول نور الحمد لله رب العالمین اول فرق سلیم
 بعد کلمی عرق اولوب اعضا لرندن صیقه و اول عرق طیب نشین
 جمیع بهشت معطر اوله پس آخر دن وارد آخر مائده اولی آخر
 احوال اولدی قاطبه عقلا و زمره علمای فتنه مقور و مثبت در که
 حال آخر تک کیفیتنه عقل دورین مشرف و ذهن است
 قرین واقف در امور آخر دن نصب عقل تصدیق و ایمان دن
 غیر یوفدر اما عقل چون علم الله نظر طریق صغیر راه ممکنه
 و تصدیق پیغمبر طریق معجزه دن میسر در پس چون بوا یکی
 اصل کامل و علم تعیین بوا یک اصل دن حال اولدیه بزه واجب
 اولدیکه امور غیبیه دن مرام که الله و رسولی بزه تبلیغ اید
 اکا تصدیق و ایمان کنور ب محکوم و فرمان اولوزنه کیفیتن

سؤال بدوزنه کیستند و مهم و خیال قولننه و زعیاده اول کیفیت
 بنی سر مست و ادنی حیرت ایدوب راه ضلالت و دشواری مغرور بالله
 من احوال بعد الکور **قوله تعالى لا اقسیم هذا البلد و انما**
حل هذا البلد الا به مقترون ایدر که بلد دن وارد که در پس معنی
 بلد مکه به قسم متمیز دیکه اولور و اتفاق مقتسین بودر که التی
 و الزیون و لمور کینین و هذا البلد الامین قولننه قسم اولمان
 بلد امین مکه در یونقد برجه کلامین مابینند مناقض اولدیکه
 دیش که معنای آیت دیکه که قسم متمیز مکه به مادام که سن مکه
 اولدین زیر اسنک حضور کیم قسم سنک و زر که اولور که طراز
 لکمر ایل مطر و تاج لولا کلمه شوق سن مکه او زر نه اولماز و انت حل
 بهند البلد دیکه بو معنایه سند در یونک مثالی اولدر که مادام
 در صدق موجود در صدق فیتی تا بود اولور اما چونکه در
 صدق جدا اوله صدق چون دفع قدر کج فیتی پیدا اولور اما و هذا
 البلد الامین قولننه قسم مکه به مخصوص کلمه بلکه مکه نه نازل اولما
 قرآنه در **قوله تعالى** بودر که تن و زیتون بلاد شام ده ایکی
 کوی بنام در که بریندر درخت انجیر بسیار و برنده شجره زیتون
 بی شمار در حضرت عباس انجیل اول کوه ده نازل اولمشدر

مسئله اول نور که داود طائی حضرت نوری که اعظم اصحاب اربعه صنفه
 آخر کار عزالت اختیار اید و راه طریقه سالکانش ابدی فانی
 ابو یوسف در روی کشیده ابدی بزم استاد مغرب زبانه ایل
 قضایه رضا و میری ابو یوسف طوعا اختیار ابدی ددی با فضیلت
 زمانه ده قضایه تدریس بر تازیانه علم و موفت اول شد **مسئله** ثانی
 من شرو انفسنا و سنیات اعمالنا **مسئله** ثانی تصوف حقا اعضاء
 خارج در آما بوفتن قبل و قال نافع دکل حال که کرد بر لرزیدن سال
 قشیری و قوت القلوب ای طالب علمی لایته شمل در اتقان
 بونک او زرنه در که فتوحات مکتبه دن انفع و اجمع اولیه **مسئله**
 تصوف ندر **مسئله** جعفر خلدی قدس سره در سوره یسور روح
 مسئله یکاد شوار خلدی تری تصوف در نیمه مشایخ در هر دم
 کنه جوایشانی و برمدی تا بر که حضرت رسول الهی صلی الله علیه و آله
 و تصوف در سوال اندم سوره یسور که **مسئله** و **مسئله** و **مسئله**
 تصوف و عواری ترک ایدوب معنای نهان انکدر بعد تصوف
 سوال اندم در یک که مصلحت فکر و احاطه به همه احسنه خواست
 فالتدکالیف ذلک اما یجوز فی التوحید من ابعث من الشکر و الشکر التشیبه و التعطیل
 یعنی هر سنه که اندیشه که آنی محدود است و در امتداد و یاهو که محیط است

و با حواس غمسه که ادراکات متشذرات باری انک خلاقی در و توصیف
 اشیا اربعه در نجر ذکر شکر کردن و شکر کردن و تشبیه و تعطیل
 و بعضی در میشت که تصوف اشیا اربعه در عبارت در توبه زناست
 یعنی لائق اولیایند عبارت در کنج صدق در طلب معنی طلبه صادق
 او چینی و ربع در شبهات شبهه لوده بر هیز کار لای در دخی فنا در توصیف
 یعنی در سالک شهود ذات حق و وجود صفات حق خلق معدوم
 و فانی حرف کوب اوز نفس دخی بواشاده محو و تملک طایف
 توصیف بوله پس لفظ تصوف **مسئله** توبه **مسئله** صدقه و عه
 فنا به اشارت در دلی **مسئله** الصوفی ابن الوقت
 دیگر معنای ندر **مسئله** معلوم اوله که زمان اوج قسیمی در زمان
 و مستقبل و حال و دیش که ماضی اکنون عودت بق و مستقبل اکنون
 حکم بق و حال اکنون توقف بق و حال و وقت بر معنایه در
 بومعنا ده خلیل بن احمد دیش در امس قنات و الیوم و الزرع
 و عذالم بولید و دخی دیش در الماضی لایزکروا المستقبل لا یستقر و حال
 بعینه پس تحقیق اوله بکه حال و وقت زمانین مابیند بر زعفر بر طری
 ماضی به و بر طری مستقبل متوجه در رفتن در ربع الزوال تا کنیز
 النفع در جائز در که سالک وقت واحد و نفس متفرد و بر و

واصل اوله که مدت عمر من اول و لکن حمایت اوله که هم حضرت
 رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بپورستی **ان وقت لا یستطیع**
مترجم صاحب قنک کمتر یعنی اولدر که حکمت ماضی و حال
 و حالند راضی در که **ان وقت لا یستطیع** مضمونی اکا علم یقین در
 و تار انتظار که موت احمد در لر اکا کارگز اولمز پس هر نفس در
 صاحب قنک بویکی لغت مترجم در نیکم شاعر دیت در بیت
 صوفیان در وحی و عبید کنند غلبه بان مکسر قنک بد کنند معلوم اولدیکه
 صوفی ابن الوقت اولق دلال حبیلد کل ملازمت حبیلد
 نیکم شعر عرب وارد در **سعر** انا ابن اللقاء انا ابن السی
 انا ابن الضراب انا ابن الطعان **سلسله** سبب نذر که
 پیغمبر حضرت ی که ای تیغ لاندن فقر محری جوابی که وضع
 و کامی انشاء لطیفان اعوذ بک من الفقر فقه سبیل
 موش قبلور لر دی **جواب** معلوم اولد که حقیقت فقر نیاز می
 و بیخ آفرین بی نیاز اولمز بلکه نیاز ایلد نیاز در زیر امر موجود
 قیاض بی نیازدن کند نیک استمرار وجود چون نیاز مند در
 بومعنا به دو کلی سوی الله فقیر مستمند در اما در حاجات حاجات
 متفاوت در بعضی مالی فضلات عیش ایون طالب ایدر لر مثلا

الموت الامم انفس
 مامون

اسب

اسب نازی و غلام عجمی انفس لباس و الطیب طعام کبی و بعضی
 مهمات معیش ایون استر لر مثلا فقه کافی و لغت وافی
 و مسکن لائی کبی بعضی دفع اضطرار حال و سدر من عیان
 و ستر عورت قلمه محال ایون استر لر و اول مقدار ک طلب و حد
 روز و شب سرگردان و ادائی حقوق اللهدن مهور و پریشان
 اولوب کز لر بو اول فقر در که مهر و مهر عالم صلی الله علیه و سلم
 آندن استعاده قلوب کاهی اعوذ بک من الفقر و کامی کاد فقر
 ان یكون کفر اذ یستدر فقر اول که مابه الافتحار در اول
 فقر در که کشته کنی نیاز مند کنی دین بصیرت مطالعه قلوب
 دو کلی حالن محتاج ملک متعال ایدو کی بلوب و اول صفیله
 مباحات قلوب اللهم احی مسکینا مقالنی حسب حال و کینه
 اما ل این هذا کلام الامام الغزالی اما شیخ نجم الدین کبری
 حفر نازدن فقر اوج وجه اوزره منقولد بر سبب فقر مقبولد
 فقر جناب حقه مقصور اولد که الفقر محری حد بشن مسطور در
 ایکنج فقر مذموم در که افتقار حقه مقصور اولد و خلقه عموم
 اوزره اولد که اعوذ بک من الفقر و کاد الفقر ان یكون کفر
 حد بشن مذکور در او صیغی فردود در که افتقار خلقه مقصور اولد

الفقر سواد الوجه في الدارين حديثي اكا اشارت در نفوذ بابت
 من الفقر **تفسير** دلا بوملك ارض بدنك نكث قالدي
 ملكك بلعروج ايت سماي تجرير صفائي صوفي فوكايت صفت طين
 فتاي فوي توسي ايت فتاي توصيد **علم تفسير خواب**
تفسير علم تفسير علم در كه خوابم كوريني صور ايجامندن
 و كيفياتندن و معنای مناسبيل تفسيرندن بحث ايدر كتب
 مختصر پندن فرائد الفوائد اين دقاوق مبسوطه دن شرح بزرگير
 حنبلي و تاليف ابن سهل مسيحي و تاليف مولانا محمد بن قطب الدين
 از بنقي و غير ما پس معلوم اوله كه علم تفسير بر علم نبی نظر در كه مقبول آرا
 و مرغوب انبيا و اوليا در يوسف حديق صلوات الله على نبينا
 و عليه بونكل افتخار و مباحات ايدر لردي كه الله تعالى حكایت
 ايد و بيورر **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب**
 حديثن مراد تفسير خواب قال الله تعالى **لا اله الا الله**
 مفتر لربشر ايه رؤياي خبر ايله تفسير ايدر لردي و تفسير عليه السلام
 بيورر **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب**
تفسير خواب **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب**
 بنو نك فرق التي خبر و نندن بر خبر و در اما اعداد دن بنو نك

مختصر

مخصوص او مقدم مراد بود كه بغير صلوات الله تعالى عليه و سلم بعد النبي
 دخی جبريلين مقدم التي آي مقداري رؤيا الملك من اندي بعد
 نبوت كامل اولوب كيرمي ايج بيل دخی عامل اولدي پس التي آي
 كيرمي اوج بيلك فرق التي خبر و نندن بر خبر و در زير ايكيرمي اوج
 تنسيق اولنه فرق التي بكون اولوب هر بولك كني آي اولور
 و نبوت دخی فرق التي بكون اولور بعد تفسير عبور و نندر عبور
 كچمكدر پس تفسير مختل حكمن معنای حقيقي بيشمكدر يعني
 صور حيايه دن معنای حقيقيه به انتقال انكدر علم تغييره ماهر
 و قولعدند مستحضر اولنكدر بر يسه محمد بن سيرين در
 و انك عجائب تفسير نندن كه بركه بور و يانك تفسير نندن سوال
 انديكه واقع سند رجال من انك فواه و فرضني مهر دي
 جواب بركه سن مؤذن ايش سن رمضان قبل طلوع
 الفجر اذان او فاش سن حال مقاله مطابق حقدی
 اولنور كه بركه بور و يادن سوال انكده واقع سند زيني
 زينو نه اذ قال ابدردی جوابم والدي كي تقر فاش سن
 دوی نفس الامرده موطوءه سي اولان امره مشر ايه آنه سي
 حقدی **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب** **تفسير خواب**
 واقع تاج قسم در و فني قسمي دستدر

اوج قسم در قسم اول شول خوابد که بغیر مزاج و فساد
 عناصر در اول زنگیم سودا غالب اولسه سیاه کرومرده لر
 و بیج نشسته لر کورر صفرا غالب اولسه آتش و چراغ و خون
 و صفرا رنگاوشسته لر کورر بلغم غالب اولسه سفید نشسته لر کورر
 برف و یخ کبی خون غالب اولسه روزگار و عود و غنا و سود
 کورر بومقوله نک غایت سی دیوریم در حکیم ایدر قوه تخیله
 محاکمه مجبولیتد یعنی جلیقی حکایت ایدر یکایت اوزرنه در
 هر نیه مقارن اولور سه کرک هیئت ادر اکثیه و کرک هیئت
 مزاجیه مثلا خیرات و حسناتی صور جمیده بله حکایت ایدوب
 و علت صفای الوان صفایله روایت ایدر **قسم ثان**
 اول و شد که هنوز ناخفته ایکن بعضی شبایه متعلق
 اولور و هنوز اول شینگ صورتی خیالدر درست منعقد کن
 خوابه وار اول صورتی خیالدر درست منعقد بعینه کورر
 بومقوله با صفات احلام دیر لر و صفات لغتد رنگاوشسته کیه
 دسته لرنه دیر لر زنگیم کیه الوان مختلفه سی نمائش
 بیجاصل در بومقوله دوشدر دخی صورتی حقیقتد اول اهلدر
 قابل تعبیر و کله زنگیم الله تعالی حکایت ایدوب بیورر

اماکن بنا بر این احلام **اماکن** زیرا بوضوح خوابدر
 اولر بلکه بیدار لغتد تخیل ایدر کله دیر که خوابده نمائش ایدر
 اما قسم ثالث که قابل تعبیر در انک غایت سی فرشته در کم
 فرمان خدا تله لوح محفوظدر مرسوم اولان معانی لباس
 صورده جلوه کر قیاسور که صور مزبور اول معانی به مناسب
 و انتری محاکمی اوله و نمائش مزبور کاه بشارت و ترغیب کون
 و کاه انداز و ترهیب کون اولور و بواق نام نشسته کون
 دلیل خبر صا دقک تولیدر که ابوهریره رضی الله عنه رسول الله
 صلی الله علیه و سلم روایت ایدر **روایات ثلثه** **روایات بشری**
من الله و روایات غیر من الشیطان و روایات بدیهه با الایمان
نفس فی الامان و الامان مرصا و العباد صا جنک منامات اولو کابند
 ترجمه اولمش در که ذکر اولنور اما حقیقه النوم الخ یعنی حقیقت
 آلات حواسک معطل قالمسید راحت اجلیچون زیرا آلات
 حواس جسمانیه دیر هر بری بر ماده ده حال اولمش صور تدر سی
 جمیع اجسامه عارض اولان فتوردن بونله دخی کمال و فتور
 حاصل اولور بونقد برجه حالت اول به عودت انکرا راحت
 مضطر اولور که عارض اولان نقص و خلله بدل تخیل حاصل

معلوم و در نفس لطیفه کون انسانیت
 بر جمیع لطیفه اخلاک لطیفه کون و کون
 متکون اولور کون کون کون کون کون
 قیاس اولور کون کون کون کون کون
 ادراکات کون کون کون کون کون
 آثار کون کون کون کون کون
 بدال انصب رجوع از معطل اولور کون
 دخی طبع اولور و طبع اولور کون
 که بیدار کون کون کون کون کون
 یا خود دماغ و طبع کون کون کون
 روح مستند اولور کون کون کون
 شاکه تعبیر کون کون کون کون
 و خارج کون کون کون کون کون
 که روح مزبور کون کون کون کون
 ضم کون کون کون کون کون
 ایدوب کون کون کون کون کون
 اینکله نوم حاصل اولور کون
 منفصل ایدوب سبب نوم کون
 تفصیلی کون کون کون کون
 کون کون کون کون کون
 واجوب کون کون کون کون
 کون کون کون کون کون
 شمع ایدوب

مثلاً عین که فحش نظره مشغول اول فعل رویتی تعلم نیز الا بطور
دماغ ده اولان شریانی نکرده کی روح منتهی بسبیل تمام
بعد اول عروق اولان روح صافی تدریجاً به تحلیل اولوب
گفته کدر لایق اولور اول سبب ندر که ناظر فی الحال عینده نمانم
حس ایدر و مشغولت بولور مثلاً شول حوض کی ماء صافی پرایکن
منفذ مادن کثرت جریان واقع اول صافی کدیوب کدری قائم
مقرر در اما منفذ مادن سد اولنسه که روح حالت اولی به عودت
والا ماء حوض قانی اولوب امر فاسد اولور عینک منفذ روحی
منفذ اولوب صافی منطبقه اولسه روح صافی کمر و مجتمع اولوب
حالت اولی به عائد اولور سائر حوائش کفی حالی بوبلدر پس
معلوم اوله که حالت نوم و نفس ناطقه جزئیات خارجیه دن
قارخ اولی باقی جنب بقطه ده مستحق اولان صور مشغول اولوب
بعضی بعضی ترکیب ایدر مثلاً انسان کند و سنه طائر کوردکی
بومقوله به اضغاث دیر لول اما نفس ناطقه حواسدن استفاد ایدر
اشیا کتبتغه مشغول اولوب فضائل روحانیه به غالب
ور ذائل جسمانیه مغلوب اولسه عالم کونین اولی احوال مستغلبه امور
آتی مشاهد قیلور اگر هذا المعناده حفظ وافر حاصل اتش ایسه

هر کوردکی بغیر تاویل صادق اولور زیرا صور معانی بعینه
مشاهد قیلور اگر حفظی قلیل ایسه هر کوردکی رموز و اشارات
اولور تاویل و توجیه محتاج اولور اما حال مذکور حال نبوت تک
غیر دیر زیرا بو حالت نبی علیه السلام نوم و بقطه ده مشغول
زیرا آنکس روح منتهی بلری جزئیات حوائش مشغول کل
عالم غیبیه تو جهلری غالب ایدی سائر انبیاده دخی بوبلدر
اما عوام الناس ده امر برعکس دیر زیرا آنکس عالم شهادت و صور
جزئیات تو جهلری غالب دیر شایع عظام و حکما القیون
فحش نفس ناطقه و فضائل قدسیه ده و کمالات روحانیه
قوت بولوب و قوای بدنیه کدر سلطانی تغلیل طعام
و شراب ایلد ضعیف اولسه اصیاناکدورات بدنیه دن تخلص
اولوب عالم قدسه مشرف اولور پس اکا انوار حق اشراق
ایدوب عالم مثال روح محفوظه در شمس اولان انوار غیبیه
و حوادث آتی دن مغیبات کونیه به نومدن و بقطه ده
متعلق اولور مثلاً امرأة مجلی کبی که مقابله سنده اولان نقوش
و صور دن اکا نقوش و صور منعکس اولور بومقوله حال دن
کشف بو تغییر دیر بعضی شایع بیور کر که نور مزبور علم

قیلند و صور عقلیه دن دکلر بلکه بر شعاع قدری در که نفس مثالیه
متجالی اولوب شهودی شهود بصری اتم اولور و بونوره اکیسیر علم قدرت
دیر و بونور بیک سبیل علم سبیل آسان نمایان اولور و جودات غایب
امروزه قبال اذعان اوزره اولور مرتبه کمال انبیا و اولیا در
مسئله نه مقوله که نک واقعه سی درست اولور و نه مقوله که نک
درست اولور **جواب** رسول الله صلوات الله علیه سلامه بپور **مسئله**
صدقا اندک و بایع سزدن تفکر کسوزی زیاده صادق ایسه
رؤیای سی دخی زیاده درست اولور تنگیم خواب لئمه باکر اول قاضیا
عادل و عالمان عامل و آزادگان پارسا و بندگان مطیع کبی
اما شونکر که اصل خلقند ناقص اوله یا خود دروغ و خرافه طبیعت
غالب اوله انلرک و دشتری درست اولور و خادملر کبی که
ناقص در و شاعر لک کبی که انلارک مبنای کلامی دروغ
و خشنلر کبی که انلرک اکثر اندک لری تصورات باطل در
و خواب زرقان و معان کبی و خواب گود کانه
اختلاف اولندی و خواب زنان مادون مردان در
و کونک و جنابک و حیضک خوابه نقصانی بو قدر
بشریت کامل اولیماق و خواب مست دخی درست دیشلر

بیکل خوردن بیکل
سایح و منفصله
کوریله
نقل حدیثا به عنایت
کار فعلی از شدت
مثاله دخی نوارده ایلمیشلر
آوان اکامطیع اولور و بیکر

اما رؤیای خیر فائده سی کچ ظهور ایدوب رؤیای شکر اثری
تیز ایدوب کند حکمت بود که حق سبحانه و تعالی عبادنه لطف شفقت
ایدوب خواب فرشته لرنه بپور که هر سنه که امور خیردن قوللر نه
اتسه کر که مقدم آگاه ایدوب که توقع خیر له منبسط و شادمان اوله
اما هر سنه که شرور امور دن اصاب اتسه کر که راضایتی قریب غی
حینه آگاه ایدوب که هم توقع فعل در دناک اولوب عیش منقلب لمیه
اما لسان عوام ده رؤیا کچ واقع اولوب و رؤیای شتر واقع اولور
دیدکری خطا در زیر **مسئله** و قشدر بر آن تفاوت
اتمه الله اعلم **مسئله** اعتبار بقیه خواب بر قیاس شکر مختلف
اولور **مسئله** اشیا بسته ایل مختلف اولور اختلاف لغات اختلاف
ادیان اختلاف صناعت اختلاف زمان اختلاف مکان اختلاف
احوال اختلاف لغات مثلا پارسی زبان اولان دوشند ایوا
کورس کاری نه اولور زیر فارسی ایوا به دیر لک کرغی
زبان کورس سفر عظیم ایدوب زیر عربی ایوا سفر جبل در یعنی شکر
و اگر ترکی زبان کورس مصیبت اوغایه زحوا ایوا مصیبت اولور
مسئله رسول الله صلوات الله علیه سلم **مسئله** ذات طبعه نه بری
القام کاتانی داره عین افع فاینا بر طبع من رطب این طاب

فَاُولَئِكَ الرُّفُفَةُ لَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي الْمَوْتِ وَالدَّخْلِ مُشَارَ
حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم سور که بر کبی واقع می گانه بر
عقیقه بنی رافع او نه ای که این طاب فرما سندن فرما کنیدی
بیک رطب این طاب بر نوع فرما در که اضافت اولند غنی کسه
اهل مدینه دندرسین رسول الله بومقام ده تعبیری حروف کلماتین
ودالات اشتقاقین اخذ اندی مثلاً عقبه بن حسن عاقبت
ورافع بن رعت و ابن طاب بن طیب و کمال بن اخذ اندی
اختلاف ادیان مثلاً جهود دوشندن کند و بی گوشت اشتریز
کورس حرام و مکروه رزق الله کیر رزیرا دوه نک اتی دین یهود ده
حرام در و سائر اهل ملت کورس رزق حلال بول زیر الحام اشتر سائر
ادیانم حلال در اختلاف صنعت مثلاً زاهد شمش و نیز
کورس کاری تباه اولوا و اگر جندی کورس عالی منتظم اولوا
اختلاف زمان مثلاً بر کسه تاستانم کورک کنیش کورس با آتش
قرین اولمش کورس رنج مبتلا اول نوع مضایقه جکه اگر زمستان
کورس بخی دفع اولو بسبب اضطرابی بر طرف اولوا اختلاف مکان
مثلاً دوشندن کند و بی بازارده برهنه کورس فضاحت او غرایه
و اگر حمام برهنه کورس غم اولیه اختلاف احوال مثلاً بر کسه

کورس که کوه جعفر اگر هنوز بالای کوه حقیدسیج و رخت بنش
اگر هنوز بالای کوه ایبر شریسه اولوغه بنش اما زحمت و کادو
بر واقع دن امور کثیره ایله تعبیر اولور و جمله سی واقع اولور
بر کسه واقعه مسنده کور که ذکرینی و خایه سنی قطع ایدر بر برقی
تعبیر اندر بر برسی ایدر که بوکشتنک آب رویی دو کور برقی
فضاحت اولور بر برسی ایدر که فرزندنی اولماز بر برسی ایدر که ذکر
قطع اولور بر برسی مالی او جندن هلاک اولور دیر بر برسی ایدر که
خویشان و قبیل دن دور اولور بر برسی ایدر که نفس الامر ده قضیه
و خایه سنی قطع ایدر بر برسی اول کسه بر تهمله خانونه طلاق بر
سفره کیدر خویش و فرزند دن جدا اولور و دریا کیه کیر و با سخیل
سفینه سنی شکست اولور بر نوع ماهی اردر که اکا کویج دیر لرا اول
کشتنک ذکرینی و خایه سنی قویار آفرنجی جماعتی هلاک اولور
والعهد علی الراوی عالم روایدرای غافل حقیقتن جهان
لیک یور روای بر تعبیر ایدر نا پایدر کورچه شبامعبر در شان حاله
خواب غفلت بزده بر تعبیر اولماز خواهد علم رقی و افسون
معلوم که علم رقی و افسون علم مکنون و در مخزون در و کلی
روز کارده در کار و جمیع ملله ستوده و نامدار شهره آفاق و بوی

علی الاتفاق در زمانه و عباد و صومعه داران و حکمای زمان تو علم
 و معتقد لر در شهری طب روحانی و یکبار در **کتاب**
 جالینوس حکیم هر بیماری را پنج روز کار علاج قبول یافت بولدی
 جالینوس و دیگر که فلان صومعه ده روز اهد پر مهر کار و در بیمار گه بر
 او تورا و نور صحت بولور نزد فی بیمار مزاول اهد پر مهر کاره اهل علم
 جالینوس ایندی الک فان طبنا الی اصحاب الیه کل طب اصحاب
 الطرقات الی طبنا یعنی بزم طب اصحاب صومعه طبعی قسطن راه دار لر
 طبعی کبی در بزم طب قسطن الی عند معیسه در **علم عام** و فی بوکا
 ملحد و امام رازینک ستر مکتوم آدو کتبی بوفند نافع در
 و سائر کتب رسائله طالب اولان و اصل اولور تعریف ظاهر در
 و علم زبور شریعت مصطفی ده وار در غائشه رضی الله عنهما
 روایت ایدر که رسول الله علیه الصلوة والسلام رفی دن سوال اونی
 بیور و یک لایاس در اگر کتاب الله دن اولور سه و بیور که **لایاس**
الامثال من **الطوبی** و **الذی** یعنی علت مشکله محتاج افسون
 اوله علل مذکوره در و تنکیم بیور **لا اتم الامثال** و **لا اتم الامثال**
 و رقبه دیو کلمات افسونی او قیوب طبایع حروف منکشف اولن
 نفسی سینه دن چه قریب بیمار او زرنه او نور مکه دیر لر

مؤثر اولوب شفا بوله و کما عن کلمات یارب بیمار بند آمد و حی
 استعمال ایدر لر بعضی تاثیر من عند الله در حکمتی نامعلوم
 دیش لایا حروف ایچون طبایع مختلفه اثبات ایدر لر اراض حایره
 حروف یارده و اراض یارده به حروف حایره ایدر لر اراض الله
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم صنع نیک علی الذی یلم من صیدک
 و قل **سم الله** و قل سبع مرات اعوذ بعزة الله و قدرته
 من شرا جدد و احاد و بوجدیشک راویس عثمان بن ابی العاص
 و حدیث اند حقیق و ارد در خطاب اکا در مشارق مذکور در
مسائل مذکور اولان نعوذ و افسونک تاثیر حکمت
باب افسون یکی قسم در **افسون** اولدر که آن اسم الله اوله
 کرک فارسی و کرک عربی و کرک عبری و کرک غیری و **دور**
 اولدر که آن اسم الله اولیه اولدی یکی قسم در بر قسم منوم
 بر غیر منوم اما اول قسم که اسم الله در دعوات ثانی و طمینه
 هر که صفای او صدق نیت ایدر در و حسن طمینه نیت ایدر
 کار کر اولور ستم رسول الله علیه الصلوة والسلام بیور لایاس
 بالرقی اذا کان من کتاب الله عز وجل اما سول افسونکر که آن
 اسم الله اولیه و بوجله ایدر مؤثر اوله دیش لکه آنک تاثیر

حسن ظن و قوت صدق و صمت و اخلاص بتسلیم در حکایت
 هند و لردن بر طائفه وارد که آنهم اصحاب و هم در برابر اکثر رفی و افسون
 انگردن شایع در و آنرا بواضی غنیمت حواس حالند و ارواح جانیان
 اخذ است و در برابر و بعضی علما خوابیدند و اگر تفسیر در دست
 بود معنی از مکتب حضرت صاحب البیاضیت میبرد و بحالت کمال واقع
 اولش در بر شب شهر ششصد و ده عالم خوابیدند و کوردم که بر خفته
 بالینی اوزره بود عای معوض او قوردم **اشکال**
الغیر و بر شخص بجا متصل در یکدیگر بود کلماتی دخی قرار
 تری می تری **و در دخی** و در دخی بر یکدیگر بجا در یکدیگر افسون
 مار بود در **و در دخی** و در دخی کوردم که اگر بر یکدیگر بجا در یکدیگر
 حق تعالی اکابر و پیر و کبر که بوسی یکی اگر کعبت نماز قبله افشام
 نماز بلیه یا تسو نمازی باشند و هر کعبه سور و مرم او قوردم
 اول کعبه شب زینه ایدی مستصف ما در جبین و دخی اگر جماعت
 و دیگر که بواضی نکر کثرت تیری جواب کلماتند و خواص علیف
 و در دخی در خواص و وفق اعداد کبی مثلا اما هر ضنون که آنده کلمات
 کور و حیثیات اول محض جاذ و لقا در مؤثر او لمز آلا پلید لردن
 زیرا انکر استعانت شایعندن اولور نا شایسته افعال انکس

نوز کسباید و ما بینارند مشاکلت اولور تنکه آنکه تعالی سپور
و در دخی و در دخی بواضی غنیمت حواس حالند و ارواح جانیان
 لازم اولور **و در دخی** و در دخی بواضی غنیمت حواس حالند و ارواح جانیان
 اوقیه و یا کتور و جنگل منقرت دشمنان امیز و جمیع اوقات
 مظفر اولور **و در دخی** و در دخی بواضی غنیمت حواس حالند و ارواح جانیان
 بازار اولور و مانکه دشمن مقابل کما مقابل اولور بواضی غنیمت حواس حالند و ارواح جانیان
 و در دخی و در دخی بواضی غنیمت حواس حالند و ارواح جانیان
 کم من قسته قلبه غلبت الی قوله کما الکافین بعد کتب الله
 لا علی بن انا و رسولی ان الله قوی عزیز سبهم جمع و یولون
 شایع الوجوه هم عسق لا تنفرون و ابوالعباس مستغنی
 کتاب رفته ده علی بن ابی طالب بدن اسناد در سنه ذکر اید
 بر عهد رسول الله سلمان اولور و بعد برترین کاغذ اوزره
 بواسع الله کتور و دیگر که بار رسول الله بواسع اسماعی موسی و هرون
 کورتر لرایدی هر کیم بواسع الله کتور و دیودن و دشمنان
 امین اولور مصطفی علیه الصلو و السلام سپور دی حسن حسین
 کتور دیگر کلمات بود در آنها اذونای شوماع مایح ملکی مملو ضم
 شواها شراها اذونای ابن عقیل که راوی حدیث را بیدر

فرق ببل بونک طلبند ایدم آفر بولدم چون فرامطه لغز ایدم کون
 غارت ایدم بولدم بولدم بولدم بولدم بولدم بولدم بولدم بولدم
 او کینه قبلدی اوله راه دشمن داخل اولدی محمد صغری عبد الله
 عباسه بولور که پدرم علی بن ابی طالب است مقدم جیشند
 اولوردم هر حق که بولسم الله اولوردم کوردم کوردم کوردم کوردم
 افسون تب که بولسم الله اولوردم کوردم کوردم کوردم کوردم
 انس بن مالک رضی الله تعالی عنه وایت ایدم بولور رسول الله صلی الله
 تعالی علیه سلم بر خاوندک حجره سینه وار ب محموم کور دی
 بودغانی تعلیم ایدی خلاص بولدی **الله اولوردم کوردم کوردم کوردم**
الله اولوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم
 بولور کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم کوردم
 اولان اوج کون هر صبح معدب خالی آیین بوده کلمات بود
بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
 بعضی اسلوب بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور
 سمطیع فکرها **افسون** بیغی نظر کشک کسب افسون
 بودر اعدو برت عبس عابس کورج یاسین و ما قادیس

البتة جمع البتة هو ما يخرج
 من الفم من حارة الفم

وشهاب قیاس و جلد رفیق و من عائن العین ردد العین الی العائن
 و علی احب الناس علی فی کبد و کلینیه و رفیق و کرم رفیق و عظیم رفیق
 بلین لاند که ابصار و هویدر که ابصار و هو لطیف کبر قد جاد کرم
 بعباس من زکیم من ابصر فلسفه من عی علیها مل نری من عظم رفیق
 البصر کورتم بعباس کید البصر خاسا و هو سیر وان بکاد الین کور
 آخر سورن به وار کجه پس بولدی اوقوب اوقوب باخو
 صول باز و سینه بعلیه **کتابت** مامون خلیفه بولم افسون
 مبتلا ایدی اطبا معالجه دن عاجز اولوب آخر مقبر بر کلاه
 کونردی هر کیم کسبه در دسری ساکن اولور دی زهر آلود اولی
 اتمان ویردیلر مقدم در دسری اولی بر غلامه کیدر دیزل حال
 ساکن اولدی بعد خلیفه دخی کیوب خلاص اولدی علمای
 زمان حکمنده چران اولوب آفر بولیب کلام کلام افسون
 درت رفقه بولدی کتابتی بولیدی **بسم الله الرحمن الرحیم کرم**
 من الله علی عبدک کرو غیرت کورم عرق ساکن و غیر ساکن
 حسم عشق وله ماسکن فی اللیل والنهار و هو
 السميع العليم بعد قاصد تیردن کیفیت کلامی صور دیلر
 مکر اسارای میبندن براسیر کلام ایشین بولکاه سبیل

کلمه فی قورنوب ازاد اولمش حتی سیمانه و سیمانک اسباب لطفه
و طرق احسانه حد و عدد یوقدر **قطعه** افغان باغ فضله
ای و اهر البعاط حد بله سبیله ایرمز مرد و فنون چون فایده
نفس لطف و حکمت خلقت مجربانی هب افغانه فنون **عالم**
دفعی بوکالمی در **تقریری** علم طب علمد که آنم بدن انساندن
بحث اول نور صحت و مرض چیستنیل حفظ صحت و ازاله مرض
اجلی چون موضوعی بدن انساندر کتب مختصر سندن موجز
و کفایه تحفه المحبت متوسطه دن مختار ابن هبل و نامه مسیحی
و شافعی ابن قی مبسوطه دن کامل الفساده ملکی تذکره سعید
قانون ابو علی کتب نافعه دن قانون حاجی بابا شرح موجود
و شرح قانون فصوصها شرح علامه شیرازی و غیره
و تجربه وارد در که **العلم علیان علم الایمان علم الامارین** و اساسه
بن شریک و ابیت ابیدر که رسول الله صلی الله علیه و سلم بوبر
ساده افغان از انزل الامارین و سوال اندیکر که ارو قدسه
مانع اولور می **جواب** و بر دیکر هو من القدر یعنی وادفعی فضا الله
حکایت برکون امیر المؤمنین مارون اوکنن علما دین
حاضر کنن نخستنوع طبیب سوال دیکر هیچ سزک کنده بکرده

[illegible]

سنة الورد البتة وادانت **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث**
 یعنی معده بزرگ جو ضیق عروق اکاد داخله اگر معده صمغ او کور
 عروق دخی را طرافه سخت ایصال اید اگر تقسیم اولور نه ستامت
 سربیت اندر رخت **یعنی** **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث** **الشرع** **الحديث**
 ارسال اندوکی فصلک مضمونی بواید یکی ذکر اولور خدای تعالی
 و آخرینش بیمثال وجود انسانی بر پادشاه با ملک و مال
 مثالند قبله می مثال دل پادشاه در که **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث**
 و اطراف تن ولایت و ممالک و عروق غلام در که اطراف ممالک
 پریشان قیلوب هر بری بر خد متده نگه باند و انرا عوان
 و انصار در که منافعی را دانی جلب بدو مضاری و منافعی
 منع و دفع اید لر و با بلری کرکله بدیر که دلبه کلری منزله کنز اید لر
 و کوزلری چراغ بدیر که استند کلر نه آنکه نظر اید لر و کوزلری
 صاحب خبر اید لر که اچیکلک خبا سولق اید لر و زباندی تر جانلر
 و غم و شادی غدا و ثواب بدیر محل غم طحال در یعنی طلند و محل
 شادی کلینین یعنی بو کر کلر در بعد طحال کلینین دن
 بر طم و اردر که روی ان نه پیوسته در **سنة** **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث**
 نشان تادی زرد اولر نشان قرمز و اندوه و معده انک

کد

کشت زار بدیر کم آندن محمل اولان غلّه ن آرزاقی عمال و رعیت
 و اصل اولور بادام که زمین معد عمارت اولار ربع بسیار و کار
 بیشمار اولوب ایدر اعمال و آرزاق رعایا پیوسته و اصل اولوب
 جمل آسوده حال کند و کار لر نه توجبه داشتغال اولور اولور لر
 و اطراف ولایت عمارت اولور اما زمین تباہ اولیجا بق غلّه
 پیوست و کثرت رطوبتله اکیلی تخم پیوسته اولوب بتمز و غنیت
 غذا لری بتمز و دکلیمه است کار و عمل مانده اولور لر اطراف
 ولایت دخی خراب و بیاب اولور تو جمل دن حصه یوا اولور که زمین
 معد رعایت اولور عمارت و اولنق کرک استعمال طیب ایلر
فصل **بعض طائفه دیر که مانفنده غذا اولور قال الله تعالی**
و من اعطاه الله من فضله **یعنی** **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث**
 یعنی جو امل صلیب نده غذا مانیتیه حبیل و طبر **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث**
 روایت اولور رضی الله عنهما ایدر بن فنی بیمار ایدم اهل طعم
 و شرب بدن منع ایدر لر دی بر کیمه نشنه لک غالب اولوب و طست
 بولوب مطهره آب العومه کیدی بر مقدار دفع اضطراب قلدم
و انما **الشرع** **الورد** **الشرع** **الحديث** **الشرع** **الحديث** **الشرع** **الحديث**
 آرزو لر نه مانع اولماک گاه اولور طبیعت مراد نه و اصل اولر غلّه
 قوت بولوب مرضی دفع اولور باذن الله تعالی **رسول الله**

لاغتسلوا بالمشترک یعنی کونشده طوران
صوابله اغتسال الیکونکه برص حاصل اولور دیشکه بو حکم حی
مخصوص در زیر اجازده حرارت و شدت حر بر مرتبه ده درخاسی
و فلانی آریدر رسول الله صلی الله علیه و آله غسل الیکون یکدی باوردن
و تو چندن اولان آوانی ده مشتمل اولان صودر زیر اوارکه
چرم اوانیدن اجزای صغیر منحل اولور که رؤیته قابلیت اولار
صوابله آمیخته اولوب حین اغتسالن مسامات مفتوح الیکن
عقد و سدا یدر مسام عقد اولجاق سطح جلد بابس اولور بخار
جلدک التشنه مختلفن و مجبوس اولور بس طوبی غلیظه پیدا
اولوب برص حاصل اولور اما بو مقوله به علتی نامعلوم در
خاصیت در دسک فی جائز در او تدرجه حکم حی از مخصوص
اولم **فان رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله** حکم حی امت ایله
امر بوردی اما فصدله بوردی ونهی دفعی امتدی شبی
بودر که رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله بوردی **لایزاله**
لایزاله **لایزاله** **لایزاله** **لایزاله** **لایزاله** **لایزاله** **لایزاله** **لایزاله**
یعنی شب مواجد ملائکه دن برکرومه کذا تموم الا امسکه حیامتله
اعمالیه دیو بوردی و بوانها مک معناسه بودر که اخلاط فاسد
بدنده حاصل اولوب مزاج انکله منحل اولور آنی ترکیب ایدوب

عقد الیلان دمدر عجزای دم مفتوح اولوب مد فوع اولیجی قوت
اخلاط سست و مهتور اولور اما فصد بوردی فصد بوردی
فصد ده خطر عظیم واردر اما کان طوری علاجی بودر که مزاج و مازو
و کلنار بکندن بر مقدار محکم حتی ایدوب آب بادروج ایل
اصلدب الیکون آریه مقداری محل جراحته وضع این ناکن اول
نشان الحاضرین آذلو کتاین کوردم که عبد الله بن عمر الحارثی
ایدر که حالت جوانین صایم اغودی غمناک اولدم استدم که
خضاب قبله واقف کوردم بر طیبیل مشورت خضاب قبله
طیب دیدر که خضاب قبله آمارو غن جوزهندی که غنیق اولر
درهم و هلیله زر و کچق در هم و نوشادر کچق دانک الیکسن
محکم حتی ایدوب رو غنله خلط این تاکه محکم حل و آمیخته اول
بعد صاچک طلا ایل نی زمان سیاه لقی زائل اولمیه سخی کیم لیلی
طلا ایدردم منتفع اولور دم اما خضاب سیاه مکر و دشوار
که الشیب غیب و الخضاب عذاب اما جامع احمد بهقی
ایدر ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه خضاب بتدی قننا و کیم لیلی
کتم و سمه در مع هذا بو کونه خضاب سواد اولور تو ارجل
کوردم حضرت حسین رضی الله عنه او صافند ایدر کا خضاب سواد

فائده دماغ انسان موم کبی در گاهی زیاده خشک و لو هر چه نقش
قبول تنزکاهی زیاده ترا و لو هر نقش قبول بد را تا ثابت اولمز
خشکگر علما جی غذای رطبه رقیق کبی مثلا و رطبه علما جی خود آب
کبی و دهن بنفشه ابله اذمان انمک مورث حفظ در رسول الله
صلی الله علیه وسلم اذ بهوا بالنفس فان فضل النفس علی سائر
الادمان کفضل علی سائر الانبیاء و یغیر علیه الصلوة و السلام
مستوا الماء مضی و لا یجوز غلبان الکبد من العت یغیر صوی
سوزک ایک دفعه یو مکز که در دگر صلا اولور کباد در دگر
معاذ بن جبل سوال الله بن علیه الصلوة و السلام سوال اندیکه
بچ طعام بهشت کلومی رسول الله صلی الله علیه وسلم بورد که
نعم انانی جبریل بالهریسة فاطمیرها و زاد فی قوتی اربعین رجلا
حدیث طیب نبوی ده مسطور در **فائده** حرارت جگر مایه
هند با نافع در که رسول الله علیه الصلوة و السلام بورد آن فی کل
ورقة من الهندباء وزن حبة من ماء الجنة الحیث **قطعه**
بیمار عشق یا نه علاج ایتستو طبیب عاشق علاج شربله تنزاع
سودای خامی سور که بدر دماغ پخته شربله طلور کاشه زجاج
علم در که حجت علم بر نافع و اصل جمیع صنایع در

سبب بقای نسل آدم و موجب حیات انسانی عالم در اول کس که
روی زمین فلاحت فلدی حضرت آدم علیه السلام ایدی بعد
بسیار پیغمبر روز تا دو عباد بو صنعتل مباحات و اختیار اید
قال الله سبحانه و تعالی هو انشا کم من الارض و استخرج منها و غیر
علیه الصلوة و السلام بورد التمسوا الارض فی ضبایا الارض
و حضرت عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه بر طائفه کذرا اندیکه بکا
او تر مشل ایدی سرنه طائفه نرد یو سوال اندیکه کنج المتوکلون
و دیکر حضرت عمر بل انتم المتاکلون دیو بوردی متوکل اولور که
زمینه حکم اگر و الله تعالی عطا سنا اعتماد اید و حدیث
حضرت رسوله مذکور در که بر کس غرض قل یعنی زمینه نهال و کس
هر سو پس جانوران بد که ثواب عنوان دیوانه مکتوب اولور
اصلند فلاح شق زمین اتمکد و فلاح الکنج معن سنا
بوندن مشتق در اما غرض حکم الکنج معن سنا اتمکد
فائده فلاح بر علم که تدبیر نباتات اول نشودن منتهی
کمال و ارنجی بو علمه معلوم اولور منفعت و غایت ظاهر در
اراضی ده امارات جبر و علما باشد ندر **فائده** قال الله علیه و السلام
قطعه متجاورات یعنی اراضی ده بری بر سنگ جوارند قطع

بتخالفه وارد در

انسان بهترین زمین اولدر که خاک سیاه اوله زیر ابرو و بارانی
 زیاد و قبول ایدر و رطوبتی حفظ ایدر و آه قلیل ایل ترطیب اولور
 بر علامته اولدر که شکوفه سی سرخ اولور و گیاهن مختلف اولار
 اما زمین بی فائده نک علامتی بودر که شکوفه سی سفید اولور
 و شوره اولور و گیاهن ضعیف و خرد اولور و مختلف اولور
 بو مقوله زمین ده خیر اولار **مسئله** اریه نک و بغداد یک
 حصادی زمانی نه و قدر **جواب** که کرد که هنگام در و کلدی کی
 تا خیر اول نمید بچیلد اگر تا خیر اول نور سه زیاده تفصل کلور
 کندم ده هنوز نزدیک باقی ایکن بچیلک کرک تا ایدر اولوب
 شیرین اوله و نرلی صوغ اولار و انبارده کچ هلاک اوله
 اما کچ بچیلین انبارده نتر هلاک اولور و دینی آزا اولور
 و سحرگاه بچیلین اوله زمانی بچیلندن بهتر و کرد که غله
 فرمندن انبارده طلوع افتادین مقدم نقل ایدر که هنوز سیر اوله
 کچ تیار اوله و انبارک کرد که جانب مشرقدن سوراخلی اوله شکلی
 داخل اولوب نه بخار ایلید **مسئله** انکور تر یاق کونه اولور
 عجائب اهل و مدندر زیاده فیدر پاک رز که اوزم چو خیر دیندن اوج
 برقی مقداری یار ایدر بعد فوای آیلید کچ و مور ایلد مغربی پاک ایدر کیدر

و اول خالی فلان محلی معجون تر یا کله طولدر ایدر بعد شکافی بری بر
 مطابق بو مشاق اولتی ایلد صارب بنداید لر و دینی بیان
 صوغانی تر شینک و تر سینه صوغتوب بو حالده بره کومه چون
 طوتوب شاخروین بعد بردستنگ دینی دلوب و دینی
 چپونک ساقنه متصل قبله و اغرنی بو قرو قبله شوبله که مخرف
 طوره دستنگ اغرنی چپو قدن دور اولار اهر سال چهار وقت
 بر مقدار تر یاق مزبور دن آب ایلد حل ایدوب دسته بر قوی
 تا که تدریجیه صواریله چون انکور و بره دیر که انکور یک مهر
 دانه سی تر یا فاک مقدار شربتی قدر تا اثر و نفع و بره و جمع
 اول تر یاق اولان منافع آنده موجود اولار اگر تر یاق مزبور
 بر نه سمونیا طولدر لر انکور مزبور مسهل صفر اوله اما
 مطلقا انکور رسیده اولد غنک علامتی بودر که حکر دکی سیاه اوله
 بعضی دیکر صقل حکر دکی انذن آیرله بعضی تر یا انذن
 زمان که شیرین الا فر در رسیدم اولور دیشلر
 طوتم اولدک بکون غواصی معرفت بین سندن قدرله باری خلیج
 بولمقدن معرفت مخنه صابون ای دل فلاح دانه کندم کو طاصیل فلان یک
مسئله که شکلات فلکیه ایلد حواش سفله اوزر نه سندن

بعضی وجوه اشرف علوم در عقلای دور بین و حکمای اهل یقین که
هر روزی مجرب آموز و محقق صروف ایام و شهر و در آنظار دقیقه
و افکار انبیه لرین بوعلم مصروف قلمش در اما علم نجوم عند الملک
اقسام بلشیه مقسوم در حسابیات و طغنیات و و کلمات اما
حسابیات ده شک و علفه شرعا منع بودند قال الله تعالی و الشمس
بحسبان و بونزه اصحاب اعتباره و دلائل تو حید بیتما در آنظار
و اعیان عنصریه با حمله وجود مؤثری علام و عرض در که افلاک
فی ملکوت السموات و الارض الایه اما طغنیات مثلاً آفتاب که
بروج فلکیه ده انتقالند تغییر فصولها الاستدلال التکدر
و کرکبی اعتدال هوا که قال الله تعالی و قدر منازل الایام
دفعی شرعامر و در دکلر اما و طغنیات مثلاً اتصالات کوکب
حوادث سفلیه خیره و شریه استدلال التکدر بطریق العموم
و اشتیاق و زر نه بطریق الافتضال و بوقسمک بر اصل شرعی
استنادی بوقدر و قابل اعتماد دکلر و اول اجلدن مردود غیر که
رسول الله صلی الله علیه و سلم بپور را اذا ذکر النجوم فامسکوا و قال
النبی علیه الصلوة والسلام تعلموا ان النجوم ما تهتدون به فی البر و البحر
ثم انتهوا الحدیث شیخ علی الدوله عروه ادلکوا بنید بیور که

چنین سخن مطلق اتصالات علویه سببیه حادث اولدغن ملک دیک
الله تعالی یک بوقولن قرآوت ایلد ففتی ابواب السماء بامنه
و فتح الباب بنظر فمرد و بر کوکب کوکب آخره اتصالات که اول
خانه ملک کوکبی کوکب آخره مقابل اوله مثلاً فمردن هوه دن قمر که
انصرافی کبی و دفعی بیور که اگر علم نجوم علم انبیا اید و کن ملک
استرسک بواتیه قرآوت ایلد که فنظر نظره فی النجوم فقال
انی سقیم و نبی علیه الصلوة والسلام حضرتشک من امن النجوم
فقد کوزدیکندن مراد شیرینی جو ملک تدبیر عالمی مستقل ابواب
امر الله مسخر اولدغن معنقد اولانلر کافز در دیکدر
فن نجوم ده مقرر در که شنبه کونی زحل متعلق در و یکشنبه افنا
و دوشنبه ماه و سه شنبه قمر که و چهارشنبه عطارد و پنجشنبه
مشتری به و جمعه هویه مناسب در اما قمر که سفره و قمر یک
حجامة و قان دو ملک و عطارد که داوا یکجه و شنبه قضا
حواکه و زهره که جمعیه و تزو که مناسبه فن نجومه سلم در
اما زحل که صیده و افتاب که بنایه نسبتی فن مزبور دن ظاهر ملک
یعلم الله وجهی بولکه که ابن عباس قوی او زره چون یهود جمع
کونی عبادتله مامور اولدیر جمع فی ترک ایدو یوم سینه افتاب بیدر

الله تعالى آنری یوم سبتله مبتلا قلوب اول کون صید حرام قیلدی
 فچن که یوم سبت اولسه صید کاماری بالقی ایلد مال اولوردی
 ابرسته بردانه سینه حمال حال اولوردی پس شنبه کونی صید یهو
 مخالفت اولور اما یکشنبه کونک بنایه سبت الله تعالی تک
 بنای عالمه شروعی یکشنبه کونی واقع اولدغی درو الله تعالی اعلم
مسئله سائل سوال یدر نیجین جائز اولمیه که اجرام
 علویه دن بعضی اسباب حوادث سفلیه اولان و چون ممکن اولمیه
 منجم عاقل کجوک کیفیت حرکتدن و اختلافات مناظر دن
 و برج دن برجه انتقالدن و قسندن مقدم بعضی حوادثک
 وقوعه استدلال ایلیمه مثلاً طبعی که حرکت بفسک کینشدن حدوت
 عللک وقوعه استدلال ایدر و قسندن مقدم **مسئله** اجزای عادت اولمیه
 که بعضی حوادث بعضی سبب اولمیه سبب نارسیب اراق اولغی حمله نابتد راما
 بومکله دلیل یوقدر که کواکب سبب سعاد و خوش اوله نه طریق حسله و نه
 و نه راه عقلله اما طریق حسله ظاهر در که بونکر اکثر احکامی در ست اولمیه
 نکتهم قول حکما در **مسئله** کواکب سبب سعاد و خوش اولمیه اما طریق عقلله معقولدر که
 احکام مبرک علل و اسباب متناقضه نکتهم جوام علویه طبیعت فاسده ظاهر
 حرکت اولمیه بقدره خلایق ایدر و پارس در شریح و کلام در کواکب طبیعت اثبات اولمیه

بود و متناقضه رودغی کواکب استقامت و جوع علی مطالبه
 اضافیه و مواضع و امکانه نیستله در فسنده کواکب تدویرند
 رجوع و استقامت یوقدر دیر لر بعد اول رجوع غیر تحقی مؤثر
 نحو سبت عالم قبلور و نکتهم اختلافات کواکب کند و فلکندن
 بر درجه و بر دقیقه ملاقاتنه دیر لرانی دغی مؤثر نحو سبت یلور لر
 اولدغی اراضافی در حقیقی دکدر هیچ نفس کواکب اولغی عمل
 اختلافات یوقدر پس نیجه مؤثر اولور کذلک سوف آفتاب
 دغی اختلاف اوضاع فلکیه دن حاصل اولور ملوک منسک معتنه
 نیجه دلیل اولور نکتهم حدیث شریفه که **مسئله** اما طریق شرعی فوهم
 بلکه ممنوع در که رسول الله علیه الصلوة و السلام سورین انما
 بالجموع و قرآن ادا مستحب **مسئله** فقه فقه کواکب سبب سعاد
 الحدیث **مسئله** حکم نجوم دن شرعاً بومرتبه و سبب
 مبالغه نهی باعث تشدید منع ندر **مسئله** استبانهای او حیدر
برای بودر که هر کیم که قلبی احکام نجومیه پیوسته اولمیه دلندن
 تعظیم کواکب ایدر اولوب ثابرات کواکب معتقد اولور و
 و خوشی کواکب سبت ایدر تواضع ادنائی تو حیدر با شکر

الفصل اول در که علم نور جبریل حضرت زید ادریش که سابقا علم
 معجزه حضرت ادریش ایدی اما حالا اندرس و بوعلمک است
 و شروطی حد کسب شدن بیرون در سائر مخرجات کبی و بیک
 بکرمی طغوز کو اکب ثابت و اردر که فلک البروج ده مرکز در اهل
 تنجیم زعمی اوزره جمله سنگ اصکانی و اردر سائر سیارات کبی ربا
 نجوم انظار کحوالین ضبط اتمشدر راجحی بونکرل بخند کوکب
 مرصوده لری فرق طغوز کو کدر ربا قیس مجبولدر و آنلر زنجبه
 منجم ادله زمان و ادله مکانی و ادله دولت و ادله
 قرانات و ادوار و طالع سکا و ادله طالع ولادت و کحوال کلین
 معلوم سنگ کمرک و بربر مراتبی ضبط و حفظ اید و بوجمل دن
 حکم استخراج انک کک بومقوله شرائط کثیره تک ضبطی حد قدرت
 بشردن بیرون در وعنده منافع الغیب لایعلم الا هو و جمله
 عجب تراولدر که بود و کلکی مناسی طالع ارتفاع در و منجم
 ارتفاع الدغی زمانه الله اصطرلاب آد و صغفه راست و در
 قلنج و اول زعمی درست قلنجی آرن لطیفه افنا قیاج و سنگ
 حرکت اتمش اولو خلا بلور **حکایت** برکون جبریل علم
 حضرت مصطفی علیه الصلوة والسلام **زکات الشمس** لایعلم الا جبریل ایدی

این کتاب در علم نجوم است و در بیان سیارات و کواکب و طالع و منجم و ارتفاع الدغی و ارتفاع الدغی زمانه الله اصطرلاب آد و صغفه راست و در قلنج و اول زعمی درست قلنجی آرن لطیفه افنا قیاج و سنگ حرکت اتمش اولو خلا بلور حکایت برکون جبریل علم حضرت مصطفی علیه الصلوة والسلام زکات الشمس لایعلم الا جبریل ایدی

الفصل دوم یعنی شمس زواله و اردی و اردی جبریل ایدی لایعلم
 لاحرف نغی در یعنی و اردی نغی کله ایجاب یعنی و اردی دیکر
 پس سوال الله صلی الله علیه و سلم ایدی بوجو اکب مناسی ندر که
 ظاهر اتفاقیه مشتمل در رقبه نعل علیه السلام ایدی **بن آن نعل**
و بن آن نعل نعل سالت منساخته عام یعنی لایعلم الا نعل دیکر
 مابیننده کنش شیور سلقی بول حرکت ایدی دیدی اولیه زمان
 اتحاد اولیو تنافض لازم کلز او چنجی بودر که وقتدن مقدم وقع
 حواده علمک فائز سی یوقدر زید ادریش سوال الله صلی الله علیه و سلم
 بیور شد **لایعلم الا نعل** و شاعر دیشدر **شمس** بدین نجوم
 و پس بدی و رب النجم یفعل ما یرید علم بی فائز تفسیع و نغی
حکایت بجز تک شیور سکن برین سلطان طغوز مانند
 زخار و شتری برج میزانه که هوا به منسوب بر قران اندلر نتجان حکم
 اندلر که اول سنه ده مسموره ارض بلین غراب اوله و در صوم شاعر
 انوری فی اول زمانک حکما سندن اولفغ منجم ایل اول حکم ده
 متفق ایدی خوف و خشیت قلوب ناسه مستولی اولو کون بر منجم
 عمارت و سائر اعضاء اندلر منجم اول بومی غیبین اید و اول کون
 زبر زبینه و کسار لر و غار لر کز لندلر اتفاق اول کون اول کون

معلوم اوله که شمس کله ایجاب یعنی و اردی دیکر

تحریک برک گاه ایدریل ظاهرا و لدی طغول سویردیکه رنگا علی انکیم
 سیرمناره و در شمع تابدار بقدر اول کون افشامه و کروز کاردن
 اثر ظاهرا و لدی و چراغی سویندر روز کاربردی اول زمانک ظاهرا
 بری انوری حقیق بوقطعه فی نظم ایدوب میشد
 کنت انوری که زانبر بادما یخت ویران شود عمارت و هر کوه بزرگی
 در روز حکم او نور بدست هیچ باد با مسال التراج تودانی و انوری
 لیکن اول کون ولایت نامارده جنبه خان او ز قومه ایدری و لدی
 ویر لرجه او تو زیلدن صکره فروج ایدوب باد سخت و سیل روان
 کی ماورالنهره دوان اولوب و دمان خوار زمینانی غرقه خون
 اندی **قال الله تعالی** فلما اقمتم جنس الجوارکنس
 بوقسم اولنان ستاره لر قفسید و بونله خشن و کشتن چون
 دینلدی **جواب** خشن جمع خاندن رجعت ایدچی و کشتن جمع
 کاندن مقامند ثابت اولیجی بیکد مغتسر لر ویشکر که بونلر عید
 ستاره در که سیر لر نه استقامت و رجوع وارد در زطل و مشتری
 وزهره و قریح و عطارد بونله حشره متجربه ویشکر ویشکر که
 ماه دخی بوجله دندراتا رجعت محسوس کلدن نهایت رجعت زمانند
 فی اجمل نور نه ضعف کلور در لر و رجعت کوکب حقیقده برستلر

زیر اند ویرند نطق ثانیدن آشفه حرکت انسه راجع کوریند و نطق
 رابعه حرکتی بالا یلو و لور اول زمانده مستقیم کورینور حضرت
 خداوند عالم عز شانه و عظیم بر نامه کوکب مزبور کرجعت آهوا کر کند
 خانه لر نه رجعتن تشبیه اندی و استقامتی خانه لر نه قائم اولدور
 تمیل قلدی زیر اخشن و کشتن عریض آهوا کر صفت در قال الله تعالی
 و التسماء ذات البروج بروج آسمان که سکرخی فلکیم در تنکیم نظم
 ایتشد در **جواب** چون عمل چون نور و چون جزا و طمان
 سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت آفتاب بر سیکه
 اون ایکه برجی سیر ایدر هر برجی ایکلی کون و ایکلی ساعت
 قطع ایدر تزیینا و فضول ربعده بروج بهاری اوچدر
 عمل نور جزا و بروج تابستان سرطان و اسد و سنبله
 و بروج خریف میزان و عقرب و قوس و بروج زمستان
 جدی و دلو و حوت در هر فصلک برج اولنه منقلب در لر
 که آنده بر فصلدن آخره انتقال وارد در و ایکلی برجینه برج ثابت
 در لر اول فصلک هوای مخصوصی انده ثابت اولور اوچین برجینه
 ذوج بدین در لر اول فصلک هوای کلکی فصلک هوا سبله
 معترض اولدو چون و خدای تعالی هر برجیم کوکب ثابته خلق ایتشد

کوکب مزبور نطق خط مستقیم از در اولین
 خضیفه و غنیفدن اوج و کون او در در
 اما ران با ویدن انتقال فصل خضیفه
 و خضیفدن و فصل اوچین و کون او
 کورینور غلط اصل از

آرائش آسمان چون قال الله تعالى ولقد خلقنا في السماء بروجا ورنانا
لنا ظرين واكر ديلر سك که قمر هر کون قنغی بر جده اید و کنی بکمالیت
حساب ایلکه که ماه عربید قاج کون کچشد بر جده اول انام گذشته فی
مضا عیلکه و جلکند او زرنه بشر عدد دخی زیاده ایلکه عین معلوم
که آفتاب قنغی بر جده در پس اول آفتاب ولدغی بر جده عد ایلکه
و هر بر جده اول انام گذشته نک عدد ندن بر جده و طرح ایلکه
عدد خرنو قنغی بر جده تمام اولور سه ماه اول بر جده در اگر باقی قلمان
عدد اول بشدن اگر یک است اول بر جده تمام قطع انیمش اولور اگر
اتفاق آفتاب اول کون آخر بر جده یکش اول سه قمر اول صکره کلن
بر جده واقع اول انصیر طوسی بو معنای نظم انیمش در **فصل**
هر چه از ماه شد مشتی کن پنج دیگر فرای بر سر آن
پس هر برج راز موضع نمش پنج بر کبر و جای ماه بدان
فصل آچله باب فلک ظاهرا و لسه مخفیات منیر اولسه کا
جلک مشاهد سی فلک فائده قلم سعاد کوکت نک که کمالک
اولیا مساعد سی **علم قال** و زجر بو علم بر علم در که
بونک سبیل حوادث آنیه کون حدوث ایدن امور معلوم اولور
مثلا فتح مصحف و قریه و سائر اوضاع معروفه ایلکه معلوم اوله که

علم قال مقبول انما کمال و ممدوح نبی خدای متعال در که قال علیه
نعم الشی الخیر یا بو علم الله تعالی به حسن ظن وار زرنکیم حدیث
قدسی در اناعند ظن عبدی فی بو علم سبیله خاطر خرافات
دفع خفیان واضطر اب قلوب فی جمله قرار و کینت بولور **فصل**
قال انهم ایدی مصحف حنکده کلدی بلکم غشک انک کرک نغی سوا
پیچ بولیه بر مرادیم ار عاشق او کنت یارک ننده اولیه غیار بدقا
و قلوب اهل حوب اشغفه و پریشانکن اطمینان و قوت حال ایدر
و ارباب تجارت و اصحاب حاجات مصالح مهمانه توجیه نام خلوص
مالا کلام قلمه سبب اولور منافع کثیره سی ار در اما زجر دعوت
و طبره و کفایت و از لام جاهلیت جمله شرع واردر **فصل**
کفایت قاج نوع در **فصل** بر سی و لدر که مثالی ایدی دانه کاش
الور و هر بر نشت اندر ایدر و اسامی وضع ایدر لر جده آو حنده
حرکت ایدر لر و بعضی کلمات سوبلر و آو حنی آو اول طاسک
و ضغدن و شکندن خیره و شرة حکم ایدر لر و بوصفیه طریقی در لر
نکیم اعش دیشدر **فصل** لورک ایدی الطوارق الحی و لا زجر
الطیر ما الله صانع **الاف** اولدر که بعضی تراق سنه لر نظر ایدر
و صولک لملو قدسه و قوس آفتاب و جرم بلوره نظر ایدر لر و آند چنلیر

بزه ظاهر و لور مغیباتدن خبر و بر دیر لر **حکایت** عراف یامه
کوفه یه کلدکن بر زن عرافک و کنه کلوب ابتد بر دفرم و در
شکنند بر علت ظاهر و لوب متغیخ اولوب عراف امر ای
لکن ایل صوکتور دیر زن صوبه نظر ایدوب عراف یامه و قیوب
او فوردی در حال نه تغیر کلدی عراف نه کوردی زنی
بسم قرقر نداشتیل جماعت ایدوب عراف ابتد حال بویه درختس
واقع چقدی و بوحیث فاش اولوب اغلانه سیاست ایدیلر
مسئله اختلاج نیمه دیر لر و کتفه نظر انکس نیمه در **مسئله**
اختلاج آدمک بعضی اعضا سنک حرکتدن بعضی حوادث ظهور نه
استدلال انکس مثلا هر عضو که صول طرفدن حرکت اید فیره دلیل
زیرا قلب انسانی که شرف اعضا در صول طرفه در دیر لر و کتب اختلاج که
سکونامه دیر لر میان خلق مشهور در و متداوله در بعضی ذوالنورینه
و بعضی ذوالناله نسبت اید لر اما نه دلیل نقایه استنادی و نه حجت
عقلیه یا اعتمادی و اردر مجر ذبان عوام ده بر سوز در **مسئله**
لذا طفت الاذنان قلت ذکر تنی و اذا طجت عینی رجوز التلقایا
اما نشانه کوسفند نظر اید لر آنده خطوط مختلفه بولر لر کارکن
و دیر لر که خط سرخ کان دو کملکه اشارتدر و خط زرد صارد و خط

نشانده

اشارتدر و سبز وسعت و او فخر لغا اشارتدر و سیاه تنکله و قحطغه
اشارتدر بولار دخی و هیبتدر احکام نجان کبی قال الله تعالی عالم الغیب
ظان بظهر علی عینه جدا **مسئله** قیافت و فراست و عیافت
و زجر و طیره ندر **مسئله** قیافت صحیح در امام شافعی رحمه الله ابان شایده
حکم قافله اعتماد و انشدر اما شرط بود که قافله بنی مدیح طائفه سنک
و اسکن بود که قافله فرزندکی استخوانی او زنه الدینی وضع اید بعین
بر بر پس این و مقدار زنی بله و پیریند فی استخوانی زنی پس ایدر اگر اوضاع
تفاوت و از این سببه حکم الیخر اگر برابر این سببه حکم ایدر اما امام شافعی رحمه
قول قافله اول مانع اعتماد ایدر که کار از موده اولوب نیمه کتب معلوم
اولناده کبریه بخش اوله **مسئله** دخی در سندر که رسول الله علیه السلام
بیور اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله معاني فراست ظاهر
خلقندن و الوانن معانی باطنه یه استدلال انکس در تکمیل
موی نرم یعنی پیشق صیاج بدو لکه و قور قلعغه دلیل در موی درشت
یعنی ابری صیاج شجاعت دلیلدر و بوی کوز لوک کمر و حیلله به و غریبه
دلیلدر و کوچک کوز لوک کمر حجاب اولوغه دلیلدر بوفندن کما بلر تالیف
اولنشدر اما بوعلم غلام و کنیز صاننن المقده مهم در اکابر لازم در
حکایت امام شافعی و امام محمد رحمه الله بکون مسجد حرام او کور اید

جمله کلماتی که در این کتاب است

عقاید و عقاید در وید
برینند که او زنده و زنده در وید
و اول وضع الیه قال الیه
نظیر آنچه در وید
ماون

قال فی وید و وید و وید
معدود یعنی کلماتی که از وید
اولین اول طریقی
اند که کلمات

بر شخص کلیدی محمد بن حسن ابتدای آن ترس آن نه تجار اما شام فاعلی
آن ترس آن نه حد و شخص مزبور سوال اند بزرگ و یکم سیم اول حد اولی
و آن تجارم **ما زجر و طیر و حیات** جمله بی حد در رفتار و خوش
مرغانه بعضی حوادث که معنی است لالدر مثلا سوره کاشا و طیر و حیات
صانع جانین کلوسه ای در برابر طویر و صولدن کلوسه ای در برابر
طویر و او کدن کلوسه ای در برابر طویر و او کدن کلوسه ای در برابر
و دفعی در برابر که او از کلاغ ایکنش ایکنش اول شوم در او و او در او ایکنش
و جوی بود که اصول منفعت و مضرت خیر و شر و کلام خیر و شر و فاسد
اوج و قدر نیک و کبی و کلام شر ایکنش و قدر فاسد و دفعی در برابر
موافق اولانه خیر و کبی و شره موافق اولانه شر و دلی و اگر کلام درخت
سبز او زره قونسه خیر در خشک او زره قونسه شر در دلی و کلام غاف
اجلاف و در برابر اصل شر عیس بود قدر الا انما طائرهم عند الله حضرت
علی عاده بیورردی اللهم لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک الا اله غیرک
و او از کلام اشتی بر ایکنش لا شر ولا خیر و انما انت دلی و لا طیرک
فرق بود که قال خیر و استعمال اول نور فقط اما طیر و خیر و شره و شره
رسول الله الصلوات السلام بیورر لا طیر و کمن نعم الله العال و عالی
دفعی علم غیب سبب و لید چون مدح التمسد بلکه الله تعالی حسن ظنی

اشعار

اشعار اند که چون مدح التمسد اما طیر و سو و طیر مشور در حضرت حق
سو و طیر کفر در **قال الله** و لا یتا سوا من روح الله لا یتا سوا
من روح الله الا القوم الکافرون **ما یستلشی** مجهول السب
اولان سینه به خاصیت بر حیوانند و انسانند و نباته و حور و لور
مثلا دوه قوشه میوه سنگ متوغی باره لرن بر صحنی ایکنش قوشه که ایکنش
فرشده بر صحنش و حرکت ایکنش **ما یستلشی** محمد قزونی عجائب الخلق و ایکنش
او ان سیاحتمه بر کسه کوردم و دستنه اشخاص هم او لشن حل ضما بر ایکنش
و هر نه سولر سیه بونکر صغیر نه موافق سولر هر بری مقصد اول و لور توقف
اندم نه اولدی نینه وار بر بقرع اندم کا خدمت ایکنش بونکر نه ایکنش
ایکنش دم امتناع اندی اول مرتبه که المدن علو اولدی آخر ایمان غلام
بین ایکنش ابتدای بن بر شخص نام دانم علوم بهرم بود قدر اما طیر و
هر نه کلمات صادر اول و بونکر صغیر نه مطابق دو شر استیجانه و کلام
بوفاضیت و میسر نه بونکر و زکار در که جهت معانیم بود در دلی صغیر نه
حیران قالدم **ما یستلشی** مثلا عود الصلیب و عود بونکر نه
اول صرع واقع اولیه **ما یستلشی** متناطیسک جذب آهن انیمه
و یاقوت کوتر نه صاعقه او مدغی کبی **ما یستلشی** بر کون موسی هر ان
علیه السلام بر کون کیدر کن کافور کند و لره مقصد ایکنش لور حق بانه

اول که کوهک احبار نه بوجایسته ویر که تفادک سلا حزن قیام کفار مخیر
 اولوب موسی هر و اکثر ندک عالم اولور و بوجایسته عیار بیا د و ایل و
 خدا عزوجل دارد و اصبی طایفه در حال در زیر انرا خاضیه منکر در
الابن اسامی ایل یغالی انک مثل رسول الله مدینه منوره به جز ایل و
 کلشوم خانه نزل سوری کلشوم کند و علامه با عالم با سیر و یوغوری
 پیغمبر حضرت سلیمان الدار فی سیر سوری و دخی برک نک اسمعونی و
 سهیل پیغمبر حضرت تسلی الامر لکم سوری و تکلم شاعر و بیشتر
 سمیت یحیی بنی نبالا و لم ادر ان النال فی غیل و اشتقاق نام حیوانا
 نعال اندک در فی شاعر قولند و اردر **قالوا** انی غم فقلت غنیمه
 و قالوا احما فقلت غم لنا و ما **وقالوا** انی غم فقلت غنیمه
 فقلت مدی ثانی و بان شفا و ما **انما** مصیفة قال انک بعض قوم قنن
 جائز و کلدر زیر احق تعالی که در کلی فی حق و صد قدر انة لقول فصل
 و ما هو بالحق پس خوف ایدر که آیت عذاب کرده واقع اوله اما حائر
 کونر در دیگر طهارت نیت ایدر و مصیفة آیه صانع طرفدن بدخی سطرین
 ضایع بدخی سطرین و قیه بعد مصیفة بود و طرفنه بدی و رقی آیه وصول
 جانبندن بدخی سطرین و قیه بعد مصیفة قال اولندن آشفه جانبنه بدی کاغذ و بر
 صانع جانبندن بدخی سطرین و قیه بعد مصیفة سبله **انما** نذاکنا بنا

ینطق علیکم بالحق الایه اما الکرب اسم الرحمن الوحیم کلور فاکمین
 و سعادت تنه هیچ شک ایدر و فی قال بسم الله بکلمه کبابی ختم اندک
 و اشتقاق نام رحمن و رحیم دن قال خبر طونق حی جان و تقایطه و اردر
 که فالمر در ست قلوب بزی حامی حمایت و کشف رحمتند آسود که سوری
 و رحمتی و سعت کل شی **انما** نکتہ سیر دکانک فحن ایل قال یق
 سولینو اما بکلمه و صفتند قیل و قال حی فاشک بکوز بولمنز فلک و زنده قوس
 کویکل کسی کورنر بوقضا و قضا و اوق پس بوقر قلب و صغای خاطر ایل
 بشر و شادان حکایه سنه شروع ایدر که حلوا آخر الطعام اولی کوی کل
 شیرین دخی منتهای کلام اوله **حکایت** شیرین **انما**
 افضل الانام حضرت امام غزالی ایدر اگر چه بوقصد فی ضعیف الاستاد و
 الاعتماد بولوم اما چون فواند موفوره و مسائل مشهوره تحویر لابد
 فقلت جائز کوردم العهد علی الراو کرک مسوع کرک موضوع بزدنی
 نقل ایدر **انما** ملوک بار سدن بر شهر یارک و وزیر به شباری
 و انا بدی نامه هر مزدیر لری حکیم کامل و عاقل صاحب دل ایدی قد
 عمر نه دوحه و جود فایندن بر نهال نوس حاصل و افنان آمال و امانندن
 بر میوه انفس ظاهر تمشیدی و ذوقتون دوران نام شریفینه شادان اولور
 زیرک و عاقل مکارم اخلاقه مکرر و علامه علم و هنر که معلم **انما**

سیرافروز اقلیم معانی لطافتش کلاریانی قریب بده برج معانی
 شده فرخنده ملک ارف است در بار منتظم متصل یعنی سن سیر سیر
 واصل اولی قریب قریب سیر به حفظ قرانی حاصل قلوب اوزن بشوایند
 بالغ اولی قریب اکتساب انواع فضائل قلوب هر فردی کامل اولی ماه نو
 کمی کند که شهر شهر و دیار و صیت فضیله آفاقه شایسته عالم اکامش
 دیار اولی ناکاه بر مقتضای قضا الله بدری ارجی الی ربک عوایه
 قلوب پرکار عالی متغیر و نهال الی مکتب اولی نوانت زمانه الماک و
 اسبابه دسترس بولونیاطی و هامت و متحرک ثابت نشسته قلمی
 پادشاه وقت حاله شفت و کماله حرمت ایوب تکلیف صدر و رات
 قلدی **شوی** اگر قیتمه کوهری غم مدار که ضایع نکر دانت روزگار
 اگر در که زردندان کار بیفتد بشمعش کجوبند باز بهر بید و فصل
 و کسب کمال که آید و که رود جاه و مال **شسته** جهانکاری احوال عیاری
 سوارک اصیاتی چونک مداری نه اقبالینه اول شادان و مغرور نه اذین
 اول غلین و رنجور الم کم عالمده اولی مدغم سرور عین عذر سور نام
 دیگر سکر راحه ترک است هوایی خدا بین اول کوزمه ماسو **پیر اول**
 جهند که عقارت دنیایی و جلا عقیقه عقل جزب برای محاسبه حساب
 وادغان قلش ایدی موضع متغیر اولی زیرا اگر چه سیم و زدن دست

چه که در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

و دامن تهی اما علوتی میجا جو اهر قیام علیه بر اولی کمال غیاثیه میاید
 که **دشمن** در **شده** که چه بر یک ص جو در قوت دار نیستیم دامی نایاب
 بر ص آفتاب و زرق طشتی که جان آیدم نزدیک لب شرم باد اهرم
 که خود در ریاضه آیم خدمت مخلوقه الی خلقی کند و به روا کور میو
 آخر شب سواده الليل اخف للویل دیوب شدت غربت اختیار قلدی
 لعل زمانه بغداد دار السلام کرسی مملکت اسلام و تحکامه خلفای دینی
 مستقر علی اهل یعنی ایدی شادان دخی **شام** مملکت کوکجهان
 ضعیف قلدی روانه عاشقه بغداد ابرق دخل دیوب سیمت بغداد
 راه سداد صوب ماه نو کمی شهر شهر کردان و کوی آفتاب کمی که کجوفنا
 و غیران عبارت حال و زناشت سر بالنده رفت و یاز و به حرکت و باز
 ظاهر جلوانه و بر و این صراحی خاقینه واصل اولی کور دیکه غلام غریب
 منظور دکی و عینی نهال قدر تحصیل کمال چون ملال و تغیر طایر نبات
 بالطننه شکل اقل که دال اولوب صنوت خدنی اشیه التون اولی و غنه
 شاهین عنوانه آناه صلاحی سید و ظاهراً فغاندن اسرار فلاحی
 هویدا ایل و کلوب جوان فارسی به طالب اعجمی که عزت اید و الساعی الیه
 السلام یک یک شادان ددی **قر السماء** و شمسها اجتماع با سعید
 مانا با واطلعا شادان متغیر اولی و کلب السلام با عید بنم نام

هنوز نشاید باین ندن آنگاه که دی غلام علی سنان بوالعجبی که غارتکار بود
 و دیگر هنوز بوقول مطبوع سکا مسیح او طبعی که سیر صلی الله تعالی علیه وسلم کبر
 الارواح جنود جنة فما عارف منها ائلف و ما نکر منها اختلف یعنی عالم
 عساکر جمعه در آنکه عالم ارواح بری برین بلد عالم شایسته دفعی و سلف
 اوزره اولد بر عکس فی کذاک شادان بلدیکه اول غلام ملقا اولیا فی خلا و صمیم عرب
 عبادندرسین دیگر و اولد که سن بنم نام سکن بن سکر اسکا بلی غلام عربی
 دیگر بدرد ما در وضع اند و نام سکن فر خداوند فر و وضع اند که نام
 خود معلوم کردی **قال الله ان کل من فی السموات والارض الا الذی الرحمن عبدا**
 ناکاه آنکه بوزد یکی بر سوار بود دیگر برانند بر براق و میانده تیغ بران
 تاج شاهی بوی نطق پادشاه غلغله شکر او سوار خلیفه دوزبان شین
 یعنی هر دو ارتید که شکار آر دخی خدم و حشم دن بعیدش بوی غلام است
 سلام بروی قبال نام علیک الیک یلکارون فر است که یاستارنی سلو صبح بکرینه
 اولو ابندی من این اقبلتا غلام عرب ابندی من طلمات ثلث یعنی ظلمت
 و ظلمت بطن و ظلمت مشیمه مارون ابندی را صواقتی غلام عربی ابندی
 ذاک شیار الیه بطائف العقول لایدر کبطوا الیه لایل یعنی را مغر و اشارت
 سخن کوازد ماغ هوشمندست کوازد تخت الشری آید بلندست خلیفه
 جوانند بوی پرنه کلماتی شندی بنی من انت دو این جمل و امراه هر و ابندی بن

سؤال

سؤال پنجم کم لکم من السنین غلام ابندی السنون کله الله تعالی من ابندی
 بودند سؤال پنجم کم انی علیک غلام ابندی لوانی علی نبی لاکلنی هر و ابندی کم تعالی غلام
 ابندی منی واحد الی الله الف هر و من مضطرب و لو ابندی پس چه سؤال ابندی
 غلام ابندی قل کم مضی من عمرک هر و بویله دی غلام ابندی کجا خبر و روزی
 زماندن برواون درت سیدردی مارون که کلام منقطع اولو شادان تکرار غلام
 عربی ابندی خدای غلام صحتی اول نام که بدیرک فو مشدر نذر و کجا بشیر در
 شادان شاد اولو شکر ابندی جیردی مارون ات با شین کجا بویله ک
 تا شادان اید شادان کیر و بشیر ابندی بشیر اجازت و امید که شکر محبت
 اولو خد متده اولم بشیر ابندی بن عهد هشتم بر کسبه یه صیبه که روز کار دیده
 و کار از موده تلخ و شیرین کوشش و رنج در اکت چکش اوله بشیر طاکم کتاس
 علوم دینه و تحصیل فنون عربیه قلوب کمالات قدسیه و فضائل انسیه
 اولو شادان ابندی بنی امتحان ایلد تا جهل و منظر ظاهر و رد و قبول ایمان اوله
 سوئی تر اذ انجلی الغبار افش تحکام حمار بشیر ابندی اولو حیدر خدادان
 سؤال ابیدی که اصل عفان و زایل اندر شادان ابندی سؤال ایلد
 فی علم التوحید بشیر ابندی این الله قبل ان یخلق العالم
 شادان ابندی این مکاندن سؤال در خدا مکاندن منزله و معال در
 پس محل خدا دن سؤال محال در **معانی قرآن** بشیر ابندی ای شادان

تفسیر قرآن
لفظ شما جمع
ومن الارض مثلاً
واحد در وقت
شالقی بیور
بوضو
ویرشد اگر چه
شاد آیتدی
فصاحت لسان

اولندی دی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مغاسنه
عليه السلام
عليه السلام

أشرف الصنف مكتوب على باب دار
فصنعة صنفا وقام
فقلت له خذ فظن أن
أقول خذ فانك تفتن

شعر نقل الشا متین بنا اقبوا سبلقی الشا متین بالقینا
مسائل و سوال اندیکه ای شادان بوبیک معنی
نذر شعر ان لنا احمق عجاف یا کلین کل لیلۃ اکافا یعنی نیم
برج لاغرا شکم دارد در هر کجی پالان پر لرغ با لانی نیجه بر
ویردیکه شاعر یا لاند و زایش عیاننه هر کجی بهای پالان بیدار شین
امثال عرب بشیر ایدی امثال عربدن سننه بلو مبین
شادان ایدی امثال عرب علم شریفدر قال الله تعالی فیکل الامثال
نظر به الناس و ما یعملها الا العالمون و دیشدر الامثال للفقو
کالمرا یا للعیوب و امثال عربک اکثر یا بر اصل سابق و اردر انا و دونه
بر وجه مناسبتله آخر موضع ده استقال اول نور ضرب مثل در لر
و مثلاً معنای مقصوده دلالتی صریح کن ابلغ اولور شین **سوال**
اندیکه **مسئله** مثلاً اصلی نذر **جواب** شادان اندیکه با قل
حقاقله مشهور بر شخصک اسمی بر کون بازار دن اون بر در همه آهو
صا تون آکوب اغوشنه آکوب غانه سنه کیدردی یوکن سوال
انت کر که بوا هو نی نیجه صا تون الکد جوابه قدرتی و عبارتی استقال
اولوبوب یکی آلرین آجوب بر مقلید و التزلیل اون بر عدد نه اشارت
است که سنه کیم آهو اغوشندن خلاص اولوب صحرا یوب قاصدی

عرب یکجین اول وقتن بر سوز قدرتی و دروننم اول معنای ادا
مکنه اولوب اهو مرادن ضایع ایدن کسنه با عیان با قل در لر
مثل اولشدر یعنی ادا کلام با قلدن انجز دیکر **سوال** اندیکه
بو مثلاً اصلی نذر که **الحديث** **جواب** ویردیکه ضیعه بن اذک
انکی او علی و ایدری بری سعد و بری سعید بر کون ضیعه نک و ده ضایع
اولوب پسری سعید طلب ایشترده نابدن اولدی مدت مدید مرور
نام و نشانی بود مدتی بر کون ضیعه حارث بن کعبه کیدر کن بود جا کاه
کلور اثنای کلام حارث ایدی بو موضع ده بر جوانی بیکناه طمع
طعمه شمشیر ایدو میانم شمشیر نه نیر اندم ضیعه اوصاف جواندن خبر
بلوب اول شمشیر نظر قلده قن علم حاصل اندیکه حارث سعید قاعلی در
الحديث و سجون دیور فی حال سر حارثی اول تغلیقه قن خون ایدی
پس بر محله که سوز سوز آچیلوب کور امرار حاصل بو مثله ضرب
سوال اندیکه بو مثلاً اصلی نذر **الحديث** **جواب** ویردیکه بر عرابی نک و ده می بدخوی ایدی بر کون غصیله بود
بر در همه بیع انهم بعم عور عم پوش اولسون ددی بعم پشما اولوب
طلاق واقع اولمغه حیل شرعیه اولسون دیوا شکر کردنه بر کره
اصوب بازه کوندر دی دلال دوه بر در همه و کره در تیوز در همه

اما صفة واحده ايله صايلورد پوزا ايدردى كوزلرما از خص
لولا الملعونة في عنقها ديرلردى بو قتل اول محلده ضرب اولموزكه
برنعت ايزرا كنياننم زحمت كراني وبركل عتاكضاريد لغايه
علم لغت بشير ايتدى اى شادان بچ لغت عرب تتبع اندكى
شادان ايتدى بخون ايتيم كه حق جل و علا سوز **لسان و دى**
و بغير عليه الصلوة والسلام سوز **تعلو الوتية فانا الله الذي**
يعلم الله بها عباده يوم القيمة و بخون شريف و لمية بهترين كتاب
و بهترين سزل اول الا كتاب بولسان اوزره در و ديشلردن ساعيت
سائر السنه اچره شول نقد شهر در كه پادشاه دهر سائر فتود اول
نقدى قبول ايدوب نامن اول نقدك كسته نقش اين **شال** بشير ايتدى
پرى و آدمى به بخون جوق و انس در **برج** شادان ايتدى از محسوس
اولد بخون ديشلر تكم انست النار ابرها فحاشه در اما جوق
اولد بخون ديشلر تكم فلي جن عليه الليل الآية مستور العقل اولانه
مجنون ديكذخى بوقيلدند **شال** بشير ايتدى لفظ مسلم و يهودى
و نصرانى و مجوسه ندن ما خود در **جوا** مسلم او نى الله تسليم ايدى
و فرمانه مطيع ديكدر اما يهودى اصلند يهودايه منسوب در **قال**
مع ايله بشير يعقوب عليه السلام در اما نصرانى نصرانه منسوب در نصران

اندر در كه حضرت عيسايه حضرت ايتديرا اما مجوسى موسى كوشن دن موزك
صايلورن قوللارنه قديرلردى تزيين ايدوب مجوس قلدلر **شال** عربى
اول تكم ايدن كمد **جوا** يعرب بن تحطان **شال** لسان فارسى
نه ديسن **جوا** ايتديكه الفارسيه بلو العربيه في القضاة سائر السنه
فارسيه دنى در اول اجلد ندر كه امام عظم فتند مصطلح لسان فارسى
قرا تاته جائز اما مكروه در اما مين فتند جائز دكلد اكر عربيه
محسن اولسه اما محسوس اولسه فتند و فى جائز اولور كافى ايدوب
بردى ايدر لم بغير الفارسيه لمزيتا على غير الله عليه الصلوة
و السلام لسان اهل الجنة العربيه و الفارسيه الدرية **شال** الدار دار
ايوان و عذران و الملك ملكان ساسا و قحطان و الناس فارس
و الاقليم بابل و الاسلام ملكة و الدنيا فراسان ايوان كسرى
عذران صنعا ندم قسطنطين **شال** ساسا و قحطان جد ملكون عجم در بابل
كوفه دن برنا صبه **شال** ابن الهيثم فارس الروم قرينس العجم **شال** لسان
صلوات الله على علمه لو كان الايام معلقا بالنار بالنار جلال من احاطت
الحديث **شال** ايتدى اى شادان بچ طريق كتابتم خطوات
تتم صرف اندكى شادان ايتدى علم خطا شرف كمال انسانى و
ثبات كلام آسمانى در **قال** الله تعالى علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم

بو معنی بجا مشکل و حلند جمیع عالم را غافل در دگر **بیت**
 مشکل نیست عشق که گفتن نیست و این کل در که نهفتن نیست
سوال سبب عشق ندر چرا شادان ایتدی مشایخن برینه
 بو سوالی تدلی ایتدی ان الله دعا عباده الى محبته فابوا
 ذلک فاقبهم بعشق من لا یبرهم **مهم** یعنی حق سبحانه و تعالی کمال
 لطافت و نهایت شفقتن جمال بیانی عرض اید عباد
 کند و مجتنبه دعوت قلدی عباد نامراد اول سعادتن ایا ایتدی
 حق سبحانه و تعالی اول کنایه عقوبت چون بوناماری بو مخلوق عاقل
 در دند کفر قار و عشقند سرکشته و زار ایتدی کیونه صلیت مجال
 و نه فرقه احمال اول **بیت** دیدم رخ جانان شدم ز جام عشق
 یعنی که شدم ز جان بجانان شایق بر باد شد از عشق بیاورم و دلم
 یارب نشود هیچ مسلمان عاشق **قل الله مع الصالحین**
الرحمن یقین **شیطان** **الشیطان** بشیر ایتدی خبر و بر عشقک دل عشق
 کیفیت ظهور زدن و ابتداء لمعات نور زدن شادان ایتدی
 نظرات تانیسه فکر تالی طمع و صلیت تا بر مرتبه پرورش
 بولور که نقطه اکین کتاب و ذره اکین آفتاب اولور **بیت**
 عشق یازمغ آسم نقطه سی کتاب اولور شوقی سولیم کیم ذره سی آفتاب اولور

عقل ضعیفه اضطراب و جسم خفیه انقلاب کلوب طبیعتی
 و جان منها لک سرکشته و نا توان اولوب تلف جان و مودی اولور
سوال بشیر ایتدی ظاهر بود که عشق کمالات انسانیه دهرت
 محاسنه و طرف محامدی دخی بیان ایل **بیت** بود کلوب سوزاری
 عشق اهلک سر حمله اف اولور بو عشق کیم دکل برتری و ار لا بد
بیت شادان ایتدی عشق برهنه وار در کنه جمیع هنر و هنر
 و جمله کمالات اکامسته در ز بر صفت کبره ز اس خطیبات اصل
 دما تم در بر کسه که عاشق اول آدن صفت کبر زایل اولور
 نون الهوان من الهوی مسروقه فاذا هوبیت فقد قیت هوانا
 واذا هوبیت فقد تعبدک الهوی فاخضع لاکفک انما کانا
بیت صغیر کتاب عقل سوال و جواب عشق ممکن دکل مایه حیات عشق
 بر نغمه سی ایدر بو طغوز برده دن کدر او نیز اصول مطریه باقی ربان
بیت اصل کهر عشق ز کان در کست منزله عشاق مکان در کست
 آن مرغ که دانه زغم عشق خورد بیرون زد و کون آشیان کست
سوال بشیر ایتدی ای شادان چون عشق در طره هلاک و محل
 هولناک در بوندن خلاصه طریق و انتقاله توفیق نه و جهل در
بیت شادان ایتدی عشق بیمار لغد قال الله فی طبع الذی فی قلبه

مفسر لر دیش که مرصندن مراد مرض عشق قدر چون راه
 شعله معشوقه وصول میسر اولمیه تدبیر اولدر که لیل
 و نهار خدای بی نیاز و بی نیاززه نیاز اید و چار سازلق
 طلب این امید در که نور عصمت مدد کارلق اید و بطلت
 هوا پرستلیدن طریق هدایت ابریش و دخی معشوقک
 عیوب و قبا کخن یاد و حسن و مداحین فراموش اینکه
 قصد اید و اندیشه این که اول مفتون اولدغی جمال عرضه
 زوال در مثلاً اول تناسب اعضادن حاصل اولان
 حسن و خوبی شیب و هرم و یا موت و ستم اید متغیر
 و نابود اولسه سبب نفرت و باعث مباحثت اولور و کل
آیت قریب و المقدیر مصیب ربنا نادریوس لعل و جام می
 نادری پی آواز دق و چیک و نین اینها همه چیست خدای داند
 تا ترک تعلیق نکنی هیچ نئی **سوال** بشیر ایتدی ای شادان
 نه دیر سن شول طائفه حقنه که خدایه دعوائی توت اید لر
 بو حدینک اصل و ارجی در **جواب** شادان ایتدی الان کلک
 مغز علوم و نتیجه رسوم و اصل معارف و خلاصه عوارف
 اولان معنایه **سهر العیون** لغیر وجهک ضایع

و کا دهن لغیر فقدک باطل **دیگر** کنجیست و صل و ست عالم لاسم
 اوست هر کس که یافت مهر سعاد باسم اوست پس معلوم
 اوله که خالق عالم آدمی کل تا ریکدن خلق اید و جان باریک
 نور پاکدن مخلوق اولدی بعد هوا خلق ایدی و نفس اکا
 عائد و جان عقله مائل اید و نفس له جان مجاهد قلدی نفسله
 هوا ما بینده شیطان وسیله و عقله جان آرا سنده فرشته
 واسطه قلدی روحه الهام و نفس و سوسه و یرت بوا یک
 صف محاربه و مقاتله اوز را اوزره اولدیلر هوا و نفس خیل
 شیطانیه متعلق و عقل و جان رشته فرشته میثبت
 اولوب ایکسه ایکه گفته تراز و دل کا زبانه مثال اولور
 پس گاه متاع هوا غالب و دل مزخرفات نیایه اولو طالب
 اولوب موتی ناسی و آخرتی فراموش ایدر که **فما رخت**
تجارتم و ما کانا امتهین انکر شاندر در و کامی عقل غلبه
 جانب آخرت مشتاق و نجات نسیم ربانیدن اشتیاق هوا
 عاقبت قلوب خلقدن سنجش و عقله شانس اولوب
 چشمندن خواب راحت دور و جسمی پتر عافیتدن بجنور
 سینه سی نور شهود جلاله بالا مال و مشاغل قلبی فصل ذکر خدای متعال

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله الآية آنکه حضرت در شب
 ابتدای بخدای لایزال پنج ماه و سال در کعبه سنجیدن یار موافق
 طلبند **یم رباعی** ای کرده در عشق تو اشکم خون بدل و اینم
 سرشته ز عشق تو در ازل ترسم که در فراق جمال تو ناکهان
 سر بر نذر مشرق عمرم شب اجل **بیت** تو همایی من چشمه بیجان کدا
 پادشاهی شوم از سایه بمن برفکنی بری بر یلم صبا ایدوب
 عهد اخوت و عقد موافقت بغل بلر مهر و ناکشت تجری
 میان من و قیوت بونلارک حاله نکران و سرکران ایدی
 استدلر که بر طرف روانه اوله لر مارون ایدی ای جوانان
 صاحب دل قابل اولمیه می که بملکه همراه اولوب سمیت
 بغداده کیدوز و سنر کله راه رشاد و طریق
 سدا ده سلوک ایدوب معارف کزدن زیاده بهره
 و آثار فضا لکزدن بی نهایت مشرق حاصل ایدوز
 بشیر ایدی یا عبدالله نه سن بزم صحبت لائق
 و نه بزم سنک حضرت که موافق مارون ایدی بچون
 لائق اولیا و ز بشیر ایدی زیرا سن بزم بند مرکبند پسین
 مهر و غضب ایدوب ایدی غلام بونه بهیوده کلام دردی

بشیر ایدی مهلبا یا عبدالله یعنی ایدوب اول بر اهو او شمس کا
 غالب بر فعلی آرزو و انسک البته اشک من و کسب کمال
 غضب ایدوب بو حالک کاستیلک و اردز ما بوا یکی
 خصلت بزم بند مغلوبد بزم آنلرم غالبز آرزوی نغمه بر بزم
 و غمغمای کظم ایدوب **والکاملین الغنط والها من عنان** هر دو کران
 اولوب موعظت طلب قلدی بشیر ایدی اجعل هنر الآية
 نصب عینک فرایت این متغنا هم سنین تم جاو هم
 ماکانوا یوعدون ما اغن عنهم ماکانوا یقنعون یعنی بر شون که
 دنیا ده نیجه سلک ناز و نعمت و بر دگ چون موت بتشه نه مال
 فریاد رس اولور آنلرم نه شکرت بونی دیوب مروتی کران
 و محزون قیوت کند لیر **شعر** ومن عادة الايام تحریک ساکن
 و تغریق مجموع و تنفیص شهاب **بیت**
 فلک را کار خیز تغریق مشرق
 فکل الصغیر منها قد کدر
 ثم الکتاب و ربنا الوهاب
 وله الدنيا عطا بغیر حساب
 والله اعلم بالصواب
 مصطفی بن اسماعیل بن ابی طالب
 علیه السلام و آله و عتبه و انصاره
 علیه السلام

